

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

پاسخ های ما

علی عطایی اصفهانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسخ‌های ما

نویسنده:

علی عطائی اصفهانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
پاسخ‌های ما	۸
مشخصات کتاب	۸
مرقومه مبارکه حضرت آیه الله استehاردی دامت برکاته	۸
پیشگفتار	۹
بیان آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی قدس سره در لزوم تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام	۱۰
اشاره	۱۰
کمال نهایی در پرتو وحدت است	۱۱
منشأ اتحاد یا اختلاف دانشمندان اند	۱۱
وضو	۱۲
اشاره	۱۲
یک مناظره	۱۵
تذکر	۱۷
مناظره	۲۰
یک مناظره مفصل	۲۲
تذکر	۲۵
دو تذکر	۲۷
مناظره	۲۸
به این مناظره توجه فرمایید	۳۲
مناظره دیگر	۳۲
مناظره کوتاه	۳۵
مناظره مفصل	۳۵
منشأ و دلیل تهمت‌ها	۳۸

۳۸	چرا این نسبتها تهمت است؟
۳۹	مدفونین در مسجد الحرام
۴۲	نماز در مسجد الحرام و مسجد النبی
۴۴	بدعتهای آنان در مورد مساجد
۴۴	اشاره
۴۶	یک مناظره
۴۶	بدعتهای دیگر
۴۹	اسلام دین کامل است
۴۹	اشاره
۵۰	مناظره
۵۲	اعمالی که به نظر عدهای از آنان بدعت و حرام است
۵۳	به این روایت از صحیح بخاری توجه کنید
۵۳	بنیان گزار گروه تندرو
۵۴	مناظره مرحوم آیه الله خویی با عالم حجازی
۵۴	اشاره
۵۵	یک گفتگو
۵۷	مناظره
۶۰	یک مناظره
۶۳	اذان بلال
۶۳	اشاره
۶۴	مناظره
۶۵	دو یادآوری
۶۵	تقیه و معنای آن
۶۹	سفر زیارتی را بدعت می دانند

نتیجه گیری: ۷۴

پاسخ‌های ما

مشخصات کتاب

سرشناسه: عطائی اصفهانی علی عنوان و نام پدیدآور: پاسخ‌های ما به پرسشهای اهل سنت پاسخ به چند پرسش فقهی و اعتقادی علی عطائی اصفهانی مشخصات نشر: تهران مشعر، ۱۳۸۳. مشخصات ظاهری: ص ۲۷۶ شابک: ۹۶۴-۷۶۳۵-۶۰-۵۱۴۰۰۰ ریال یادداشت: فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر: پاسخ به چند پرسش فقهی و اعتقادی موضوع: شیعه — احتجاجات موضوع: اهل سنت — دفاعیه‌ها و ردیه‌ها موضوع: شیعه — دفاعیه‌ها و ردیه‌ها رده بندی کنگره: ۵/۲۱۲/۵BP/ع۶پ ۲ ۱۳۸۳ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۷ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۳-۲۴۵۳۰

مرقومه مبارکه حضرت آیه الله اشتهاردی دامت برکاته

مرقومه مبارکه حضرت آیه الله اشتهاردی بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي لم يشرك (حين ان شاء خلق ماسواه) احداً ولا شيئاً، فلا يجوز عقلاً ان يشركه غيره في عبادته. والصلاة والسلام على جميع انبيائه ولا سيما النبي الخاتم الذين بعثوا للتنبية والإرشاد الى هذا التوحيد المطلق فتنبه قوم من الجن والانس و هم اقل ولم يتنبه آخرون وهم الأكثر. وعلى أوصيائهم ولا سيما وصي النبي الخاتم- علي بن ابي طالب والاثنى عشر عليهم صلوات الله الملك القدوس. در ماه ذی القعدة الحرام ۱۴۲۴ هـ ق در مدینه منوره ادام الله انوار ذوی الأنوار الى ما شاء کتابی بدستم رسید که مؤلف محترم آن، فاضل محترم سماحه حجة الاسلام والمسلمين حاج شيخ على عطائي اصفهاني زیدت توفیقاته که نام آن کتاب را چرا؟ چرا؟ (پرسش و پاسخ در مدینه منوره) قرار داده است. حقیر با استعجال آن کتاب شریف را من البدو الى الختم مروری کردم، الحق و الانصاف اکثر آنچه مرقوم داشته است، پاسخ‌های ما، ص: ۱۰ سؤالاً و جواباً (چون پاسخ‌های آن پرسش‌ها را از کتاب‌های خود اهل تسنن آورده) بر طبق انصاف بدون اعمال تعصب مذهبی بیان فرموده است. امید است ان شاء الله تعالی ذات اقدس الهی جزای خیر از جانب اهل بیت عصمت و طهارت به مؤلف محترم مرحمت فرماید و بیش از پیش توفیق شناسایی طریقه آل عصمت و طهارت علیهم السلام را عنایت فرماید. لکن مسأله مخالفت با طریقه آل البيت عليهم السلام ریشه دارد آن هم ریشه عمیقی که به این زودی شاخ و برگ آن قطع نخواهد شد. آنچه که به نظر حقیر فعلاً می‌رسد- به عنوان موقت چاره‌پذیر است- این است که تنها علم و دانش در رفع اختلاف کفایت نمی‌کند بلکه باید علم و دانش با قدرت و توانایی و نفوذ هماهنگی کند. چنانچه ائمه دین علیهم السلام هم نتوانستند پیش ببرند چون علم بود و قدرت نبود. علامه حلی علیه الرحمه و خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله هماهنگی کردند با هلاکو خان مغول که تازه مذهب تشیع را پذیرفته بود و مذهب اهل بیت را مقداری رواج دادند. و یا لاقلاً قدرت، مخالف با علم نباشد. و به عبارت دیگر ذات اقدس الهی هم عالم است و هم قادر و این دو صفت ذاتی، هر وقت پیاده شد بر بندگان و بندگان مظهر این دو صفت بودند تمام اختلافات برداشته می‌شود. پاسخ‌های ما، ص: ۱۱ اما اگر علم الهی بود و قدرت، قدرت شیطانی، محال است اصلاح جامعه بر طبق مرام انبیاء و اوصیای آنان، چون شیطان ضد رحمان است و جمع بین ضدین عقلاً محال است. اگر ممالک اسلامی و سیران آنها هماهنگی کنند یک جلسه و نشست در امور دینی با هم داشته باشند، عملاً و قولاً امید این هست شیطان عقب نشینی کند و اما اگر تمام همتشان امور مادی باشد (چنانچه هست). همانگونه که بنیان گزار جمهوری اسلامی حضرت امام راحل، خمینی- روح الله مکرر و مشدد قولاً و کتباً سفارش اکید در وحدت فیضیه و دانشگاه کردند و همه علماء معاصرین و مراجع دینی هم صحت او را پذیرفته‌اند نظر به همین معنا داشته‌اند که علم و قدرت هماهنگی کنند. و شاید معنای ان تنصروا الله ينصركم «۱» اشاره به همین جهت است چون نصرت خدا بدون بکار زدن علم و قدرت الهی متحقق نمی‌شود. و همه گرفتاری‌های انبیاء سلف هم همین مقابله قدرت با علم بوده

و فعلاً خصوص کشور ایران- به واسطه خون هزاران شهید- اعم از علما و روحانیون و دانشجویان عزیز بلکه عده‌ای از اساتید دانشگاه و بقیه اقشار جمعیت حتی ارتش محترم و ... فی الجمله هماهنگی بین قدرت و علم به دست رسیده، این نعمت عظمای کم سابقه بلکه بی سابقه را پاسخ‌های ما، ص: ۱۲ غنیمت بدانیم. با این که دولت اسلامی ایران مذهبی جعفری با سایر کشورهای اسلامی خصوصاً کشور حجاز که مرکز نبوغ اسلام و طلوع خورشید تابان الی یوم القیمة، تماس در جهت پیش‌برد مقصد اهل بیت علیهم السلام به طوری که- در عین حال این که هر کس به مذهب خود عمل می‌کند- بدگویی نسبت به هم دیگر نکنند، به طریق قانونی در مقابل کفاری که اتفاق کرده‌اند بر علیه اسلام ناب. صدهزاران خیط یکتا را نباشد قوتی چون بهم برتافتی اسفندیارش نگسلد و اگر چنین کاری دست دهد بسیاری بدبینی‌ها و زشت‌گویی‌ها از بین خواهد رفت. چنانچه در زمان مرحوم آیه الله العظمی الحاج آقا حسین بروجرودی قدس سره در سوریه هم چون تصمیمی به وسیله مرحوم آیه الله الحاج الشیخ عبدالکریم زنجانی رحمه الله با عده‌ای از دانشمندان و علماء اهل تسنن گرفته شد و مرحوم آیه الله زنجانی حدیث معروف بین الفریقین (مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق) «۱» را عنوان کرد، نتیجه این شد که در سوریه تقیه از بین برود و از جهت مهر و تسبیح و مسواک و سایر اختلافات به طریق آزادانه به کار زده شود و از آن زمان تا کنون حکومتین پاسخ‌های ما، ص: ۱۳ (ایران و سوریه) اختلاف سیاسی هم ندارند و اثر این گونه وحدت‌ها به مراتب بیش از آثار نقض و ابرام‌های طرفین است و یا نسبت شرک و کفر و زندقه و ... (که از طرف گروه تندرو به شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت خصوصاً شیعیان ایران بلکه دولت اسلامی ایران) شایع شده است و بیاید به آیه قل کل يعمل علی شاکلته «۱» و به آیه لکم دینکم ولی دین «۲» عمل کنیم نه به تزریقات و تبلیغات و بلندگوهای کفار مطلقاً اعم از اهل کتاب یا غیر اهل کتاب و نه ضربه زدن بر فرق مسلمین، بعضی دیگر را تا امثال مؤلف محترم دامت توفیقاتهم. به تبلیغ معارف اسلامی و بالا بردن افکار عمومی در توحید و خداشناسی و کردار و رفتار و گفتار اخلاق پردازند که این همه عقب‌ماندگی اخلاق مسلمین عمده‌اش اختلاف عملی مسلمین خودشان با خودشان است نه خودشان با غیر مسلمین اعاذنا الله من شرور انفسنا التي منها توجه ذوی القدره الى الدنيا و ما يتعلق بها و أيقظنا من نومة الغفلة و النسيان- والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً. اقل الطلاب علی پناه اشتها ردی فی اللیلة الاولى او الثانية من ذی الحجة سنة ۱۴۲۴ هـ ق بالمدينة المنورة.

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين. قال الله تبارك و تعالی: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً «۱». خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: ايها الناس اني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله وعترتي اهل بيتي فتمسكوا بهما لن تضلوا فإن اللطيف الخبير أخبرني وعهد إلي أنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض «۲» ای مردم، من دو چیز گران قیمت در میان شما پاسخ‌های ما، ص: ۱۶ می‌گذارم یکی کتاب خدا و دیگر عترت و اهل بیت، پس به آن دو چنگ زبید تا هرگز گمراه نشوید، خداوند لطیف خبیر به من خبر داد و با من عهد کرد که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند. قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: ان مثل اهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق «۱» مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است، هر کس آن را سوار شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف نمود (سوار نشد) هلاک گردید. «۲» ۶۱- (۲۴۲۴) حدثنا عن صفية بنت شيبة قالت: قالت عائشة: خرج النبي صلى الله عليه و آله غداةً وعليه مرطٌ مُرَحَّلٌ من شَعْرٍ أَسْوَدَ، فجاء الحسن بن عليٍّ فأدخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمة فأدخلها ثم جاء عليٌّ فأدخله ثم قال: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً «۳». عایشه گفت: صبحگاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله [از منزل خارج شد در حالی که عبایی بر دوش داشت پس حسن فرزند علی خدمت آنحضرت آمد، پیامبر او را داخل عبا نمود، پس از آن پاسخ‌های ما، ص: ۱۷

حسین آمد، او را با حسن زیر عبا جا داد، سپس فاطمه آمد، او را نیز زیر عبا جا داد، سپس علی آمد پس او را داخل عبا نمود، پس از آن گفت: خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. شیعیان در سفر به حج و عمره، برخی امور سؤال برانگیز را از برادران اهل سنت مشاهده می‌کنند و مایل هستند منشأ و وجه اختلاف آنها را با عقاید و اعمال ما شیعیان بدانند و نوعاً از روحانیون محترم پاسخ آنها را جویا می‌شوند. از چند سال پیش که توفیق مکرر در تشریف به حج و عمره را جهت پاسخگویی به مسائل شرعی داشته‌ام، بعضی از روحانیون از اینجانب خواستند مسائل محلّ خلاف را که چشم‌گیر و مورد توجه عموم است، بررسی و با توضیح کوتاهی در اختیار زوار محترم قرار دهم. که در این کتاب تا حد امکان درخواست آنها را اجابت نمودم. یادآور می‌شوم که اصل این کتاب را در سال ۱۳۸۲ و در ایامی که در مدینه منوره بودم، در فرصت‌های مناسب نوشتم و از صحاح و مسانید اهل تسنن، تنها صحیح بخاری، «۱» و مسلم «۲» پاسخ‌های ما، ص: ۱۸ که اهل سنت آنها را صحیح‌ترین و معتبرترین کتاب‌های خود می‌دانند نزد این جانب بود و گاهی هم از کتابخانه مسجد النبی و نوشته‌های بن باز استفاده می‌کردم. «۱» در تکمیل کتاب از نظرات حضرات آیات: حاج شیخ علی پناه اشتهااردی و حاج شیخ غلامرضا صلواتی - دامت برکاتهم - استفاده کردم که بدینوسیله از لطف و عنایت هر دو بزرگوار کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم و از خداوند متعال طول عمر پر برکت و توفیق بیشتر آنان را خواستارم.

بیان آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجرودی قدس سره در لزوم تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

اشاره

سزاوار نیست احدی از مسلمانان، در وجوب پیروی و لزوم تبعیت از عترت طاهره در امور دینی و تکالیف الهی، از فروع عملیه و اصول اعتقادی، و تقدیم فتاوا و روایات آنها بر گفته‌ها و روایات دیگران تردید و یا شبهه کند، هرچند معتقد به ولایت و خلافت و پاسخ‌های ما، ص: ۱۹ جانشینی آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در امور سیاسی و امور دنیوی نباشد، زیرا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این امر را در حدیث ثقلین که مورد اتفاق شیعه و سنی بوده و بسیاری از بزرگان و عالمان دین بر صحت آن اعتراف دارند، بیان فرمود و آن را محکم و استوار نمود و بر آن تأکید فرمود، آیه الله بروجرودی سپس می‌گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معارف الهیه و واجبات دینیه و سنن نبویه و تمام آنچه را مردم به آن نیاز دارند به عترت سپرد و نزد آنها ودیعه و امانت گذاشت و به همین جهت عترت را عِذْل (هم‌سنگ) قرآن مجید قرار داد و در موارد متعدد و جاهای بسیار سفارش به پیروی آثار آنها فرمود، به تمسک و اعتصام و اهتدا به هدایت آنها و به اخذ از علوم و دانش آنها توصیه نمود، و مردم را از ردّ بر آنها و از تخلف نمودن از فرامین آنان نهی فرمود، همان گونه که این مطلب از احادیث متعدده متواتره ظاهر می‌شود. یکی از آن احادیث، حدیث معروف به حدیث ثقلین است که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند. چرا که سی و چهار نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند و علاوه بر علما و محدثین امامیه بیش از یکصد و هشتاد نفر از بزرگان و مشاهیر علما و محدثین آنها در کتاب‌های صحیح و معتبر خود با سندهای صحیح - نزد خودشان - آن را پاسخ‌های ما، ص: ۲۰ روایت و ثبت کرده‌اند. «۱» مرحوم آیه الله بروجرودی قدس سره، پس از این مقدمه - که آن را تلخیص و ترجمه نمودم - حدیث شریف ثقلین را از کتاب‌های معروف و مورد قبول اهل تسنن نقل کرده است و سپس به طور مفصل، معنا و مطالبی که از آن استفاده می‌شود را بررسی و توضیح داده و در پایان فرموده است. حاصل آنچه ذکر کردیم این شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر همه امت واجب فرمود، در امور شرعی و تکالیف الهیه به عترت طیبه متمسک شوند و وجوب تمسک به پاسخ‌های ما، ص: ۲۱ اهل بیت علیهم السلام را مؤکد و مشدد و محکم فرمود و با کلمات عدیده و الفاظ

گوناگون این امر را محکم و استوار نمود، به گونه‌ای که انکار آن ممکن نیست و تأویل آن جایز نمی‌باشد. «۱» خلاصه این که، حدیث مبارک ثقلین را خاصه و عامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده‌اند و این حدیث شریف، امامت و خلافت و مرجعیت ائمه معصومین علیهم السلام را ثابت و قطعی فرموده و برای شخص عاقل و با انصاف جای هیچ گونه شک و تردیدی باقی نگذاشته است. گذشته از حدیث ثقلین، احادیث کثیره دیگری وجود دارد که آنها را نیز شیعه و سنی به طور متواتر نقل کرده‌اند و همه آنها حاکی از این است که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم هدایت و سعادت و نجات مسلمانان را منوط به پیروی از اهل بیت و اطاعت از آنان دانسته‌اند، مانند حدیث سفینه، که اباذر نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «انّ مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها هلك» «۲» پاسخ‌های ما، ص: ۲۲ [و در روایت دیگر به جای «هلك» «غرق» آمده است. مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است، هر کس آن را سوار شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف نمود (سوار نشد) هلاک گردید. حضرت آیة الله العظمی آقای بروجردی قدس سره این حدیث را از چند کتاب از کتاب‌های معروف اهل تسنن از اباذر نقل کرده و فرموده است: متجاوز از صد نفر از بزرگان علمای عامه در جوامع و مصنفاتشان این حدیث را روایت کرده‌اند. «۱» روایات در لزوم اطاعت از اهل بیت عصمت و طهارت بسیار و بنای این کتاب بر اختصار است خصوصاً که در همین دو حدیث کفایت و اتمام حجت است و همه مؤمنین توجه دارند که فقهای شیعه به استناد همان احادیث خصوصاً حدیث ثقلین، در مقام استنباط احکام شرعی و فتوا به فروع فقهی به روایات صادره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت رجوع می‌کنند.

کمال نهایی در پرتو وحدت است

یکی از اهم امور و اوجب واجبات، بر همه مسلمانان پاسخ‌های ما، ص: ۲۳ اتحاد و حفظ وحدت و همدلی و در کنار یکدیگر بودن و پرهیز از تفرقه و جدایی است. خداوند متعال فرموده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» «۱». «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. اینگونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند. باشد که شما راه یابید.» بمقتضای این آیه شریفه، هر مسلمانی گذشته از آن که موظف است به قرآن و عترت - که بهترین حبل و دستاویز انسان‌هاست - تمسک جوید، باید همراه مسلمانان و در کنار آنان باشد و هماهنگ به ریسمان الهی اعتصام جویند و هرگز از اتحاد و اتفاق و همدلی که نعمت ویژه الهی و منشأ رسیدن به کمال نهایی است غفلت نکنند و از خطر اختلاف و دشمنی با همدیگر که همانند حرکت در لبه پرتگاه و گودال آتش است، پاسخ‌های ما، ص: ۲۴ غافل نشوند و توجه داشته باشند که نزاع و کشمکش موجب سست شدن و از بین رفتن قدرت و شوکت است و خداوند سبحان مسلمانان را از آن برحذر داشته است. «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» «۱»؛ «با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود.» همچنین بر همه مسلمانان است که در پرتو وحی الهی، زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند و از اختلاف و تفرقه و تشّت که پیروی از گام‌های شیطان است پرهیز نمایند، زیرا او دشمن آشکار انسان‌ها است و بارزترین مظهر عداوت او، ایجاد اختلاف و تفرقه و آشوب است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَمَّا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» «۲» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی به اطاعت خدا در آید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.»

منشأ اتحاد یا اختلاف دانشمندان اند

از سویی روشن است که توده مردم، تابع دانشمندان و مبلغان و گویندگان‌اند، اگر آنان حقایق را به دور از تعصب و لجاج و عناد و صرفاً به منظور ارشاد و هدایت بازگو کرده و بنویسند، هرگز شکاف و بدبینی در جوامع پدید نمی‌آید، اما چنانچه آنان - خدای ناخواسته - از روی تعصب و عناد سخن پاسخ‌های ما، ص: ۲۵ گویند و افرادی کینه توز و تشّت طلب باشند، امیدی به اتفاق و اتحاد و اصلاح و رشد جامعه مسلمانان نخواهد بود و امت اسلامی هرگز طعم گوارای وحدت را نخواهند چشید، و به کمال مطلوب و خداپسند دست نخواهند یافت. از این رو قرآن کریم علما و دانشمندان را قبل از دیگران و بیش از سایرین، سفارش به اتحاد می‌کند و خطر اختلاف را به آنها هشدار می‌دهد و از عذاب روزی می‌ترساند که در آن برخی چهره‌ها دگرگون می‌گردد. وَلَمَّا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ؛ «۱» و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنها عذابی سهمگین است در آن روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه گردد. اما سیاه‌رویان به آنان گویند آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید. پس به سزای آن که کفر می‌ورزیدید این عذاب را بچشید. البته قرآن مجید ارائه حق و اقامه برهان و جدال احسن را می‌ستاید و به آن امر می‌کند قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ؛ «۲» «بگو دلیلتان را بیاورید.» وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ «۳» «به شیوه‌ای که نیکوتر پاسخ‌های ما، ص: ۲۶ است مجادله نما.» ولی اختلاف بعد از علم و روشن شدن واقع را که غرضی جز نیل به هدف پلید نفسانی در آن نیست، زیانبار دانسته و دانشمندان را مسؤول آن اعلام نموده و منشأ تفرقه بعد از علم و آگاهی به حق را ظلم و بغي و تجاوز دانسته است. وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ؛ «۱» «و جز کسانی که کتاب به آنان داده شد پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد به خاطر ستم و حسدی که میانشان بود، هیچکس در آن اختلاف نکرد.» وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ؛ «۲» «و فقط پس از آن که علم برایشان آمد راه تفرقه پیمودند آن هم به صرف حسد و برتری‌جویی میان‌همدیگر.» و بر همگان روشن است که ظلم و تجاوز و تعدی، هرگز موجب سعادت جوامع مسلمان نخواهد بود. بر این اساس لازم است دانشمندان و صاحب نظران برای ایجاد وحدت و استواری پایه‌های اتحاد و اتفاق و الفت و هماهنگی در بین مسلمانان کوشش نمایند و در عین ارشاد و هدایت و برطرف نمودن شبهات و پاسخ به سؤالات و راهنمایی و ارشاد آنها، از آنچه موجب تفرقه و عناد و بدبینی می‌شود پرهیز کنند. پاسخ‌های ما، ص: ۲۷ البته این مطلب نباید به معنای اجتناب از گفتن سخن حق و روشن ساختن واقعیت و تبیین حقیقت تلقی شود، زیرا چنانچه حق و حقیقت مخفی بماند و بیان نشود موجب از بین رفتن حق و سبب گمراهی مردم می‌شود، لذا بر علما و دانشمندان است که بدور از جوسازی و تهمت و افترا حق را بیان کنند و مردم را از گمراهی نجات دهند. با توجه به مطالب مزبور، در این کتاب سعی شده از الفاظ توهین‌آمیز و عباراتی که موجب تفرقه است دوری شود و در حدّ ارائه حقیقت و اقامه دلیل و برهان بر آن و نهایتاً از باب وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ «۱» «به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نما.» از کتاب‌های مقبول نزد خودشان مطالب را بازگو و حق را تبیین کرده و پاسخ سؤالات داده شده است. در این نوشتار چنانچه خلاف این پیش آمده سهو قلم است که امید می‌رود تذکر داده تا اصلاح گردد، در عین حال وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَمْ تُجِبُونِ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؛ «۲» «و باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد؟» وما توفیقی الا بالله والسلام علی من اتبع الهدی

وضو

اشاره

اختلاف ما با آنها در وضو پرسش ۱: چرا ما «شیعیان» در وضو - پس از شستن صورت - دستها را از بالا به پایین می‌شویم و با آب

وضو که در کف دست مانده است جلوی سر را مسح می‌کنیم و روی پا را نیز با آن مسح می‌کنیم ولی اهل تسنن مانند ما وضو نمی‌گیرند و عده‌ای از آنها تمام سر را با گوشه‌ها مسح می‌کنند و پاهایشان را بجای مسح می‌شویند؟ پاسخ: ما «شیعیان دوازده امامی» در برخی از واجبات وضو با اهل تسنن اختلاف داریم: ۱- در فقه ما، شستن صورت از بالا- به پایین واجب است- البته برخی فرموده‌اند: شستن صورت از بالا مبنی بر احتیاط است (۱)- ولی اهل تسنن به اتفاق گفته‌اند: شستن صورت از بالا به پایین مستحب است (۲). پاسخ‌های ما، ص: ۳۰-۲ در فقه ما، شستن دستها از بالا به پایین واجب است ولی اهل تسنن به اتفاق گفته‌اند: شستن دستها از بالا به پایین مستحب است (۱). ۳- در فقه ما «شیعیان» مسح کردن جلوی سر واجب است ولی اهل تسنن در مسح سر اختلاف دارند. مالکی‌ها گفته‌اند: مسح تمام سر واجب است. حنبلی‌ها گفته‌اند: مسح تمام سر و گوشه‌ها واجب است. - گوشه‌ها را از سر و جزء آن دانسته و روایتی نیز بر این مطلب نقل کرده‌اند- (۲). حنفی‌ها گفته‌اند: مسح یک چهارم سر واجب است. شافعی‌ها گفته‌اند: مسح بعضی از سر- هر مقدار که باشد- واجب است (۳). و برخی از آنها هم گفته‌اند: اگر به جای مسح، سر را بشویند یا به آن آب بپاشند کفایت می‌کند (۴). ۴- در فقه شیعه مسح نمودن روی پا واجب است ولی اهل تسنن به اتفاق گفته‌اند: واجب است پاها را بشویند (۵). پاسخ‌های ما، ص: ۳۱ بنابر آنچه نقل شد، محل خلاف بین ما و آنها چهار مورد است: ۱- ما شستن صورت را از بالا به پایین واجب می‌دانیم ولی آنها مستحب می‌دانند. دلیل ما بر این امر روایاتی است مبنی بر اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در وضو صورت مبارکشان را از بالا- به پایین می‌شسته‌اند و روایتی نیز نقل شده که امام علیه السلام امر فرموده است: اغسل من اعلى وجهك الى اسفله (۱) صورت را از بالا- به پایین بشوید. اما اهل تسنن گفته‌اند: آیه شریفه: فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» امر به شستن کرده و از جهت کیفیت شستن، مطلق است و در آن نفرموده است از بالا بشوید. و روایات نیز استحباب از بالا شستن را ثابت می‌کند نه وجوب آنرا. ۲- ما شستن دستها را از بالا به پایین واجب می‌دانیم ولی آنها مستحب می‌دانند. دلیل ما بر این امر روایات بیانیه است، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دستها را از بالا به پایین می‌شست و روایت صحیح‌ای نیز از امام علیه السلام وارد شده که حضرت در مقام تفسیر آیه مربوط به وضو (۳) فرموده است: پاسخ‌های ما، ص: ۳۳ باید دستها را از بالا به پایین بشوید (۱). ۳- ما مسح سر را واجب و متعین می‌دانیم ولی آنها با ما در این مورد اختلاف دارند، بین خودشان نیز اختلاف وجود دارد، به شرحی که قبلاً بیان کردم. دلیل ما روایات فراوانی است که دلالت و صراحت دارند بر وجوب مسح مقداری از جلوی سر، یکی از آن روایات صحیح‌ه زراره است که به امام باقر علیه السلام عرض کرد: عن ابی جعفر علیه السلام قلت له: الا- تخبرنی من این پاسخ‌های ما، ص: ۳۴ علمت وقلت: ان المسح ببعض الرأس و بعض الرجلین؟ فضحك علیه السلام وقال: یا زرارۃ قاله رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نزل به الكتاب من الله عزوجل قال تعالی (فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ) فعرنا ان الوجه كله ينبغي أن یُغسل- الی ان قال- ثم فصل تعالی بین الکلام فقال: (وَأَمْسِیْ حُوا بِرُءُوسِکُمْ) فعرنا حين قال «برؤسکم» ان المسح ببعض الرأس لمكان الباء (۱). از کجا دانستی که مسح به بعضی از سر و به بعضی از پا می‌باشد؟ حضرت فرمود: ای زراره این حکم را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده و در باره آن آیه از طرف خدا نازل شد، خداوند متعال فرمود: (فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ) پس از این جمله فهمیدیم که باید همه صورت را شست. تا آنکه فرمود: - پس از آن خداوند متعال، بین کلام فاصله انداخت (یعنی جمله دوم را از جمله اول جدا نمود) و فرمود: (وَأَمْسِیْ حُوا بِرُءُوسِکُمْ) پس- از اینکه در شستن صورت «با» نیاورد و در مسح سر «با» آورد- و «برؤسکم» فرمود دانستیم که مسح به بعضی از سر است، بخاطر «باء». خلاصه اینکه، آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه مسح مقداری از سر واجب است، زیرا معلوم است که «باء» در جمله «برؤسکم» زاید نیست و اصل عدم زیاده و بر خلاف فصاحت پاسخ‌های ما، ص: ۳۵ و بلاغت است، و روایات فوق در مقام سؤال و بیان و تفسیر آیه مبارکه صریح است که «باء» در «برؤسکم» برای تبعیض می‌باشد. اما اهل تسنن بلحاظ اختلاف آنها در فهم آیه شریفه و نداشتن روایات قابل قبول نزد خودشان، گرفتار اختلاف شده‌اند و برخی از آنان روایتی نقل کرده‌اند که رسول الله

صلی الله علیه و آله و سلم تمام سر مبارکش را مسح کرد و دستش را از جلوی سر آورد تا پشت سر و باز بر گرداند به جلوی سر «۱». روایت دیگری هم نقل کرده‌اند که گوشها از سر (جزء سر) است «۲». نیز روایتی نقل کرده‌اند که: دو انگشت سبابه را داخل گوشها ببرند و دو انگشت ابهام را روی گوشها بکشند «۳». البته این را از مستحبات مسح سر می‌دانند. خلاصه، از آیه شریفه استفاده می‌شود که شستن صورت و مسح سر با هم تفاوت دارند و صورت بدون حرف «باء» آمده ولی سر با حرف «باء» آمده است و عده زیادی از علمای اهل تسنن اعتراف و قبول کرده‌اند که «باء» برای تبعیض است و برخی هم گفته‌اند «باء» زائده است لذا گفته‌اند: باید تمام سر پاسخ‌های ما، ص: ۳۶ را مسح نمود «۱». ۴- ما «شیعیان دوازده امامی» واجب می‌دانیم که روی پاها مسح شود ولی اهل تسنن به اتفاق می‌گویند، باید پاها را مانند صورت و دستها بشویند «۲». دلیل ما علاوه بر روایات فراوان «۳»- که صریح در این هستند که باید پاها را مسح نمود- آیه شریفه *وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ* «۴» می‌باشد. زیرا بطوری که از روایات صحیح و از سیاق خود آیه شریفه استفاده می‌شود جمله «وارجلکم الی الکعبین» عطف است بر محل «برؤسکم» و چون «برؤسکم» مفعول «وامسحوا» است و محلاً منصوب است «وارجلکم» نیز منصوب می‌باشد- به لحاظ عطف بر محل «برؤسکم»- بر این اساس معنای آیه این می‌شود «سر را مسح کنید، پاسخ‌های ما، ص: ۳۷ پاها را نیز مسح کنید». ولی اهل تسنن مدعی هستند که «وارجلکم الی الکعبین» عطف است به «وجوهکم» و معنا این می‌شود که: پاها را نیز مانند صورت و دستها بشوید. و ظاهر آیه را گرفته‌اند «۱» که «ارجلکم» به فتح لام است و عطف به «وجوهکم» می‌باشد. پاسخ آنها این است که علاوه بر روایات بیانی که کیفیت وضو گرفتن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را نقل کرده‌اند و علاوه بر روایات معتبره کثیره که از اهل بیت پیامبر اکرم علیه السلام در تفسیر آیه و در چگونگی وضو وارد شده است «۲». سیاق آیه شریفه گویای این است که «وارجلکم» عطف بر محل «برؤسکم» است، زیرا جمله «فاغسلوا وجوهکم» تمام شده و جمله «فامسحوا برؤسکم» فاصله شده است و این جمله مربوط به مسح سر می‌باشد و پس از آن جمله «وارجلکم الی الکعبین» آمده است و فاصله شدن جمله‌ای مستقل بین معطوف و معطوف علیه، بر خلاف فصاحت و بلاغت و بر خلاف سیاق عبارت است و کلمات فصحا و بلغا از چنین اموری مبری است تا چه رسد به کلام خداوند متعال، مضافاً بر اینکه ماده «مَسَحَ» بنفسه متعدی است و «باء» حرف جرّ که سر مفعول آن آمده است برای افاده تبعیض است نه برای تعدیه، پس در واقع «برؤسکم» منصوب است و «ارجلکم» عطف است به آنگونه که در واقع می‌باشد. پاسخ‌های ما، ص: ۳۸ پرسش ۲: چرا ما شیعیان نمازهای یومیه را در سه وقت می‌خوانیم ولی اهل تسنن در پنج وقت می‌خوانند؟ نماز در سه وقت پاسخ: در واقع نمازهای یومیه در پنج وقت وارد شده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اکثر اوقات نمازها را در پنج وقت می‌خوانده‌اند و بنابر مشهور در فقه شیعه، خواندن نماز در پنج وقت افضل می‌باشد ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مواردی نماز ظهر و عصر را با هم و نماز مغرب و عشاء را نیز با هم و پشت سر هم خوانده‌اند که این مسأله علاوه بر روایات شیعه در روایات «صحیح مسلم» «۱» و «صحیح بخاری» «۲» نیز وارد شده است و حتی یکی از معروف‌ترین علمای آنها هم در کتاب «تحفه الاخوان» «۳» به این روایات اشاره کرده است و در «صحیح مسلم» در ادامه روایت است که: «قلت: لابن عباس لم فعل ذلک؟ قال: أراد أن لا یخرج احداً من امتّه». راوی گوید: از ابن عباس سؤال کردند چرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء پاسخ‌های ما، ص: ۳۹ را با هم خواند؟ ابن عباس گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خواست احدی از امتش در زحمت و مشقت قرار نگیرد. نمازهای یومیه در سه وقت و برخی از بزرگان اهل سنت هم این مسأله را پذیرفته و کتاب مستقلاً در این زمینه نوشته‌اند «۱». پرسش ۳: چرا ما «شیعیان» قبل از طلوع فجر اذان نمی‌گوییم ولی اهل تسنن حدود یک ساعت به طلوع فجر اذان می‌گویند و هنگام طلوع فجر هم یک اذان برای نماز صبح می‌گویند؟ پاسخ: همانگونه که می‌دانید و در پیشگفتار اشاره شد در فقه شیعه همه عبادات و مقدار و چگونگی آنها بر گرفته از قرآن کریم و از دستور و عمل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که توسط اهل بیت معصوم آن حضرت علیهم السلام به دست فقهای عظام رسیده است و به عبارت دیگر، عبادات توقیفی

است «۲» و منوط به جعل و تعیین از ناحیه شارع مقدس اسلام است و هیچ کس نمی‌تواند پاسخ‌های ما، ص: ۴۰ از پیش خود و از روی سلیقه و دلخواه، عملی را به عنوان عبادت اختراع و پیشنهاد کند. و در فقه شیعه ثابت نشده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یا ائمه علیهم السلام دستور گفتن اذان قبل از طلوع فجر را داده باشند لذا ما گفتن آن را بدعت و حرام می‌دانیم ولی اهل تسنن طبق چند روایتی که در کتابهایشان آمده است «۱»، اذان قبل از طلوع فجر را مشروع می‌دانند و می‌گویند، منظور از گفتن آن این است که اگر کسی برای خوردن سحری یا برای نماز شب یا برای غسل و طهارت و مهیا شدن جهت نماز صبح، خواب مانده است بیدار شود «۲». شهادت به ولایت پرسش ۴: چرا ما «شیعیان» در اذان و اقامه بعد از «اشهد ان محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» «اشهد ان علیاً امیر المؤمنین علیه السلام ولی الله» می‌گوییم ولی اهل تسنن نمی‌گویند و به ما هم اعتراض می‌کنند و سؤال می‌کنند که «علی ولی الله» (علی علیه السلام ولی خدا است) یعنی چه؟ مگر خدا ولی دارد؟ پاسخ: در فقه شیعه روایاتی وجود دارد مبنی بر این که هرگاه شهادت به توحید و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دادید، شهادت به ولایت حضرت علی علیه السلام نیز بدهید و از مجموع روایات استفاده می‌شود که شهادت و اقرار به یگانگی پاسخ‌های ما، ص: ۴۱ خدا و رسالت رسول خدا و ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام از یکدیگر جدا نمی‌باشند و بین آنها تلازم وجود دارد و غیر قابل انفکاک است، لیکن همان گونه که در توضیح المسائل مراجع آمده است، شهادت به ولایت حضرت امیر علیه السلام جزء اذان و اقامه نیست و ما «شیعیان» آن را به قصد جزئیت نمی‌گوییم بلکه در هر یک از اذان و اقامه بعد از شهادت به رسالت، یک بار به قصد تیسّن و تبرک، شهادت به ولایت نیز می‌دهیم و می‌گوییم «اشهد ان علیاً امیر المؤمنین و ولی الله» و معنای آن این است که علی علیه السلام از طرف خدا بر مردم امامت و ولایت دارد، همان گونه که محمد علیه السلام از طرف خدا بر مردم رسالت دارد «۱». ولی اهل تسنن با اصل امامت و ولایت آن حضرت مخالفت کرده و همچنان بر مخالفت خود اصرار می‌ورزند و هرگز حاضر نیستند «اشهد ان علیاً ولی الله» را به زبان بیاورند بلکه عده‌ای از آنان از گفتن این جمله و هر کلام دیگری که دالّ بر فضیلت حضرت امیر علیه السلام باشد ابا دارند و سعی می‌کنند به هیچ وجه نام مقدس حضرت امیر علیه السلام را نیاورند حتی در مواردی که «علی» به عنوان صفت خدای سبحان مطرح است و در قرآن مجید هم آمده است: «وهو العلی العظیم» «۲»، که شیعه در پایان تلاوت قرآن می‌گوید: «صدق الله العلی العظیم» [راست گفت پاسخ‌های ما، ص: ۴۲ خدای والای بزرگ آنها از گفتن لفظ «علی» امتناع کرده و می‌گویند: «صدق الله العظیم» [راست گفت خدای بزرگ .

یک مناظره

در مسجد النبی یک نفر از اهل تسنن مصر به اینجانب گفت: آیا شما «شیعیان» می‌گویید «علی ولی الله» علی ولی خداست؟ گفتیم: بلی، مگر چه اشکالی دارد؟ گفت: مگر خدا ولی می‌خواهد؟ گفتیم: مگر شما نمی‌گویید: «محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم»؟ محمد رسول خدا است در فکر فرو رفت و گفت: بلی می‌گوییم، گفتیم: مگر خدا رسول می‌خواهد؟ گفت: معنای آن این است که «محمد صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خدا رسالت [بر مردم دارد] گفتیم: معنای «علی ولی الله» نیز این است که «علی علیه السلام از طرف خدا ولایت و امامت [بر مردم دارد] بعد به او گفتیم: نظیر این عبارت در کتاب‌های شما نیز آمده است، مثلاً در «صحیح بخاری» است که عمر بن الخطاب به علی بن ابی طالب علیه السلام و عباس عموی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت: من ولی ابوبکر هستم، «فكنت انا ولی ابی بکر» «۱» و معلوم است که ابوبکر مرده بود و ولی نمی‌خواست، پس معنای گفته عمر این است که من از طرف ابوبکر ولایت بر مردم دارم، سپس به او گفتیم: البته باید از عمر و ابوبکر سؤال شود که مگر اختیار مردم با آنها پاسخ‌های ما، ص: ۴۳ بود که برای آنان ولی تعیین کنند؟ و ابوبکر چگونه می‌توانست برای مردم تصمیم‌گیری کند؟ در هر حال شیعیان معتقد هستند که علی علیه السلام از طرف خدا و توسط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای امامت و ولایت و

رهبری مردم تعیین شده است و لذا می‌گویند «اشهد ان علیاً امیر المؤمنین و ولی الله» و در مقابل، شما اهل تسنن طبق گفته خود عمر، باید بگویند «اشهد ان عمر ولی ابوبکر» و نباید بگویند عمر خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و الا عمر را تکذیب کرده‌اید، لبخندی زد و چون این مطلب را از «صحیح بخاری» نقل کردم و نمی‌توانست انکار کند. اندکی سکوت کرد و گفت: شما به چه دلیل می‌گویید علی بن ابی طالب علیه السلام از طرف خدا بر مردم ولایت دارد؟ گفتم: ادله این امر - عقلاً و نقلاً - فراوان است و از باب نمونه یکی از ادله آن آیه شریفه است: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛** (۱) «تنها ولی و سرپرست شما، خدا و رسول خدا و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و نماز را به پای می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند. در تفاسیر شیعه و عده زیادی از اهل تسنن آمده است که مراد از والذین آمنوا در این آیه مبارکه علی بن ابی طالب علیه السلام است و تصریح نموده‌اند که علی علیه السلام در حال رکوع انگشتر خود پاسخ‌های ما، ص: ۴۴ را به فقیر بخشید و این آیه شریفه در شأن او نازل شد (۱). و شما می‌توانید به «الغدير» مرحوم علامه امینی، یا به کتاب «المراجعات» مراجعه کنید و یا به تفاسیر خودتان در ذیل آیه مراجعه و تحقیق کنید، سپس اضافه کردم: علاوه بر این آیه، ادله زیادی بر ولایت و امامت علی علیه السلام موجود است و یکی از آنها داستان غدیر خم است. صحبت که به اینجا رسید رفقای او که سخت نگران و ناراحت بودند، دست او را گرفتند و گفتند بحث کافی است. گرچه او مایل بود که بحث را ادامه دهد اما رفقای او اجازه ندادند و خداحافظی کردند. والحمد لله رب العالمین. پرسش ۵: چرا ما در اذان صبح «الصلاة خير من النوم» نمی‌گوییم ولی اهل تسنن می‌گویند؟ الصلاة خير من النوم؟! پاسخ: در فقه شیعه و در روایات اهل بیت علیهم السلام این جمله وجود ندارد لذا گفتن آن به قصد جزء اذان جایز نیست و بدعت است ولی در منابع روایی اهل تسنن چند روایت با مضمونهای مختلف، وجود دارد که در برخی از آنها نقل شده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اذان را تعلیم داد و امر کرد این جمله را در اذان صبح بگویند (۲). و در برخی از آنها آمده که پاسخ‌های ما، ص: ۴۵ این جمله را عمر بن الخطاب و پسرش عبدالله به اذان اضافه کردند (۱). لازم به یادآوری است که «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» که از معتبرترین کتابهای اهل سنت است در روایات اذان این جمله را نقل نکرده‌اند (۲). مذاهب اربعه اتفاق دارند که این جمله در اذان صبح مستحب است. (۳) «حی علی خیر العمل» پرسش ۶: چرا ما در اذان و اقامه «حی علی خیر العمل» می‌گوییم ولی اهل تسنن این جمله را اصلاً نمی‌گویند؟ پاسخ: از پاسخ سؤال قبل روشن شد که شیعه تابع سنت و امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. شیعه کیفیت عبادات را از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و از طریق اهل بیت علیهم السلام فرا گرفته و به صورتی که آنها فرموده‌اند عمل می‌کند و آنها فرموده‌اند: در اذان و اقامه دو مرتبه بگویند «حی علی خیر العمل» یعنی بشتاب برای بهترین عمل که نماز است. و اهل تسنن نیز روایاتی نقل کرده‌اند که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه گفته می‌شده است ولی مدعی هستند که آن روایات ضعیف است و پاسخ‌های ما، ص: ۴۶ حتمی نیست (۱) لذا این جمله را نمی‌گویند. پرسش ۷: چرا ما «شیعیان» در اذان و غیر اذان، وقتی نام مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به زبان می‌آوریم یا می‌شنویم صلوات می‌فرستیم ولی اهل تسنن مقید به فرستادن صلوات نیستند؟ پاسخ: علاوه بر آیه شریفه **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** (۲) ترجمه: «خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید.» روایات کثیره‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام در دست است که به همه مسلمانان سفارش فرموده‌اند که هر وقت و در هر حال اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم یا لقب و کنیه آن جناب را بگویند یا بشنوند صلوات بفرستند و در کتابهای اهل سنت که به نظر خودشان صحیح و از معتبرترین کتابها می‌دانند مانند «صحیح مسلم» نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نماز بعد از اذان وقتی مؤذن اذان می‌گوید، جمله‌های اذان را مانند او بگویند (حکایت کنید) و بر من صلوات بفرستید، بدرستی که هر کس بر من صلوات بفرستد خداوند به هر صلواتی ده صلوات بر آن کس

می‌فرستد. «۳» پاسخ‌های ما، ص: ۴۷ بر این اساس شیعه خود را موظف می‌داند که وقتی نام مبارک رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به زبان آورد یا شنید صلوات بفرستد ولی اهل تسنن و حتی خود مؤذن که نام مقدس آن حضرت را به زبان جاری می‌کند شنیده نشده که صلوات بفرستند و به روایاتی که در کتابهای معتبر نزد خودشان، آمده عمل نمی‌کنند و خود را از ثواب صلوات محروم می‌سازند. پرسش ۸: چرا در ایران و مساجد ما اذان ظهر یا مغرب و صبح که گفته می‌شود شیعیان بدون فاصله نمازهای یومیه را می‌خوانند ولی اهل تسنن اذان را که می‌گویند مقداری صبر می‌کنند، بعد از آن اقامه می‌گویند و نماز می‌خوانند، آیا آن وقت که اذان می‌گویند وقت شرعی نشده است یا علت دیگری دارد؟ پاسخ: صبر کردن آنان بعد از اذان برای خواندن نماز نافله و جمع شدن نمازگزاران است و شیعیان نیز در مواردی که نافله‌ها را می‌خوانند اول نافله می‌خوانند و بعد از گذشت پاسخ‌های ما، ص: ۴۸ مقداری از اول وقت، نماز واجب را می‌خوانند. به هر حال جمعی از اهل تسنن نسبت به اوقات شرعی دقت و مواظبت کافی را انجام می‌دهند. و اینکه بعد از اذان مقداری صبر می‌کنند برای انجام نافله‌ها و جمع شدن مردم است. بنابراین همین که اذان صبح یا ظهر را گفتند وقت شرعی شده و ما می‌توانیم نماز صبح و ظهر را بخوانیم و برای روزه هنگام شروع اذان صبح آنها نباید چیزی بخوریم، بلی نسبت به مغرب بین شیعه و آنها اختلاف وجود دارد. وقت نماز مغرب و افطار به نظر آنها غروب آفتاب است، لذا به محض اینکه آفتاب غروب می‌کند اذان می‌گویند و افطار می‌کنند اما نظر مشهور فقهای شیعه بر این است که مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود از بالای سر انسان بگذرد. به این لحاظ، وقتی آنها اذان مغرب را می‌گویند طبق نظر مشهور فقها و مراجع تقلید، ما شیعیان نمی‌توانیم نماز مغرب را بخوانیم یا افطار کنیم بلکه باید حدود دوازده دقیقه صبر کنیم و ظاهراً وقتی آنها اقامه را می‌گویند وقت شده و نماز و افطار بی‌اشکال است. پرسش ۹: چرا ما «شیعیان» اگر با وجود جا در صفهای جلو در صف بعد بایستیم یا مستقل و تنها بایستیم اهل تسنن اعتراض می‌کنند و گاهی مأموران آنها ممانعت پاسخ‌های ما، ص: ۴۹ می‌کنند، و خود آنها همیشه در کنار افراد دیگر و با هم می‌ایستند و تنها نمی‌ایستند؟ صف‌های جماعت پاسخ: اولاً: در فقه شیعه ثابت و حتمی است که اگر در صفهای جماعت جا باشد تنها ایستادن مکروه و موجب کم شدن ثواب نماز است همچنین مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه‌های آنان ردیف یکدیگر باشد و اهل سنت برخی از این امور را واجب می‌شمارند و رعایت می‌کنند لذا به نظر برخی از آنها اگر کسی تنها بایستد و داخل صف قرار نگیرد نمازش باطل است. ثانیاً: باید توجه داشت که عقیده و نظر حنابله این است که بر مردها واجب است نمازهای یومیه را در مساجد به جماعت بخوانند و گفته‌اند کسی که بدون عذر- مانند بیماری یا بارندگی- از شرکت در جماعت خودداری کند مستحق عقوبت است «۱»، (معمولاً وهابی‌ها خود را حنبلی می‌دانند). لذا چنانچه کسی در جماعت آنها تنها بایستد شبهه در عدم شرکت در نماز جماعت می‌شود و جایز نمی‌دانند. بنابر آنچه بیان شد، بر مؤمنین است که آداب نماز را رعایت کنند و از عملی که موجب کم شدن ثواب نماز و موجب وهن مذهب و نشانه جهل شیعه به مسائل و آداب پاسخ‌های ما، ص: ۵۰ شرعی است پرهیز کنند و با وجود جای خالی در صف‌های جلو صف جدا تشکیل ندهند و تنها هم نایستند.

تذکر

از آنچه نقل کردیم معلوم شد که حنابله و وهابیون که خود را حنبلی می‌دانند شرکت در نماز جماعت را واجب می‌دانند و به علاوه نسبت به آداب آن اهتمام خاصی دارند و شرکت نکردن در جماعت از روی استخفاف و بی‌اعتنایی را از گناهان کبیره می‌دانند لذا بر شیعیان و زوّار محترم است که سعی کنند برای نماز اول وقت در مساجد، خصوصاً مسجدالحرام- که نماز در آن معادل یک میلیون نماز است- و یا مسجد النبی- که نماز در آن معادل ده هزار نماز است- حاضر شوند. «۱» و وقتی اذان گفته می‌شود و همه مردم به سمت مسجد حرکت می‌کنند آنها هم به مسجد بروند و در خیابان و بازار رفت و آمد یا توقف نکنند یا از مسجد خارج

نشوند و اگر به هر جهتی نمی‌خواهند در جماعت شرکت کنند لاقلاً در هتل و مسکن و دور از دید آنها بمانند. پرسش ۱۰: چرا ما «شیعیان» در نمازها در ابتدای حمد و سوره «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌گوییم ولی اهل تسنن و امام جماعت آنها یا اصلاً نمی‌گویند و یا برخی از آنها پاسخ‌های ما، ص: ۵۱ که می‌گویند آهسته می‌گویند؟ بسم الله الرحمن الرحيم پاسخ: شیعه قائل است که «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء سوره‌های قرآن است مگر سوره براءت و همان گونه که در تمام قرآن‌ها ملاحظه می‌فرمایید در اول سوره‌ها «بسم الله الرحمن الرحيم» نوشته شده است - جز سوره براءت - لذا واجب است قبل از سوره حمد و هر سوره‌ای که در نمازهای واجب می‌خوانیم «بسم الله الرحمن الرحيم» را بگوییم و اگر «بسم الله الرحمن الرحيم» را نگوییم سوره را ناقص و مقداری از آن را حذف کرده‌ایم، ضمناً معلوم است که در نمازهای جهریه باید «بسم الله الرحمن الرحيم» را نیز بلند بگوییم. ولی بین اهل تسنن اختلاف وجود دارد، بعضی از آنها با شیعه امامیه هم قول و هم عقیده هستند و آن را جزء سوره‌ها می‌دانند «۱» ولی بعضی از آنها گفته‌اند «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء سوره‌های قرآن نیست - مگر در سوره نمل - لذا آن را نمی‌گویند یا آهسته و به عنوان مستحب بودن، می‌گویند و مالکی‌ها قائل هستند که در نماز واجب «بسم الله الرحمن الرحيم» را اصلاً نباید بگویند، نه بلند و نه آهسته «۲». و از بعضی کتابها نقل شده که مالکی‌ها گفتن بسم الله الرحمن الرحيم را در نمازهای واجب مطلقاً مکروه می‌دانند. نتیجه اینکه: بین اهل تسنن و مذاهب اربعه آنان اختلاف پاسخ‌های ما، ص: ۵۲ وجود دارد، مالکی‌ها «بسم الله الرحمن الرحيم» را در نماز نمی‌گویند، حنفی‌ها یا نمی‌گویند یا آهسته می‌گویند، شافعی‌ها بلند می‌گویند، حنبلی‌ها بلند نمی‌گویند. «۱» پاسخ‌های ما، ص: ۵۳ بنابراین چنانچه ما در جماعت آنها «بسم الله الرحمن الرحيم» را بگوییم بر خلاف تقیه عمل نکرده و با اعتراض آنها مواجه نمی‌شویم. نماز با دست باز پرسش ۱۱: چرا شیعه با دست باز نماز می‌خواند ولی اهل تسنن دستها را روی هم می‌گذارند؟ پاسخ: در فقه شیعه امامیه ثابت و مسلم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام در حال نماز دست روی دست نگذاشته‌اند، و در روایات اهل بیت علیهم السلام از آن نهی شده و در روایتی از امام باقر علیه السلام است که به شخصی فرمود: دست روی دست نگذار زیرا این کار را مجوس انجام می‌دهند. «۱» پاسخ‌های ما، ص: ۵۴ بلکه از روایات استفاده می‌شود که مستحب است در حال ایستادن، دستها را روی رانها بگذارند، بنابراین در حال نماز دستها را روی هم گذاشتن - به طوری که غیر شیعه می‌گذارد جایز نیست و اگر بقصد اینکه این عمل جزء نماز است انجام دهند - موجب بطلان نماز می‌شود ولی اهل سنت فی الجمله آن را جایز می‌دانند، هرچند بین آنها در جزئیات آن اختلاف وجود دارد، اکثر آنها مستحب می‌دانند که در حال نماز دست راست را روی بازوی (ذراع) دست چپ بگذارند در هر یک از «صحیح بخاری» «۱» و «صحیح مسلم» یک باب مربوط به این موضوع وجود دارد و هر کدام تنها یک روایت نقل کرده‌اند و در آن نسبت داده شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حال قرائت دست راستش را روی دست چپ گذاشته است. «۲» بعضی گفته‌اند: قبل از رکوع و بعد از رکوع کف دست راست را روی دست چپ، بالای سینه (روی سینه) بگذارند، پاسخ‌های ما، ص: ۵۵ بعضی گفته‌اند: زیر شکم (زیر ناف) بگذارند. «۱» و دست روی دست گذاشتن را اظهار ادب و خضوع و تذلل برای خدا می‌دانند. لذا بعضی از آنها گفته‌اند: دست بر سینه گذاشتن - به گونه‌ای که در نماز به سینه می‌گذارند - در غیر نماز و برای غیر خدا جایز نیست. «۲» و بعضی گفته‌اند: دست روی سینه گذاشتن برای حفظ و نگهداری قلب است که در موقع ترس مضطرب می‌شود. «۳» و مالکی‌ها مانند شیعه با دست باز نماز می‌خوانند «۴». پرسش ۱۲: چرا شیعیان بعد از تمام شدن سوره حمد «آمین» نمی‌گویند و اهل تسنن می‌گویند؟ آمین بعد از حمد پاسخ: احکام اسلام توقیفی است، یعنی باید به همان کیفیتی که شارع مقدس دستور داده است انجام داد و جایز نیست چیزی کم و زیاد کرد و در خصوص گفتن «آمین» در نماز ثابت نشده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه علیهم السلام آمین گفته باشند، بلکه در روایت معتبر است که امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه پشت سر امام جماعت نماز می‌خوانی و او پاسخ‌های ما، ص: ۵۶ سوره حمد را خواند بگو «الحمد لله رب العالمین» و «آمین» نگو. «۱» در فقه شیعه «آمین» جزء نماز نیست و گفتن آن بعد از حمد به قصد جزئیت بدعت

و بنابر مشهور موجب بطلان نماز است ولی اهل تسنن به لحاظ چند روایتی که در کتابهایشان نقل شده گفتن «آمین» را بعد از حمد مستحب می‌دانند و می‌گویند رسول‌الله صلی الله علیه و آله دستور داده و خود نیز گفته است، «۲» البته نه به خاطر این که سوره حمد مشتمل بر دعا است و برای استجابت دعا بگویند. «۳» پرسش ۱۳: چرا ما شیعیان وقتی نماز را به جماعت می‌خوانیم فقط امام جماعت سوره حمد را می‌خواند و ما مأمومین پاسخ‌های ما، ص: ۵۷ سوره حمد را نمی‌خوانیم ولی بعضی از اهل تسنن حمد را می‌خوانند؟ ما در جماعت حمد نمی‌خوانیم پاسخ: در فقه شیعه ثابت است که قرائت امام جماعت کفایت از قرائت مأموم می‌کند و بین فقهای شیعه در این مسأله اختلافی وجود ندارد ولی بین اهل تسنن اختلاف است. عبدالله بن باز - مفتی عربستان - گفته است: در نماز جماعت بر مأموم واجب است سوره حمد را بخواند و فرقی بین نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح نیست. و گفته است: مأموم حمد را در موقعی بخواند که امام جماعت چند لحظه سکوت می‌کند - مثلاً بعد از تمام شدن سوره حمد که امام جماعت چند لحظه سکوت می‌کند مأمومین سوره حمد را بخوانند - و اگر سکوت نکند در حال قرائت امام بخواند. «۱» شافعی‌ها نیز گفته‌اند: بر مأموم واجب است حمد را پشت سر امام جماعت بخواند. حنفی‌ها گفته‌اند: قرائت مأموم کراهت دارد. مالکی‌ها گفته‌اند: قرائت، یعنی خواندن حمد برای مأموم در نمازهای ظهر و عصر مستحب است و در نمازهای مغرب و عشا و صبح مکروه است. حنبلی‌ها گفته‌اند: در نماز ظهر و عصر مستحب است و در نماز مغرب و عشا و صبح در حال سکوت امام مستحب است و در حال پاسخ‌های ما، ص: ۵۸ قرائت او مکروه است «۱». و در «صحیح بخاری» از رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب». «۲» در صحیح مسلم نیز - روایات متعددی نقل کرده مبنی بر این که خواندن حمد در هر رکعت از نماز، واجب است. «۳» این اختلافی که بین فرق اهل تسنن وجود دارد منشأ این شده که در نماز جماعت آنها، بعضی حمد را بلافاصله و گاهی بلند می‌خوانند و برخی در حال سکوت و بعد از تمام شدن حمد امام جماعت، می‌خوانند و عده‌ای هم اصلاً نمی‌خوانند. پرسش ۱۴: چرا ما شیعیان در نمازهای یومیه بعد از حمد یک سوره تمام می‌خوانیم ولی اهل تسنن غالباً سوره کامل نمی‌خوانند و به چند آیه اکتفا می‌کنند؟ پاسخ: شیعه، طبق ظاهر چند روایت و اجماع فقها، مکلف است در نمازهای یومیه بعد از حمد یک سوره تمام بخواند ولی اهل تسنن مدعی هستند که از روایات وجوب خواندن یک سوره تمام ثابت نیست و استفاده کرده‌اند که پاسخ‌های ما، ص: ۵۹ خواندن مقداری از قرآن - یک سوره یا کمتر و حتی یک آیه - کفایت می‌کند «۱». لذا گاهی یک سوره می‌خوانند و گاهی چند آیه از یک سوره. پرسش ۱۵: چرا ما شیعیان بر مَهر یا سنگ و زمین و حصیر سجده می‌کنیم ولی اهل سنت بر فرش سجده می‌کنند؟ پاسخ: فقهای شیعه از فرمایشات و عمل رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام استفاده کرده و فتوا داده‌اند که، شرط است چیزی که بر آن سجده می‌شود، یا زمین باشد یا چیزهایی که از زمین می‌روید به شرط اینکه خوراکی و پوشاکی و چیزهای معدنی نباشد، و خلاصه این که، فرش و کتیه ملبوسات و مأكولات و معادن، از مظاهر دنیا و مورد علاقه نوع بشر است و سجده بر آنها از خلوص و خضوع می‌کاهد، لذا طبق روایت معتبر، سجده بر آنها ممنوع شده است. «۲» پاسخ‌های ما، ص: ۶۰ شخصی به نام هشام بن الحکم به امام صادق علیه السلام گفت: به من خبر ده، بر چه چیز سجده جایز است و بر چه چیز جایز نیست؟ فرمود: سجده جایز نیست مگر بر زمین و بر آنچه زمین آن را می‌رویاند، جز روییدنی که خوردنی یا پوشیدنی باشد. هشام بن الحکم به آن حضرت گفت: فدایت شوم علّت این که سجده بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها جایز نیست چیست؟ فرمود: علّتش این است که سجده خضوع برای خدای عزوجل است و سزاوار نیست بر چیزی که خوردنی و پوشیدنی است سجده نمود، بجهت اینکه أبناء دنیا - دنیا پرستان - بنده چیزهایی هستند که می‌خورند و می‌پوشند و سجده کننده در حال سجده، خدای عزوجل را عبادت می‌کند، پس سزاوار نیست پیشانی خود را بر معبود - چیز مورد علاقه - دنیا پرستان مغرور، قرار دهد. بر این اساس فقهای شیعه سجده بر فرش را صحیح نمی‌دانند و اینکه بر مَهر سجده می‌کنند، مهر خصوصیت ندارد بلکه منظور سجده نمودن بر زمین است ولی به جهت رعایت نظافت و سهولت جابجا نمودن و همراه داشتن، خاک را در اندازه‌های مختلف بصورت مهر در

می‌آورند تا در نماز بر آن سجده کنند. و لازم نیست سجده بر خصوص مهر باشد، بلکه سجده بر سنگ مرمر و سنگ سیاه و بر چوب و بر حصیر و بر دستمال کاغذی و بر کاغذ و بر تسبیح گلی یا چوبی و مانند اینها، صحیح است، البته در سجده بر تسبیح باید دانه‌های آن به قدری باشد پاسخ‌های ما، ص: ۶۱ که پیشانی لااقل به اندازه یک دو ریالی روی دانه‌های آن قرار گیرد. «۱» ولی اهل تسنن معتقدند که سجده بر هر چیزی، هرچند فرش کثیف باشد صحیح است. بلی آنها هم می‌گویند که محلّ سجده شرایطی دارد مثلاً می‌گویند: شرط است محلّ سجده خشک باشد و همچنین شرط است که سُست نباشد. «۲» لذا سجده بر چیز تر و بر چیز سست که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد را صحیح نمی‌دانند.

مناظره

یک نفر از آنها در مسجد النبی گفت: چرا ایرانیها برای نماز، آن قسمت که سنگ فرش است جمع می‌شوند مگر بهشت آنجا است؟ گفتیم: اولاً تنها ایرانیها آنجا نمی‌روند بلکه تمام شیعیان، طبق فقه و به فتوای فقها و علمایشان وظیفه دارند بروند آنجا که سنگ فرش است و الا نمازشان صحیح نیست، ثانیاً شما هم باید بروید آنجا که سنگ فرش است چون طبق روایتی که در «صحیح بخاری» آمده «۳» رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَطَهُوراً. پاسخ‌های ما، ص: ۶۲ برای من زمین محلّ سجده و تیمّم قرار داده شده است. نیز در صحیح مسلم «کتاب الصلاة، باب متابعه الامام والعمل بعده» ح ۴۷۴ آمده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در سجده پیشانی خود رابر زمین می‌گذاشت «یضع جبهته على الارض». و این فرشها زمین نیست و شما به دستور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عمل نمی‌کنید، به علاوه این فرشها زیر پای این مردم کثیف شده و غیر بهداشتی است، یک تسبیح چوبی دستم بود به او گفتم من هرگز روی این فرشها سجده نمی‌کنم و همیشه روی این تسبیح سجده می‌کنم شما هم روی این فرشها سجده نکن، خندید و گفت: من نمی‌دانم، فقط می‌دانم که در فقه ما سجده بر فرش مانعی ندارد و صحیح است. گفتیم: اگر این فرشها تر باشد، روی آن سجده می‌کنی؟ گفت: خیر می‌روم جایی که خشک باشد. گفتیم: چرا جای دیگر می‌روی مگر اینجا که تر است جهنّم است و آنجا که خشک است بهشت است؟ خندید و گفت: در فقه ما سجده بر چیز تر صحیح نیست. گفتیم: در فقه شیعه نیز سجده بر فرش صحیح نیست، لذا می‌روند روی سنگ فرش و آنجا نماز می‌خوانند. گفت: پس چرا بعضی از شیعیان روی فرشها سجده می‌کنند؟ با لبخند گفتم: از ترس شما، لبخند زد و گفت: بنابر حرف شما نماز این افراد که روی فرش سجده می‌کنند پاسخ‌های ما، ص: ۶۳ باطل است؟ گفتیم: خیر، همان گونه که بین مذاهب اربعه اهل تسنن در فتاوی و مسائل فقهی اختلاف وجود دارد، بین فقهای شیعه نیز در بعضی از مسائل اختلاف وجود دارد و عده‌ای از فقهای شیعه فتوی داده‌اند که در مانند مسجد النبی که محلّ اجتماع مسلمانان است و اهل سنت طبق مذهبشان بر فرش سجده می‌کنند، به منظور حفظ وحدت و جلب دوستی و موّدت و برای جلوگیری از تفرقه و اختلاف و بدبینی نسبت به یکدیگر، سجده بر فرش صحیح است و لازم نیست روی سنگ فرش بروند و این افراد که روی فرش سجده می‌کنند از آن عده، تبعیت می‌کنند و نمازشان صحیح است. با این توضیح خوشحال شد و گفت: من از گروه تندرو نیستم، مالکی هستم، و مایل بودم چگونگی امر را بدانم که روشن شدم. پرسش ۱۶: چرا ما بعد از سجده دوم- در جایی که تشهد واجب نیست- مقداری می‌نشینیم، سپس برای رکعت بعد بر می‌خیزیم (جلسه استراحت) ولی اهل تسنن پس از سجده دوم «الله اکبر» گویان برای رکعت بعد بلند می‌شوند؟ پاسخ: همان گونه که قبلاً اشاره شد، شیعه به کیفیتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام نماز خوانده و فرموده‌اند، نماز می‌خواند و در مورد سؤال- جلسه استراحت- روایات معتبری پاسخ‌های ما، ص: ۶۴ هست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بعد از سجده دوم مقداری می‌نشسته‌اند بعد بلند می‌شده‌اند، لذا ما به تبعیت از آن حجج الهی مقداری می‌نشینیم بعد بر می‌خیزیم، و برخی از فقها فتوی به وجوب و برخی هم فتوی به استحباب آن داده‌اند، ولی اهل تسنن جلسه

استراحت را رعایت نمی‌کنند با اینکه در کتابهای معتبر خودشان نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از سجده دوم می‌نشست و پس از آن می‌ایستاد. «۱» همچنین عبدالله بن باز که مفتی بزرگ عربستان محسوب می‌شده است، فتوا داده که جلسه استراحت خفیف (سبک و کوتاه) بر امام و مأموم و در نماز فرادا مستحب است و گفته است: ثابت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از سجده دوم می‌نشسته است و پس از آن می‌ایستاده است «۲». همچنین در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» جلد اول، صفحه ۲۲۱، جلسه خفیفه را از مستحبات نماز شمرده است. پرسش ۱۷: چرا ما شیعیان در تمام نمازها قنوت می‌خوانیم ولی اهل تسنن نمی‌خوانند؟ قنوت پاسخ: در کتب شیعه روایات معتبری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ‌های ما، ص: ۶۵ و ائمه علیهم السلام وارد شده بر استحباب و فضیلت قنوت در تمام نمازها و ما شیعیان طبق آن روایات عمل می‌کنیم و قنوت را مستحب می‌دانیم و چون فضیلت بسیار دارد لذا در تمام نمازها قنوت می‌خوانیم ولی اهل تسنن با اینکه در کتاب‌هایی که نزد خودشان صحیح و معتبر است روایاتی وجود دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نمازها خصوصاً در نماز مغرب و عشاء قنوت می‌خوانده است. «۱» و مالکی‌ها و شافعی‌ها نیز طبق همان روایات حکم به استحباب قنوت در نماز صبح و در هر پیش آمد ناگوار نموده‌اند «۲»، در عین حال قنوت نمی‌خوانند و از فضیلت آن محروم هستند. صلوات در تشهد پرسش ۱۸: چرا ما «شیعیان» در تشهد نمازها و غیر آن صلوات می‌فرستیم ولی اهل تسنن نمی‌فرستند؟ پاسخ: آنها نیز به مقتضای روایات قطعی خودشان در تشهد نمازهایشان و در نماز بر مرده‌هایشان و در زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم - اگر زیارت کنند - صلوات می‌فرستند، به این صورت: ... اللهم صلّ علی محمّد و علی آل محمّد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم إنّک حمید مجید و بارک علی محمّد و علی آل محمّد کما پاسخ‌های ما، ص: ۶۶ بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنّک حمید مجید. «۱» البته در نماز بر مرده‌هایشان بعد از تکبیر دوم این صلوات را می‌فرستند «۲» و در زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز همین صلوات را به عنوان زیارت می‌خوانند «۳» ولی خیلی آهسته صلوات می‌فرستند. همچنین گفته‌اند: از اسباب اجابت دعا این است که در آخر آن بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده شود. «۴» و اینکه در سؤال آمده است ما «شیعیان» در غیر تشهد نیز صلوات می‌فرستیم ولی آنها نمی‌فرستند، باید گفت: بلی خوشبختانه چنین است و صلوات بر محمد و آل محمد از شعائر شیعه است و شیعه را با همین قبیل شعائر الهی پاسخ‌های ما، ص: ۶۷ می‌شناسند و همان گونه که قبلاً بیان شد، شیعه به مقتضای آیه شریفه که خداوند متعال امر به صلوات فرموده و با توجه به روایات کثیره به هر مناسبتی خصوصاً بعد از نمازها صلوات می‌فرستند، چرا که امام صادق علیه السلام فرموده است: کمال نماز به صلوات است، و نماز بدون صلوات نماز نیست. «۱» پرسش ۱۹: چرا ما شیعیان بر «آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» صلوات می‌فرستیم و می‌گوییم: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» ولی اهل سنت مقید به صلوات بر آل محمد نیستند و اکثراً بر «آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» صلوات نمی‌فرستند و فقط می‌گویند: «صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ»؟ پاسخ: این که شیعه در صلوات، آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را می‌آورد به لحاظ روایات کثیره‌ای است که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، به این مضمون که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد، چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ (علی) آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم». این روایت را «صحیح بخاری» «۲» که نزد اهل تسنن، پاسخ‌های ما، ص: ۶۸ اصحّ کتب بعد از «قرآن کریم» است «۱»، همچنین «صحیح مسلم» «۲» که نزد آنها مانند «صحیح بخاری» از اصحّ کتب است «۳» و در برخی از کتب معروف دیگرشان نقل کرده‌اند «۴» و در تشهد تمام نمازها و در نماز بر مرده‌ها و در زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در خطبه‌های نماز جمعه و در خطبه کتاب‌هایشان به همان نحو که بیان شد صلوات می‌فرستند و شافعی که یکی از ائمه چهارگانه اهل تسنن است در اشعارش گفته است. یا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ انْزَلَهُ پاسخ‌های ما، ص: ۶۹ کَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْكُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صِلَاةَ لَهُ «۱» یعنی: ای اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حب و دوستی شما - از طرف خدا در قرآن واجب شده است. در عظمت قدر شما همین

بس که- هر کس بر شما صلوات نفرستد نماز برایش نیست. آری شیعه به لحاظ روایات کثیره که به بعضی از آنها از قول اهل تسنن، اشاره شد می‌گوید: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ» ولی اهل تسنن به خاطر همین روایات که در صحاح خودشان آمده است تنها در موارد فوق الذکر در صلوات «آل محمد» را می‌آورند اما در غیر این موارد کمتر دیده و شنیده شده است. که در نوشته‌ها و کتابهایشان یا در مکالمات و صحبت‌هایشان «آل محمد» را بگویند و بنویسند و تعجب است که چگونه احادیث صحیح خود را نسبت به اهل بیت علیهم السلام نادیده می‌گیرند مسلم بن حجاج، صاحب «صحیح مسلم»، ظاهراً عنایت خاصی به حضرت زهرا علیها السلام داشته و برای او، نسبت به سایر اقربا و زوجات و صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، احترام و امتیاز خاصی قائل بوده است، وی در کتابش «صحیح مسلم» فضائل صحابه را بیان کرده و هر یک را تحت عنوان مخصوص به او با جمله «رضی الله عنه» یا «رضی الله عنها» پاسخ‌های ما، ص: ۷۰ آورده است اما نسبت به حضرت زهرا علیها السلام عبارت ذیل را آورده است: باب: فضائل فاطمه، بنت النبی، علیها الصلاه والسلام «۱» یعنی، تعبیر به «الصلاه والسلام» نموده و این تعبیر را فقط برای حضرت زهرا علیها السلام بکار برده است و ظاهراً بلحاظ فرمایش رسول الله علیها السلام است که فرمود: فاطمه پاره تن من است. و از سویی خدا فرموده است: بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بفرستید پس صلوات بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بر پاره تن او نیز می‌باشد، خلاصه این که به مقتضای آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» «۲» ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید.» و با توجه به قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «فاطمه بضعة منی» «فاطمه پاره تن من است» گفته است: «فاطمه بنت النبی، علیها الصلاه والسلام» «فاطمه دختر پیامبر، درود و سلام بر او باد». پرسش ۲۰: چرا ما «شیعیان» صلوات را بلند می‌فرستیم ولی اهل تسنن صلوات را بلند نمی‌فرستند و ما را هم منع می‌کنند؟ پاسخ: اینکه شیعه صلوات را بلند می‌فرستد به لحاظ برخی روایات است که فرموده‌اند: صلوات را بلند بفرستید که پاسخ‌های ما، ص: ۷۱ نفاق را می‌برد. «۱» البته باید توجه داشت که اگر بلند فرستادن صلوات موجب حواس‌پرتی دیگران می‌شود و آنها را از توجه به نماز و دعا و قرآن باز می‌دارد یا آرامش و نظم را بر هم می‌زند و مزاحمت ایجاد می‌کند، در چنین مواردی لازم است رعایت شود. و اینکه اهل تسنن صلوات را بلند نمی‌فرستند- اگر صلوات بفرستند- علت آن از پاسخ سؤال قبل روشن می‌شود و اما اینکه شیعه را از بلند فرستادن صلوات منع می‌کنند دو جهت دارد: یکی اینکه می‌گویند: جایز نیست نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صدا را بلند کنند (فریاد بزنند) و آیه مبارکه «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ...» «۲» «کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می‌کشند....» را دلیل می‌آورند و دیگر اینکه، می‌گویند: ذکر و دعا خواندن به طور هم صدا و هم آهنگ (همخوانی) مشروع نیست و بدعت است «۳» لذا ممانعت و از آن جلوگیری می‌کنند. همچنین مستحب می‌دانند که ذکر و دعا با صدای آرام و آهسته انجام گیرد. و در صحیح مسلم «۴»، باب استحباب خفض الصوت بالذكر، چند روایت نقل کرده که مردم با پاسخ‌های ما، ص: ۷۲ صدای بلند تکبیر می‌گفتند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایها الناس، اربعوا علی انفسکم، انکم لیس تدعون اصم و لا غائباً انکم تدعون سمیعاً قریباً و هو معکم. ای مردم، به خود آید، شما ناشنوا و غایب را نمی‌خوانید، شما شنوا و نزدیک را می‌خوانید و او با شما است.

یک مناظره مفصل

مناظره مفصل از مناظره‌ای که اینجانب در همین راستا با یکی از آنها داشتم بی‌اساس بودن جهت اول و دوم روشن می‌شود و آن چنین بود: در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم شاهد بودم که یکی از مسئولین محترم ایران وارد مسجد شد. ایرانیها که او را دیدند صدا به صلوات بلند کردند، مأمورین آنها را محاصره و از فرستادن صلوات جلوگیری نمودند، یک نفر از آنها به اینجانب گفت: این عمل حرام است، چرا جلوگیری نمی‌کنید و نمی‌گویید؟ گفتم: نگو حرام است، بگو موجب حواس‌پرتی نمازگزاران

می‌شود، موجب برهم خوردن نظم و آرامش سایرین می‌شود، و ما «روحانیون» تذکر داده‌ایم که در چنین مکانهای عمومی و شلوغ- که هر کس مشغول عبادت و دعا و قرآن و زیارت است- چنین اعمالی صحیح نیست. پاسخ‌های ما، ص: ۷۳ گفت: نه این عمل و اینگونه صلوات فرستادن خلاف شرع و حرام است، زیرا که خداوند فرموده است: **إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى** «۱» آنان که با صدای آرام و آهسته نزد رسول خدا سخن گویند، آنها هستند که در حقیقت خدا دل‌هایشان را برای مقام رفیع تقوی آزموده است. گفتیم: اولاً: این آیه مبارکه در مقام بیان امر اخلاقی است و خداوند متعال مسلمانان را ترغیب می‌کند به رعایت ادب نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اینکه اشخاص نادان و بی‌ادب با داد زدن آسایش آن حضرت را سلب نکنند و مربوط به جایی است که افراد در مقابل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مجادله و گفت و گو می‌کردند و گاهی صدای خود را در مقابل نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بلند می‌کردند اما صلوات فرستادن، تکریم رسول خدا است نه مجادله با او. لذا این آیه شامل صلوات فرستادن نمی‌شود. ثانیاً: اگر این آیه دلالت بر حرمت داد زدن و صدا بلند کردن دارد چرا شما رعایت نمی‌کنید؟ **أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؟** «۲» «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید». ثالثاً: آیه مبارکه فرموده است: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آهسته صحبت کنید: «عند رسول الله» و قدر مسلم از این جمله، پاسخ‌های ما، ص: ۷۴ اطراف مرقد شریف، مانند روضه مقدسه و بالای سر و سمت چپ مرقد شریف است و شامل قسمتهایی که از مرقد مطهر فاصله دارد نمی‌شود. گفت: ما رعایت می‌کنیم و آهسته دعا می‌خوانیم و آهسته حرف می‌زنیم. گفتیم: خیر، رعایت نمی‌کنید، مگر نیست که مرتباً مؤذن با چند بلندگو فریاد می‌زند، خصوصاً وقتی اقامه می‌گوید و وقتی که می‌گوید «الصلاة على الأموات» (نماز بر مرده‌ها)، همچنین امام جماعت و مأمومین با صدای بلند آمین می‌گویند بطوری که صدای شما در خارج از مسجد هم می‌رود و حال اینکه می‌توانید همه اینها را آهسته بگویید. گفت: ما دعا می‌کنیم. گفتیم: اولاً: برای نماز مرده‌ها تان داد می‌زنید «الصلاة على الأموات» و این عبارت، دعا نیست. ثانیاً: اگر «آمین» دعا است و مانعی ندارد، صلوات نیز دعا است. ثالثاً: طبق آیات قرآن و روایات، مناسب است که دعا را آهسته بخوانند و شما با گفتن «آمین» بر خلاف آیات قرآن و برخلاف دستور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عمل می‌کنید، همچنین بر خلاف گفته مفتی عام خود «عبدالله بن باز» عمل می‌کنید. در اینجا سخت ناراحت شد و عده‌ای عرب و ایرانی دور ما حلقه زده بودند و گوش می‌دادند. گفت: ما بر خلاف کدام آیه و روایت عمل می‌کنیم؟ پاسخ‌های ما، ص: ۷۵ گفتیم بر خلاف آیه مبارکه: **ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ** «۱» خدای خود را به تضرع و زاری و به صدای آهسته بخوانید که خداوند هرگز تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد. و بر خلاف آیه مبارکه: **وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ** «۲» که خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است: یاد کن خدای خود را در دل خود، با تضرع و زاری و پنهانی و بی‌آنکه صدا بلند کنی و در صبح و شام یاد کن. نیز در کتابهای مورد قبول شما روایت است که: مردم با صدای بلند دعا می‌خواندند و ذکر می‌گفتند، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **أَيُّهَا النَّاسُ، بَخُودِ آيِدٍ (فَكَرْ كُنَيْدٍ) نَاشِنُوا وَغَايِبِ رَا كَه نَمِي خَوَانِيْدٍ، بَلَكِه كَسِي رَا مِي خَوَانِيْد كِه شَنُوا وَنَزْدِيَكِ وَ بَا شَمَا اسْت** «۳»- یعنی ای مردم آهسته دعا کنید، خداوند ناشنوا نیست، پاسخ‌های ما، ص: ۷۶ خداوند دور و غایب نیست. در روایات شیعه نیز آمده است که حضرت فرمود: بهترین دعا و ذکر دعایی است که در خفا و به طور پنهانی انجام شود و بهترین روزی آن است که به اندازه کفاف باشد «۱». گفت: من اینها را نمی‌دانم، فقط می‌دانم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده است «آمین» را با صدای بلند بگویید. گفتیم: یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر خلاف آیات قرآن و بر خلاف دستور خودش که فرمود: «آهسته دعا کنید، خدا کر و غایب نیست» دستور داده است؟ همچنین مفتی بزرگ شما «عبدالله بن باز» که عموماً قبولش دارید مگر در کتابش نگفته است: ذکر گفتن با صدای بلند و دسته جمعی بدعت است «۲»؟ اکنون بگو بدانم، آیا این همه داد زدن‌ها با بلندگوهای متعدد و این گفتن آمین با صدای بلند و دسته جمعی بدعت نیست؟ برخلاف آیات قرآن و بر خلاف

سنت و دستور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیست؟ بر خلاف گفته مفتی خودتان، بن باز نیست؟ اما صلوات فرستادن دسته جمعی شیعیان آن هم در یک واقعه استثنایی بدعت است و بر خلاف قرآن و پاسخ‌های ما، ص: ۷۷ سنت است؟ صحبت که به اینجا رسید با ناراحتی دستش را از دست من کشید و از بین جمعیت با سرعت خارج شد. پرسش ۲۱: چرا ما در حال تشهد دستها را روی رانها می‌گذاریم و انگشتها را به یکدیگر می‌چسبانیم؟ ولی اهل تسنن انگشت سبابه خود را در حال تشهد حرکت می‌دهند؟ پاسخ: مایشیعیان آداب و مستحبات نماز را از روایات اهل بیت علیهم السلام و عمل آنها گرفته و به طوری که فرموده و عمل کرده‌اند عمل می‌کنیم و دستها و انگشتها را به آن گونه که مطابق دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام است قرار می‌دهیم ولی اهل تسنن بر خلاف این عمل می‌کنند و به دو روایت که به چند طریق در صحیح مسلم آمده است استدلال می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در تشهد نماز با انگشت سبابه اشاره کرد- و اشار بأصبعه السبابة- «۱» اما در توجیه و مقصود از آن اختلاف دارند و در کیفیت آن نیز با هم اختلاف دارند. مالکی‌ها گفته‌اند: در حال تشهد مستحب است انگشت سبابه را به طور مکرر حرکت دهند. حنفی‌ها گفته‌اند: در آخر تشهد در حال گفتن «لا اله» پاسخ‌های ما، ص: ۷۸ انگشت را به طرف بالا ببرند و در حال گفتن «إِلَّا اللَّهُ» پایین بیاورند، یعنی نماز گزار به وسیله زبان، با گفتن «لا اله» نفی الوهیت از غیر خدا می‌کند و با اشاره به وسیله انگشت نیز نفی الوهیت از غیر خدا می‌کند و با گفتن «إِلَّا اللَّهُ» اثبات الوهیت برای خدا می‌کند و با پایین آوردن انگشت اشاره به اثبات الوهیت برای خدای می‌کند. [بالا بردن، اشاره به نفی است و پایین آوردن اشاره به اثبات است. هماهنگ کردن قول و فعل و اعتقاد]. «۱» حنبلی‌ها گفته‌اند: هنگام تلفظ نام خدا با انگشت سبابه اشاره کنند. شافعی‌ها گفته‌اند: هنگام گفتن «إِلَّا اللَّهُ» انگشت سبابه را بالا- ببرند و در تشهد اول تا وقت ایستادن و در تشهد آخر تا سلام نماز همچنان انگشت را بدون حرکت بالا نگهدارند «۲». پرسش ۲۲: چرا ما «شیعیان» در حالی که صورتمان رو به قبله است فقط یک مرتبه سلام نماز را می‌دهیم ولی اهل تسنن صورتشان را به سمت راست و چپ برمی‌گردانند و دو سلام می‌دهند؟ پاسخ: در فقه شیعه ثابت و مسلم است که نماز گزار حتی در حال سلام نباید صورتش را از قبله برگرداند و إلا نماز باطل پاسخ‌های ما، ص: ۷۹ می‌شود ولی اهل تسنن با توجه به روایتی که در کتابهایشان نقل شده است «۱» مستحب می‌دانند که نماز گزار هنگام سلام صورتش را به سمت راست برگرداند و سلام دهد و باز صورت را به سمت چپ برگرداند و یک سلام دیگر بدهد. «۲» ضمناً بعضی از آنها گفته‌اند یک سلام کفایت می‌کند ولی اکثرشان هر دو سلام را واجب می‌دانند و در عین حال اتفاق دارند که اگر کسی فقط یک سلام گفت نمازش باطل نیست. «۳» تذکر: در فقه شیعه نیز آمده است که: مستحب است نماز گزار- چه جماعت، چه فردی، هنگام گفتن «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» با گوشه چشم یا ابرو و غیر آن به طوری که صورت از قبله برگردد به سمت راست اشاره کند و سلام دهد. همچنین در نماز جماعت در صورتی که سمت چپ مأموم، مأموم دیگری باشد، مستحب است به همان نحو که گفته شد به سمت چپ اشاره کند و سلام نماز را بدهد (ولی این سلام دوم بر امام جماعت مستحب نیست). لازم به یاد آوری است که بنا بر احتیاط واجب با گفتن «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» و با اشاره به سمت راست و چپ، نباید قصد کنند که حقیقتاً به کسی سلام می‌کنند، بلی در پاسخ‌های ما، ص: ۸۰ نماز فردی می‌توانند به قلبشان خطور دهند که به دو ملک نویسنده اعمال، سلام می‌کنند و در نماز جماعت، امام می‌تواند (جایز است) به قلبش خطور دهد که به دو ملک نویسنده اعمال و به مأمومین سلام می‌کند و مأموم به قلبش خطور دهد که به امام جماعت و مأمومین سلام می‌کند «۱». پرسش ۲۳: چرا ما شیعیان بعد از سلام نماز، سه مرتبه تکبیر می‌گوییم و موقع گفتن تکبیر دستها را بالا می‌بریم ولی اهل تسنن این کار را نمی‌کنند؟ سه تکبیر بعد از سلام نماز پاسخ: در فقه شیعه مستحب است بعد از سلام نماز سه مرتبه تکبیر گفته شود و مستحب است هنگام گفتن هر تکبیر دستها را تا مقابل گوشها بالا- ببرند، همانگونه که مستحب است هنگام گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را بالا ببرند ولی اهل تسنن تکبیر گفتن بعد از سلام نماز را مستحب نمی‌دانند و نمی‌گویند و لذا دستهایشان را هم بالا نمی‌برند، البته هنگام گفتن تکبیر اول نماز و تکبیر قبل از

رکوع و بعد از رکوع و هنگام برخاستن برای رکعت دوم مستحب می‌دانند دستها را بالا ببرند «۲». بن باز مفتی اهل تسنن گفته است: در غیر این چهار مورد بالا بردن دست مشروع نیست و تصریح می‌کند که بالا بردن پاسخ‌های ما، ص: ۸۱ دستها بعد از سلام نماز نیز مشروع نمی‌باشد. «۱» و ظاهراً در این تصریح نظرش به عمل شیعه بوده است و همین حرف سبب شده که وقتی آنها می‌بینند که شیعیان بعد از سلام نماز دستها را بالا می‌برند ناراحت می‌شوند زیرا گمان می‌کنند شیعه خلاف شرع مرتکب شده است. لازم به یاد آوری است که: در صحیح بخاری (کتاب الأذان باب الذکر بعد الصلاة، ح ۸۴۲) و صحیح مسلم (باب الذکر بعد الصلاة ح ۵۸۳) روایاتی آمده مبنی بر اینکه مردم در نماز جماعت، تمام شدن نماز پیامبر صلی الله علیه و آله را بوسیله شنیدن تکبیر باخبر می‌شده‌اند و معلوم می‌شود بعد از نمازها تکبیر گفته می‌شده است. پرسش ۲۴: چرا ما شیعیان، هنگامی که مشغول نماز هستیم، چنانچه شخصی از جلوی ما عبور کند مانع نمی‌شویم و عکس العمل نشان نمی‌دهیم ولی اهل تسنن گاهی در حال نماز، حتی با تندی و خشونت از عبور اشخاص از جلوی آنها ممانعت و جلوگیری می‌کنند؟ پاسخ: در فقه شیعه ثابت است که اگر مکان نماز گزار در معرض عبور و مرور مردم باشد مستحب است چیزی - ولو مثل تسیح - جلوی خود بگذارند که میان او و آنها حائل گردد و نماز گزار بیش از این وظیفه‌ای ندارد، لذا چنانچه در حال نماز پاسخ‌های ما، ص: ۸۲ کسی از جلوی ما عبور کند، مانع نمی‌شویم و عکس العملی نشان نمی‌دهیم ولی برخی از اهل تسنن مثل حنفی‌ها و مالکی‌ها به مقتضای روایاتی که در کتابهای معتبرشان وارد شده است «۱» عبور از جلوی نماز گزار را حرام می‌دانند و بعضی موارد موجب بطلان نماز دانسته و گفته‌اند: نماز گزار در همان حال نماز باید به هر نحو ممکن جلوی عابر را بگیرد و خود آنها نیز رعایت می‌کنند. و شافعی‌ها در بعضی از موارد حرام می‌دانند و حنبلی‌ها مکروه می‌دانند و گفته‌اند: بهتر است با اشاره، جلوی عابر را گرفت «۲». با توجه به آنچه نقل کردیم، بر مؤمنین است که رعایت کنند و اعتقادات فقهی آنان را محترم شمارند و موجب ناراحتی آنها نشوند و در حال نماز از جلوی آنها عبور نکنند و بدانند که اگر بعضی از آنها با خشونت جلوی عابر را می‌گیرند از روی غرض و عناد نیست بلکه مستند به فقه آنان می‌باشد. لازم به ذکر است که گفته‌اند: مسجد الحرام به لحاظ کثرت جمعیت از این حکم استثنا شده و مسجد النبی نیز در مواقع شلوغ و قبل از شروع و در اثنای نماز که شخص برای پیدا کردن جا در بین صفها عبور می‌کند و بعد از نماز جماعت که پاسخ‌های ما، ص: ۸۳ مردم در حال خروج از مسجد هستند و شلوغ است، عبور و مرور را جایز دانسته‌اند «۱». خواندن نماز در مسجد النبی پرسش ۲۵: چرا «شیعیان» در مسجد النبی کمتر به خواندن قرآن مشغول می‌شوند ولی اهل تسنن به طور چشمگیری قرآن می‌خوانند، خصوصاً قبل و بعد از نمازها؟ پاسخ: باید اعتراف کرد که متأسفانه ایرانی‌ها آنگونه که شاید و باید به خواندن قرآن مبادرت نمی‌ورزند که امید است این کمبود برطرف گردد. ان شاء الله. لیکن علت این امر چند چیز است: الف - از تشکیل جلسه دسته‌جمعی برای قرائت قرآن توسط شیعیان ایرانی جلوگیری می‌کنند و می‌گویند ممنوع است (داخل مسجد از هرگونه اجتماع ایرانی‌ها ممانعت می‌کنند). ب - شیعیان ایرانی چون فارس زبان هستند اکثراً از فهم آیات قرآن محروم هستند و لذتی که باید نمی‌برند و تنها برای ثواب قرآن می‌خوانند. ج - از سوی دیگر باید اهمیت و ارزش خواندن قرآن، آن هم در مرکز نزول قرآن و در مسجد النبی برای آنها بیشتر تبیین شود تا اهمیت حضور و تشرّف در مسجد النبی را در مسجد النبی بهتر درک کنند و در فرصتهای مناسب و قبل و بعد از نمازها به حرفهای غیر مفید سرگرم نشوند لااقل به ذکر و پاسخ‌های ما، ص: ۸۴ صلوات و خواندن نمازهای نافله و نماز قضا‌هایی که معمولاً به ذمه دارند مشغول شوند. د - در سالهای اخیر توجه به قرآن در بین زائران ایرانی بیشتر شده و اغلب تلاش می‌کنند تا در مدینه و مکه حتماً قرآن را ختم کنند.

تذکر

در اینجا مناسب است تذکر داده شود که زوّار محترم توجه داشته باشند که بعد از مسجد الحرام افضل مساجد، «مسجد النبی» است و

نماز در آن برابر ده هزار نماز در مساجد دیگر است. بلکه از روایات استفاده می‌شود که رفتن به مسجد النبی به قصد نماز و حضور در آن مکان مقدّس فی حدّ نفسه وبا قطع نظر از زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت زهرا علیها السلام مستحب و دارای ثواب مخصوص است. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: در مسجد النبی زیاد نماز بخوانید و تا توان دارید مشغول نماز باشید که برای شما خیر است و بدانید که آدمی گاه است که در کار دنیا زیرک است و مردم او را مدح می‌کنند که فلان شخص بسیار زیرک است پس چون باشد کسی که در امر آخرت زیرک باشد «۱». پاسخ‌های ما، ص: ۸۵ همچنین یکی از شیعیان، معروف به حضرمی می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زیاد نماز بخوان و آن مقدار که می‌توانی به نماز پرداز ... همیشه میسر نیست که به این مکان شریف بیایی «۱». بنابراین بر شیعیان است که قدر حضور خود را در مسجد النبی بدانند و آداب بودن در آن مکان مقدّس را به نحو احسن رعایت کنند، ان شاء الله. اما اینکه اهل تسنّن به خواندن قرآن عنایت دارند- و حق هم همین است- ظاهراً چند جهت دارد. الف- چون عرب‌زبانها معنای ظاهری آیات قرآن را متوجّه می‌شوند و از خواندن آن لذّت می‌برند لذا با رغبت به خواندن آن مشغول می‌شوند. ب- آنها بعد از نمازهایشان دعایی مانند شیعه ندارند لذا به جای آن به خواندن قرآن مشغول می‌شوند. ج- برخی از آنها اصولاً برای زیارت آن طور که باید و شاید اهمّیتی قائل نیستند، بر همین اساس به جای زیارت خواندن مشغول قرآن خواندن می‌شوند. دست به دعا بلند کردن پاسخ‌های ما، ص: ۸۶ پرسش ۲۶: چرا ما شیعیان وقتی به زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌رویم چنانچه مقابل قبر شریف زیارت بخوانیم و دست به دعا برداریم اهل تسنّن اعتراض می‌کنند و می‌گویند برای دعا کردن به سمت قبله برگردید و دعا کنید و دیده نشده که آنها رو به قبر مطهر دست به دعا بردارند و دعا کنند؟ پاسخ: در کتب روایی شیعه آمده است که اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: زائر پس از خواندن زیارت رو به قبله کند و دست به دعا بردارد و حاجات خود را از خداوند متعال بخواهد که دعا به این کیفیت سزاوار و لایق به اجابت است «۱». بنابراین مستحب است زائران محترم پس از زیارت رو به قبله دست به دعا بردارند و دعا کنند و حاجات خود را از پاسخ‌های ما، ص: ۸۷ خداوند متعال طلب کنند و این امر اختصاص به زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ندارد بلکه نسبت به زیارت ائمه بقیع علیهم السلام و دیگر مشاهد مشرّفه نیز جاری است. البته چنانچه زائری رو به قبله نکند و رو به قبر شریف دست به دعا بردارد خلاف شرعی مرتکب نشده است و تنها مستحبی را ترک کرده است. ولی اهل سنّت به طوری که از کتابهایشان ظاهر است بر این عقیده هستند که زائر پس از زیارت وقتی می‌خواهد برای حاجات خود دست به دعا بردارد لازم است رو به قبله کند. و آنان دست به دعا بلند کردن را در حالی که شخص رو به قبر باشد مشروع و جایز نمی‌دانند. «۱» لذا وقتی می‌بینند کسی- هر چند غیر شیعه- رو به قبر دست به دعا برداشته است منع و جلوگیری می‌کنند و چون اینگونه دعا کردن را به زعم و گمان خود منکر می‌دانند نهی از منکر می‌کنند. امید است شیعیان این امر مستحب را رعایت کنند تا به اجابت نزدیکتر باشد و با اعتراض اهل تسنّن نیز مواجه نشوند. پرسش ۲۷: چرا بعضی از شیعیان هنگام خواندن نماز پشت دیوار بقیع مورد اعتراض اهل تسنّن قرار می‌گیرند؟ پاسخ: عده‌ای از اهل تسنّن نماز خواندن در کنار قبر را بدعت و موجب شرک می‌دانند «۲» و به همین دلیل نماز خواندن پاسخ‌های ما، ص: ۸۸ پشت بقیع را نماز در کنار قبر و در قبرستان تلقی می‌کنند «بن باز» مفتی سابق عربستان در این زمینه گفته است: که هر گاه در مسجدی قبری وجود داشته باشد نماز در آن صحیح نیست «۱» و گفته است: اگر کسی در کنار قبر نماز بخواند واجب است منعش کنند و جلو او را بگیرند. «۲» البته معلوم نیست چرا در مسجد النبی که سه قبر وجود دارد و در مسجد الحرام که آن همه انبیاء علیهم السلام و غیر انبیاء می‌باشد چرا نه تنها نماز خواندن ممنوع نشده، بلکه خواندن نماز طواف واجب شده و آن همه ثواب برای نماز در آن دو مسجد بیان فرموده‌اند؟ همچنین چه پاسخی خواهند داشت درباره عایشه که طبق تواریخ اهل سنّت چندین سال در حجره خویش در مسجد النبی در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ابابکر و عمر نماز می‌خوانده است؟ «۳» به هر حال چون آنها نماز خواندن در کنار بقیع

و قبرستان احد را جایز نمی‌دانند لذا مناسب است مؤمنین رعایت کنند و به جای اینکه نماز زیارت را در کنار بقیع بخوانند که موجب اتهام ناروا از جانب آنها شود. آن را در مسجد النبی بخوانند که ثوابش معادل ده هزار نماز در خارج از پاسخ‌های ما، ص: ۸۹ مسجد النبی است.

دو تذکر

۱- باید توجه داشت که برخی از اهل تسنن معتقدند که در ساعاتی از روز خواندن نماز نهی شده و نباید کسی نماز بخواند، یکی از آن ساعت‌ها پس از نماز صبح تا برآمدن آفتاب و دیگری بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب است. «۱» و کسانی که نوعاً پشت بقیع در این دو موقع نماز می‌خوانند از دو جهت مورد اتهام و اعتراض قرار می‌گیرند: یکی از جهت نماز خواندن در کنار قبور که به گفته آنها حرام و موجب شرک است. دوم از جهت نماز خواندن در وقتی که نهی از نماز شده است، لذا بر علاقه‌مندان به اهل بیت علیهم السلام است که با اعمال خود سبب اهانت به اهل بیت علیهم السلام نشوند و کاری نکنند که گفته شود اینها جعفری هستند و مسائل شرعی را رعایت نمی‌کنند یا به دید مشرک به شیعه نگاه کنند و خلاصه زائرین محترم باید از اهل علم سؤال کنند که چگونه و چه وقت و کجا نماز بخوانند. «۲» پاسخ‌های ما، ص: ۹۰-۲ دیده می‌شود که در مسجد النبی، عده‌ای بعد از تمام شدن نماز جماعت، بلافاصله بر می‌خیزند نماز صبح خودشان را می‌خوانند و حال اینکه اهل سنت- همان گونه که قبلاً گفته شد- می‌گویند کسی که نماز صبح را خواند نباید تا طلوع آفتاب نماز بخواند و آن را خلاف شرع می‌دانند. لذا بر مؤمنین است که رعایت کنند و چنانچه بخواهند احتیاط کنند، قبل از نماز جماعت نمازشان را بخوانند و پس از آن همان نماز را به جماعت، هم بخوانند که موجب پاداش و ثواب بیشتر خواهد بود. البته کسی که بعد از نماز جماعت وارد مسجد می‌شود و نماز صبح نخوانده است یا می‌خواهد نماز تحیت مسجد بخواند از این حکم استثنا شده و اشکال نمی‌کنند. پرسش ۲۸: چرا شیعیان نسبت به برخی از صحابه بی تفاوت و بی‌اعتنا هستند ولی اهل سنت اظهار علاقه می‌کنند؟ پاسخ: شیعیان نسبت به صحابه‌ای بی‌اعتنا هستند که مورد غضب خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته‌اند دلیل آن در کتب پاسخ‌های ما، ص: ۹۱ معتبر شیعه موجود است، و ما در اینجا به برخی از علل آن که در کتاب «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» آمده است اشاره می‌کنیم: الف- در «صحیح بخاری» آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه علیها السلام پاره تن من است پس کسی که فاطمه را به غضب آورد مرا به غضب آورده است. «۱» «صحیح بخاری» این روایت را در چند مورد نقل کرده است. همچنین در همین کتاب آمده است که: عایشه خبر داد که فاطمه علیها السلام بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از ابوبکر مطالبه ارث و آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به جای مانده بود کرد، ابوبکر گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: کسی از ما ارث نمی‌برد و آنچه ما بعد از خود بجا بگذاریم صدقه است. عایشه گوید: فاطمه علیها السلام غضب کرد و ابوبکر را ترک کرد و تا زنده بود با او حرف نزد و از او دوری کرد پاسخ‌های ما، ص: ۹۲ و فاطمه علیها السلام شش ماه بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زنده بود «۱». ب- در «صحیح مسلم» است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالای منبر (در حضور مسلمانان) فرمود: دختر من پاره تن من است ناراحت می‌کند مرا آنچه او را ناراحت کند واذیت می‌کند مرا آنچه فاطمه را اذیت کند «۲». اکنون سؤال می‌کنیم که چه اذیتی بالاتر از اینکه حرف فاطمه علیها السلام را رد کنند تا آنکه مجبور شود برای اثبات مدعای خویش شاهد و گواه ارائه دهد، و به طوری که در «صحیح بخاری» است، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزد ابوبکر شهادت داد «۳» در عین حال ابوبکر ترتیب اثر نداد و چیزی از ترکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در اختیار فاطمه علیها السلام قرار نداد، بلی همان پاسخ‌های ما، ص: ۹۳ عایشه خبر داده است که: بعد از ابوبکر، عمر صدقات مدینه را که متعلق به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود در اختیار علی علیه السلام و عباس قرار داد ولی بقیه ترکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

سلم را از فدک و خیر تحویل نداد «۱». آری این امر نشان می‌دهد که صحت ادعای حضرت فاطمه علیها السلام را قبول داشته‌اند و جای شک و تردید نبوده است در عین حال سخن آن حضرت را ردّ کرد، و بر فرض که چنین نبوده و آن روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نباشد چه می‌شد که لا اقل مقداری از ترکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در اختیار پاره تن او قرار می‌دادند. آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرده بود که چیزی به دخترش فاطمه علیها السلام بدهند؟ آیا فاطمه علیها السلام این مقدار حق نداشت؟ آیا زحمات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این اندازه احترام نداشت؟ بر فرض که ترکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متعلق به همه مسلمانان باشد، آیا مسلمانان راضی نبودند که چیزی از آن به فاطمه علیها السلام تحویل شود؟ و اما اینکه تعدادی از اهل سنت نسبت به برخی از صحابه اظهار محبت و حتی برای آنها گریه می‌کنند این است که آنها به قضایا یکسویه نگریسته و تنها به روایاتی که در کتابهای خودشان در فضیلت برخی از صحابه نقل شده است اعتماد می‌کنند.

مناظره

روزی یکی از اهل سنت با من روبرو شد و پرسید چرا شیعیان نسبت به بعضی از صحابه بی اعتنا هستند. گفتم: لا، نعم، (خیر، بلی) گفت: یعنی چه؟ گفتم: صحابه ای که برای شما تعریف شده است و معرفی کرده‌اند که مردی با ایمان، بی آزار، رحیم و مهربان و خیرخواه بوده است، شیعیان هرگز نسبت به چنین صحابه‌ای بی اعتنا نیستند بلکه او را مدح و ثنا می‌گویند، اما صحابه‌ای را که فاطمه علیها السلام را آزرده و به غضب درآورده به طوری که تا زنده بود با او حرف نزد و شاید سبب اینکه در جوانی و خیلی زود بعد از پدرش از دنیا رفت همین ناراحتی بود. بلی چنین صحابی را دوست نمی‌دارند و نسبت به او بی اعتنا هستند. شما هم به عنوان یک مسلمان باید مانند شیعیان باشی، خصوصاً با توجه به آیه مبارکه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى «۱» بگو من از شما اجر رسالت جز این نمی‌خواهم که محبت را در حق خویشاوندان منظور دارید و دوستدار آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشید. پاسخ‌های ما، ص: ۹۵ آن مرد گفت: اذیت فاطمه علیها السلام جایز نیست ولی چنانچه کسی او را اذیت کند مجوز بدینی و بی اعتنایی به او نمی‌شود. در جواب گفتم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نفرمود: هر کس فاطمه صلی الله علیه و آله و سلم را اذیت کند مرا اذیت کرده است؟ گفت: آری، این مطلبی است که صحیح بخاری نقل کرده است. گفتم: آیا خداوند نفرموده است: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا «۱» آنان که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را اذیت کنند خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعن کرده و از رحمت خود دور می‌فرماید و برای آنان عذابی با ذلت و خواری مهینا ساخته است. همین که این آیه را خواندم گوش‌هایم را گرفت و با عصبانیت و ناراحتی از من دور شد. آری سبب عدم علاقه شیعه به برخی از صحابه و هم دستان آنها همین قبیل امور است که بعضی از آنها در کتاب‌هایی که نزد اهل سنت صدرصد صحیح است موجود است و هرگز غرض شخصی، یا عناد و تعصب ندارند و از روی بی‌اطلاعی و ندانستن هم نیست و با توجه به آنچه اشاره شد اگر غیر از این بود جای سؤال و اعتراض بود. پاسخ‌های ما، ص: ۹۶ پرسش ۲۹: چرا زنان شیعه به زیارت اهل قبور می‌روند ولی اهل سنت از ورود زنها به قبرستان بقیع و حجون (ابوطالب) جلوگیری می‌کنند و بین زن و مرد فرق می‌گذارند؟ پاسخ: در فقه شیعه ثابت و محرز است که زیارت اهل قبور برای مرد و زن مستحب است و فرقی بین زن و مرد نیست- البته مشروط بر اینکه بی‌صبری و جزع نکنند- چون غرض از زیارت اهل قبور، عبرت گرفتن و تذکر و توجه به امر آخرت و طلب آمرزش برای اموات است و در این امر فرقی بین زن و مرد نیست ولی بین اهل سنت اختلاف وجود دارد. حنبلی‌ها و شافعی‌ها گفته‌اند: زیارت اهل قبور برای زنها مکروه است مطلقاً- چه پیر باشند و چه جوان- مگر اینکه رفتن آنها به زیارت مفسده داشته باشد که در این صورت حرام است. حنفی‌ها و مالکی‌ها گفته‌اند: برای زنان سالمند که خروجشان از منزل مفسده ندارد، زیارت مستحب است و برای زنهای جوان که خروجشان از منزل مفسده دارد حرام است «۱» * از این اختلاف که بین چهار مذهب اصلی اهل سنت وجود

دارد معلوم می‌شود آنها دلیل قابل ذکر برای عدم پاسخ‌های ما، ص: ۹۷ جواز ندارند. ولی بن باز مفتی پیشین عربستان و به تبع او پیروان وی گفته‌اند: زیارت اهل قبور برای زنها جایز نیست و حرام است. «۱» دلیل بن باز بر عدم جواز، روایتی است که در کتابهای غیرمعروف آنها نقل شده، به این مضمون که: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعن کرد زنهایی را که قبرها را زیارت کنند. «۲» اما این روایت از چند جهت مردود و غیر قابل عمل است: الف- چهار مذهب اصلی اهل تسنن به این روایت عمل نکرده و طبق آن فتوا نداده‌اند و از آن اعراض کرده‌اند و این امر نشان می‌دهد که روایت از جهت سند و دلالت تمام نبوده است. ب- «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» که به گفته آنها صحیح‌ترین کتابها، بعد از قرآن عزیز و از کتب دست اول پاسخ‌های ما، ص: ۹۸ اهل سنت است این روایت را نقل نکرده‌اند. ج- در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» که اصح کتب آنهاست روایاتی وجود دارد دال بر اینکه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زنها به زیارت اهل قبور می‌رفته‌اند. در یکی از آن روایات عایشه می‌گوید: شبی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به گمان اینکه من خواب رفته‌ام از منزل خارج شد، من همراه او رفتم، آن حضرت به قبرستان بقیع رفت و مقداری ایستاد و دعا کرد و برگشت من با عجله برگشتم منزل [تا آنکه گوید] به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: من چگونه اهل بقیع را زیارت کنم؟ فرمود بگو: «السلام علی أهل الدیار من المؤمنین و المسلمین و یرحم الله المستقدمین منا و المستأخرین و انا ان شاء الله بکم للاحقون» «۱». در روایت دیگر است که: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عبور می‌کرد، زنی را دید که نزد قبری گریه می‌کند. حضرت به آن زن فرمود: «از خدا بترس و صابر باش» زن گفت: از نزد من دور شو، مصیبتی که به من رسیده است به تو نرسیده است و آن زن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رانمی‌شناخت وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفت به زن گفتند این شخص پاسخ‌های ما، ص: ۹۹ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود، زن به خانه آن حضرت آمد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شما را نشناختم، حضرت فرمود: صبر نزد صدمه اولی است «انما الصبر عند الصدمة الأولى» «۱» [روایت را تلخیص کردم]. در صحیح مسلم نیز به این روایت اشاره شده است «۲». از این روایت نیز معلوم می‌شود که زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زنها، کنار قبر می‌رفته و گریه می‌کرده‌اند و حضرت به آن زن فرمود چرا کنار قبر آمدی و او را نهی نکرد بلکه او را امر به صبر و تقوی نمود. همچنین در کتابهای اهل سنت است که: فاطمه زهرا علیها الصلاة والسلام، در زمان پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن حضرت به زیارت قبر حمزه و شهدای احد می‌رفت و نماز و دعا می‌خواند و گریه می‌کرد «۳». در وسایل الشیعه، کتاب الحج، ابواب المزار، باب ۱۲، پاسخ‌های ما، ص: ۱۰۰ ضمن روایتی است که: فاطمه زهرا علیها السلام بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر هفته دو مرتبه به زیارت شهدای احد می‌رفت، دوشنبه و پنجشنبه. نیز اهل تسنن نقل کرده‌اند که: فاطمه علیها السلام پس از دفن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مقداری از خاک قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را برداشت و بویید و این اشعار را قرائت فرمود. ماذا علی من شمّ تربته احمد أن لا یشمّ مدی الزمان غوالیاً صبت علی مصائب لوانها صبت علی الأيام صرّون لیلایاً «۱» «کسی که تربت [خوشبوی حضرت احمد صلی الله علیه و آله و سلم را بویید؛ نیازی نیست که دیگر در طول زمان عطر خوشبوی غالبه بویید» «مصائب آن چنان سنگینی بر من فرود آمده است که اگر؛ بر روزها فروریزد همانند شبانگاهان تیره و تار خواهد شد» همچنین نقل کرده‌اند که: عایشه در مکه مکرمه قبر برادرش را زیارت می‌کرد. و نیز نقل کرده‌اند که عایشه در حجره‌ای که پاسخ‌های ما، ص: ۱۰۱ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر مدفون بودند به سر می‌برده [و قهراً کنار قبرها نماز و دعا می‌خوانده تا اینکه عمر را در آنجا دفن کردند پس از دفن عمر، عایشه بین قبرها و خودش دیواری بنا کرد «۱» و از عایشه نقل کرده‌اند که گفت: همیشه در حجره مقنعه و پوشیده‌ام را بر می‌داشتم «صورتم را باز می‌گذاشتم» و به لباس کم اکتفا می‌کردم تا اینکه عمر را دفن کردند، پس از دفن عمر دائماً خودم را به لباس محفوظ می‌داشتم [روسی و پوشیده و لباسم را به طور کامل می‌پوشیدم تا وقتی که بین خودم و بین قبور دیواری بنا کردم. «۲» همچنین احمد حنبل نقل کرده که عایشه گفت: هنگامی که داخل حجره‌ام که رسول الله و پدرم در آن دفن شده بود، می‌شدم، لباسم را در می‌آوردم و

می‌گفتم اینها شوهرم و پدرم می‌باشند ولی آنگاه که عمر با آنها دفن شد، پس به خدا قسم داخل حجره‌ام نشدم مگر این که لباسم را به خودم می‌پیچیدم به خاطر حیا از عمر. «۳» پاسخ‌های ما، ص: ۱۰۲ از این قضیه که خود اهل تسنن نقل کرده‌اند معلوم می‌شود عایشه زائر تمام وقت قبور بوده است، چون زیارت، حضور عند المذور یعنی حضور در کنار قبر است و معلوم می‌شود نماز و عبادت نزد قبر شرک و نامشروع نیست و اینکه عایشه دیوار کشیده به خاطر این بوده که عمر نامحرم بود و عایشه نمی‌توانست آزادانه وبدون حجاب زندگی کند. البته عمر تا زنده بود نامحرم بود و بر عایشه لازم بود خود را از او بپوشاند نه بعد از مردن و دفن شدن او، و این کار عایشه مبنای شرعی نداشته و ندارد و زن باید از مرد نامحرم زنده شرم و حیا کند و خود را بپوشاند. همچنین در صحیح بخاری «۱» است که: حسن بن حسن بن علی علیهما السلام، از دنیا رفت، زن او خیمه‌ای روی قبر او زد و تا یکسال آن خیمه سر پا بود، پس از یک سال خیمه برچیده شد سپس شنیدند، ندا دهنده‌ای ندا داد که آیا گمشده‌شان را یافتند؟ ندا دهنده دیگری پاسخ داد، بلکه نا امید شدند، پس باز گشتند. از این روایت معلوم می‌شود که در صدر اسلام حتی یک پاسخ‌های ما، ص: ۱۰۳ زن، آن هم از نزدیکان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مدت یک سال شبانه روز در کنار قبر و روی قبرستان به سر برده و آن را حرام نمی‌دانسته و صحابه و خلفا نیز او را نهی نکرده‌اند. در هر حال راجع به جواز زیارت اهل قبور برای زنها، گذشته از آنچه بیان شد، و اکثر اهل سنت خود نوشته و پذیرفته‌اند، هم اکنون همه مسلمانان شاهد هستند که زنان مانند مردان به زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مشرف می‌شوند، به زیارت قبر حضرت زهرا علیها السلام در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم در کنار حجره آن حضرت و در روضه مبارکه می‌روند و در زمان فعلی (سال ۱۳۸۲ ه ش) شبانه روز دو نوبت مسجد و قسمتی از روضه مبارکه را برای زیارت زنها اختصاص می‌دهند و حتی زنان غیر شیعه ظاهراً دو خلیفه را نیز زیارت می‌کنند و برای آنها زیارت‌نامه می‌خوانند، همچنین زنان شیعه و سنی به طور مرسوم و متعارف و بدون هیچ شک و شبهه‌ای برای زیارت قبور ائمه بقیع علیهم السلام و سایر مدفونین در قبرستان بقیع پشت بقیع حاضر و مانند مردها زیارت می‌خوانند. همچنین به زیارت شهدای احد می‌روند. اکنون از اهل تسنن که معتقدند رفتن زنها به زیارت اهل قبور جایز نیست و اجازه ورود آنها را به قبرستان بقیع و ابوطالب نمی‌دهند و می‌گویند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زنانی را که به زیارت قبور بروند لعن کرده است سؤال می‌کنیم آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این حکم را به دختر و همسرش نفرموده بود؟ آیا آنها حکم را می‌دانستند و مخالفت می‌کردند؟ آیا پاسخ‌های ما، ص: ۱۰۴ العیاذ بالله رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دختر و همسر و تمام زنهایی را که به زیارت او یا به زیارت مدفونین در بقیع و شهدای احد رفته و می‌روند مورد لعن قرار داده است؟ هرگز. خداوند همه مسلمانان را از سخت گیری‌های افراد کوتاه‌بین و بی‌دانش و بی‌توجه به تمام آنچه در تاریخ اسلام رخ داده است نجات دهد آمین رب العالمین. سرچشمه اختلافات پرسش ۳۰: چرا ما شیعیان با «اهل تسنن» اختلاف پیدا کرده‌ایم و سرچشمه اختلاف کجا و از چه زمانی شروع شده‌است؟ پاسخ: سرچشمه اختلاف و زمان پیدایش آن بحسب ظاهر از آن وقتی است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در بستر بیماری و در حال احتضار بود و عده‌ای از رجال که در بین آنها عمر بن خطاب نیز بود، نزد آن حضرت جمع بودند. در صحیح بخاری هفت روایت با اندک تفاوتی نقل شده که: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آن حال بیماری فرمود: بیایید و کاغذی بیاورید تا چیزی برای شما بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید، عمر بن خطاب گفت: درد بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غلبه کرده است و کتاب خدا نزد ما موجود است و همان کتاب خدا ما را کفایت می‌کند، همین که عمر این حرف را زد، بین حاضرین اختلاف افتاد و کار به نزاع و خصومت کشید و هر کس چیزی می‌گفت، برخی می‌گفتند کاغذ بیاوریم تا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بنویسد و برخی حرف عمر را می‌زدند و همه و سر و صدا بالا گرفت، حضرت فرمود: «قُومُوا عَنِّي» از نزد من برخیزید و پاسخ‌های ما، ص: ۱۰۵ دور شوید، سزاوار نیست نزد من با هم نزاع کنید، ابن عباس خارج شد و سخت گریه می‌کرد و می‌گفت: همه مصیبت‌ها از اینجا شروع شد که نگذاشتند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نامه بنویسد و بین او و نوشتن نامه حائل شدند. این روایت در

صحیح بخاری در هفت مورد با کمی تفاوت آمده است. ۱- در کتاب «العلم» (۱) با جمله: قال عمر: ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم غلبه الوجع و عندنا کتاب الله حسبنا، فاختلفوا ... آمده است. «عمر گفت درد بر پیامبر غلبه کرده و کتاب خدا نزد ما موجود است و کفایت می‌کند ما را پس بین حاضرین اختلاف افتاد.» ۲- در کتاب «الجهاد و السیر» (۲) آمده است. در این روایت است که: «ابن عباس زیاد گریه کرد بطوری که ریگها از اشک چشم او تر شد» نیز در این روایت است که حاضرین با هم نزاع کردند: «فتنازعوا».

۳- در کتاب «الجزیه و الموداعه» (۳) آمده و این روایت شبیه روایت قبل است. ۴- در کتاب «المغازی» (۴) آمده است این روایت و روایت دوم با کمی اختلاف نقل شده است. پاسخ‌های ما، ص: ۱۰۶ ۵- در کتاب «المغازی» (۱) آمده و شبیه روایت دوم است. ۶- در کتاب «المرض» (۲) آمده و در این روایت است که: «لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ فِي الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ «هَلُمَّ اكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ» فَقَالَ عُمَرُ: ان النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حُسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ. وَ اخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ. اخْتَصَمُوا، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: قَرَّبُوا يَكْتُبْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَ عُمَرُ، فَلَمَّا اكْتُمُوا بِاسْمِ مَا، ص: ۱۰۷ اللَّغَطُ (۱) وَ الْاِخْتِلَافُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: «قُومُوا عَنِّي قَالَ عُبيدُ اللَّهِ: فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: انَّ الرِّزْيَةَ كُلَّ الرِّزْيَةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ بَيْنَ انْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ مِنْ اِخْتِلَافِهِمْ وَلَعَطِهِمْ.» (۲) ابن عباس گفت: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حال احتضار بود، و در خانه [آن حضرت مردانی بودند و در بین آنها عمر بن الخطاب نیز حضور داشت، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بیاوید بنویسم برای شما نوشته‌ای که بعد از آن گمراه نشوید، عمر گفت: درد بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غلبه کرده و نزد شما قرآن هست، پس کتاب خدا ما را کفایت می‌کند، و کسانی که در خانه بودند اختلاف کردند، با هم خصومت و دشمنی کردند، پس برخی می‌گفتند: بیاورید تا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کتابی بنویسد، که بعد از آن گمراه نشوید، و برخی حرف عمر را می‌زدند، پس وقتی همه و سر و صدا را زیاد کردند و نزد آن حضرت اختلاف نمودند، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از نزد من برخیزید» عبیدالله [راوی حدیث گوید: پس ابن عباس می‌گفت: بدرستی که مصیبت و همه مصیبت‌ها آن است که پاسخ‌های ما، ص: ۱۰۸ حائل شد بین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بین اینکه برای آنها آن نوشته را بنویسد از جهت اختلاف آنها و همه و سر و صداي آنها. این روایات در صحیح‌ترین کتابهای اهل تسنن موجود است. (۱) و به چند مطلب بسیار مهم و غیر قابل انکار دلالت دارند: اول اینکه: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کسانی را که دور بسترش جمع بودند و همه مسلمانان را در معرض ضلالت و گمراهی می‌دید و به حاضرین خطاب کرد و فرمود: بنویسم تا شما هرگز گمراه نشوید. «لَنْ تَضِلُّوا ابداً». دوم اینکه: وقتی نامه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نوشته نشد، قهراً حاضرین یعنی کسانی که گرد بسترش جمع بودند از ضلالت و گمراهی مصون نماندند، چون آنچه طبق فرموده آن حضرت آنها را از گمراهی نجات می‌داد همان نامه بود که نوشته نشد. سوم اینکه: اختلاف در همان جلسه و از همان زمان شروع شد. «فاختلفوا». چهارم اینکه: نزاع و کشمکش و خصومت و دشمنی از همان موقع و در همان جلسه شروع شد. پاسخ‌های ما، ص: ۱۰۹ پنجم اینکه: حرف عمر و سر و صداها پس از آن، چنان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را با آن حال بیماری، ناراحت کرد که فرمود: از نزد من بروید و آنان را طرد کرد، «قُومُوا عَنِّي». ششم اینکه: ابن عباس که خود حاضر و ناظر ماجرا بود و از سویی اهمیت آن نوشته را می‌دانست و می‌فهمید شدیداً از وضع پیش آمده گریه می‌کند و از حوادث تلخ و تأسف باری که بعدها دامن گیر اسلام و مسلمانان می‌شود ناراحت است و تصریح می‌کند که همه گرفتاریها، همه مصیبت‌ها از حائل شدن

بین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نوشتن آن حضرت بوجود آمد. بنابراین به نظر می‌رسد، سرچشمه همه اختلافات و خصوصتها، که بین مسلمانان رخ داد از همین جا سرچشمه گرفته است.

به این مناظره توجه فرمایید

روزی یک نفر از سلفی‌ها بطور اهانت آمیزی خطاب به این جانب گفت: همه شما در ضلالت و گمراهی هستید و تقصیر با علما و بالخصوص شیخ کلینی صاحب اصول کافی و مجلسی صاحب بحار است. گفتم: از رحمت خدا دور باد کسی که باعث ضلالت و گمراهی مسلمانان شد. بعد گفتم: تو حاضری کسی را که سبب ضلالت و گمراهی مسلمانان شد بشناسی و از او بیزاری بجویی؟ گفت: البته که حاضرم. پاسخ‌های ما، ص: ۱۱۰ گفتم: صحیح بخاری را قبول داری و تمام روایات او را صحیح می‌دانی؟ گفت: بلی ما صحیح بخاری را بعد از قرآن صحیح‌ترین کتابها می‌دانیم و همه روایات آن درست و صحیح است. گفتم: به صحیح بخاری مراجعه کن، هفت روایت نقل کرده مبنی بر اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در همان بیماری که از دنیا رفت، به عده‌ای که دور بسترش جمع بودند فرمود: کاغذ بیاورید تا چیزی بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید، یک نفر از حاضرین گفت: درد بر رسول الله غلبه کرده است و قرآن برای ما کفایت می‌کند و این حرف سبب شد بین حاضرین اختلاف و نزاع بوجود آمد و سرانجام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برخیزید بروید و نامه نوشته نشد، گفتم: آیا حاضر هستی این شخص را که در این روایات معرفی و نام برده شده شناسایی و از او تبری جویی؟ آیا طبق این روایات سبب ضلالت جمعی از مسلمانان همان شخص نشد؟ آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در صدد نبود چیزی بنویسد که امتش در ضلالت و گمراهی نیفتند؟ او ساکت ماند و حرفی نزد، گفتم: برو کتاب صحیح بخاری را مطالعه کن تا بر تو معلوم شود منشأ ضلالت چه کسی بوده است. آیا مرحوم کلینی یا مرحوم مجلسی یا دیگر علمای شیعه هستند یا آن کسی است که شما به او دل بسته‌اید. گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌توانست بعد از رفتن آن عده، کاغذ بطلبد و نامه را بنویسد چرا چنین نکرد؟ گفتم: آن کس که گفت: درد بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غلبه کرده و مانع نوشتن نامه شد، بذر شبهه را پاشید و بر فرض که پاسخ‌های ما، ص: ۱۱۱ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد از رفتن آن عده، نامه‌ای می‌نوشت، می‌گفتند نامه و نوشته اعتبار ندارد و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این نامه را در حال عادی «و العیاذ بالله» در کمال عقل ننوشته است و نمی‌گذاشتند به آن عمل شود. سرش را به زیر انداخت و حرفی نزد.

مناظره دیگر

با دو نفر دیگر صحبت از اختلاف مسلمانان و آثار سوء آن شد و من اشاره به همین روایت کردم و گفتم: شما اهل تسنن ما «شیعیان» را رافضی و گمراه می‌دانید اما نمی‌گویید و از بزرگانان سؤال نمی‌کنید که چه کسی بذر گمراهی و اختلاف را پاشید، چه کسی از نوشتن نامه توسط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جلوگیری کرد؟ گفتند: چنین نیست و نفرین کردند کسی را که در بین مسلمانان بذر اختلاف پاشد. اینجانب نیز آمین گفتم، سپس گفتم: پس به صحیح بخاری باب «قول مریض» «قوموا عنی» و غیر آن مراجعه کنید و ببینید در کنار بستر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چه کسانی بودند و چه گفتند و چه کسی سبب شد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نامه‌ای که می‌خواست بنویسد، ننوشت و چرا ابن عباس گریه کرد؟ در اینجا متوجه قضیه شدند و گفتند: بالاخره مسلمانان باید به کتاب خدا و به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عمل کنند و اینها هم در اختیار ما است. پاسخ‌های ما، ص: ۱۱۲ گفتم: اولاً ما «شیعیان» همین حرف را می‌زنیم و می‌گوییم و معتقدیم که باید به کتاب خدا و به سنت رسول خدا- که از طریق اهل بیت آن حضرت ثابت و محرز شده- عمل کرد، ولی این حرف بر خلاف حرف عمر است که گفت

«حسبنا کتاب الله» کتاب خدا ما را کفایت می‌کند، یعنی نیازی به نوشته رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نداریم. ثانیاً اگر حرف عمر درست بود و کتاب خدا کفایت می‌کرد پس چرا اختلاف بوجود آمد؟ چرا مسلمانان بلکه خود صحابه گرفتار جنگ با یکدیگر شدند؟ مگر علی ابن ابی طالب علیه السلام از صحابه و خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نبود؟ مگر طلحه و زبیر و معاویه از صحابه نبودند؟ مگر عایشه همسر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نبود؟ مگر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را همراهش برد؟ علاوه بر اینها اگر کتاب خدا- قرآن- کفایت می‌کرد، پس چرا شما خود را اهل سنت می‌دانید؟ گفتند: بالاخره هر چه بوده و هر چه واقع شده ما فعلاً نباید به مسلمانان صدر اسلام بد بگوییم چون آنها مسلمان و گوینده لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌اند. گفتم: اگر بدگویی به گوینده لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جایز نیست پس چرا شما اهل تسنن به اندک چیزی به شیعه بد می‌گویید، به محض اینکه می‌خواهند طبق فقه خودشان بر چیزی که سجده صحیح است، سجده کنند آنان را مشرک می‌خوانید، آنان را که ایرانی هستند مجوسی می‌خوانید؟ پاسخ‌های ما، ص: ۱۱۳ گفتم: شما نباید به برخی از اعمال شیعه نگاه کنید که طبق مذهبتان جایز نیست و نباید فوراً حکم به شرک و کفر شیعه بکنید، بعد گفتم: برخی اعمال است که در فقه شیعه جایز است، برخی حتی مستحب است، مانند نماز خواندن در کنار قبور ائمه معصومین علیهم السلام ولی طبق فقه و نظر برخی از شما جایز نیست، شما چرا بدون بررسی و به محض اینکه چنین اعمالی را از شیعه دیدید، آنان را مشرک و کافر می‌خوانید؟ چرا در مدارس شما به بچه‌ها و جوانها تعلیمات ضد شیعه می‌دهند، بطوری که وقتی ما را می‌بینند با چشم دشمنی و بغض و کینه بما نگاه می‌کنند، چرا در این موارد که برخی اعمال از شیعه و خصوصاً از ایرانیها می‌بینید دلیل و وجه آنرا سؤال نمی‌کنید؟ در اینجا احساس شرمندگی کردند و گفتند: جایز نیست به مسلمان تهمت زد و در فهم آیات هم باید به شأن نزول آنها مراجعه کرد. گفتم: پس بدانید اگر بنا باشد به ظاهر نگاه کرد و قضاوت نمود ما هم می‌توانیم به ظاهر نگاه کنیم و حرف بزنیم. سپس گفتم: در صحیح مسلم است که: وقتی سوره مبارکه جمعه نازل شد و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را قرائت فرمود: «وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» (۱) و [نیز بر جماعت‌هایی دیگر از ایشان که هنوز به آنها پاسخ‌های ما، ص: ۱۱۴ نپیوسته‌اند. مردی از حاضرین گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مراد از آخرین، در این آیه چه کسانی هستند؟ آن حضرت جواب او را نداد، باز سؤال کرد، حضرت جواب نداد، باز سؤال کرد، حضرت فرمود: سلمان فارسی حاضر است؟ پس دست مبارک خود را بر سلمان گذارد و فرمود: اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از اینها به آن دست می‌یابند «فوضع النبی صلی الله علیه و آله و سلم یده علی سلمان ثم قال: لو کان الایمان عند الثریا لنالہ رجال من هؤلاء.» (۲) علاوه بر این آیه، در همین کتاب از ابو هریره نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لو کان الدین عند الثریا لذهب به رجل من فارس (او قال) من ابناء فارس حتی یتناولوه» اگر دین نزد ثریا باشد مردی از فارس (یا) از فرزندان فارس به آن دست می‌یابد (۳). گفتم: صحیح مسلم که این دو روایت را نقل کرده چاپ ریاض و در عربستان منتشر شده و در هتل موجود است اگر پاسخ‌های ما، ص: ۱۱۵ قبول ندارید بروم کتاب را بیاورم، گفتند: قبول داریم و صحیح است. گفتم: پس ایرانیها نه تنها مذموم نیستند بلکه ممدوح و مورد تأیید خداوند و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستند خندیدند و گفتند: همه اینها صحیح است اما ایرانیها کارهایی می‌کنند که در دین نیست و نباید انجام دهند مانند: گنبد و بارگاه روی قبور ساختن، در کنار قبور نماز خواندن، شمع روشن کردن، دخیل بستن و ... گفتم: اولاً این کارها شرک و کفر نیست، بلکه برخی از این اعمال در فقه شیعه مستحب است، ثانیاً این قبیل اعمال اختصاص به شیعیان ندارد، مسلمانان مصر که اهل تسنن هستند روی قبور بزرگان دین، ساختمان ساخته‌اند مسلمانان شام، لبنان، عراق و غیر اینها همه یا اکثر آنها اهل تسنن هستند و چنین اعمالی را دارند و انجام می‌دهند، چرا شما همه حمله‌ها و تهمتها را متوجه شیعه و ایرانیها نموده‌اید؟ گفتند: در واقع تقصیر با بزرگان ما است که حقایق را آنطور که هست نمی‌گویند و تنها همین کارهای شیعه را که تنها در فقه گروهی خاص بدعت و حرام است به مردم می‌گویند و ما تقصیر نداریم و با عذر خواهی

خدا حافظی کردند و بعد هم هر وقت آنها را می‌دیدم سلام و تعارف می‌کردیم و با گرمی برخورد داشتیم و الحمد لله. گفتن یا رسول الله و یا علی (ع) پرسش ۳۱: چرا ما «شیعیان» وقتی می‌گوییم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یا علی علیه السلام و مانند اینها اهل تسنن به ما اعتراض پاسخ‌های ما، ص: ۱۱۶ می‌کنند و می‌گویند صدا زدن کسی که از دنیا رفته شرک است و فقط باید خدا را خواند و فقط گفتن یا الله بی اشکال است؟ پاسخ: منشأ و اصل این اعتراض و این تهمت، حرف ابن تیمیه و بن باز است که گفته‌اند: صدا زدن و خواندن اموات شرک و کفر است: «و دعاء الاموات ... من الشرك بالله و الکفر به» «۱» ولی اولاً ملاک اسلام و مسلمان بودن انسان گفتن شهادتین است، یعنی کسی که شهادتین را به زبان جاری کرد مسلمان است و جان و مالش محترم می‌باشد و به این چیزها از اسلام خارج نمی‌شود. در صحیح بخاری از عمر بن الخطاب نقل کرده که: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امرت أن اقاتل الناس حتى يقولوا: «لا اله الا الله» فمن قال «لا اله الا الله» عصم مني ماله و نفسه الا بحقه و حساب به علی الله» «۲» رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من مأمور شدم با مردم جنگ کنم تا بگویند: «لا اله الا الله» پس کسی که «لا اله الا پاسخ‌های ما، ص: ۱۱۷» گفت، مال و جان‌ش مصون است مگر کاری بکند که مستحق مجازات شود. [مانند ظلم به غیر یا قتل نفس محترمه. و حساب او با خدا است. همین روایت با سندهای مختلف در صحیح مسلم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده است. «۱» ثانیاً در صحیح بخاری است که: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر امر فرمود اجساد بیست و چهار نفر از کشته شده‌های قریش را در چاهی از چاه‌های بدر ریختند و آن حضرت پس از سه روز در حالی که اصحاب همراه بودند، تشریف آورد کنار آن چاه ایستاد و یکایک آنها را به اسم و اسم پدر صدا زد و فرمود: یا فلان پسر فلان، یا فلان پسر فلان، آیا مسرور نمی‌شدید اگر اطاعت خدا و رسول خدا را می‌نمودید؟ بدرستی که ما حقانیت آنچه را خدا بما وعده داده بود یافتیم، آیا شما حقانیت آنچه را خدا به شما وعده داده بود یافتید؟ عمر گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با اجساد بی روح صحبت می‌کنی؟ حضرت فرمود: قسم به آن کسی که جان محمد در دست او است، شما در شنیدن آنچه من می‌گویم، شنواتر از آنها نیستند. [یعنی همانگونه که شما زنده‌ها صدای مرا پاسخ‌های ما، ص: ۱۱۸ می‌شنوید آنها نیز می‌شنوند] «ان نبي الله صلی الله علیه و آله و سلم امر يوم يدر بأربعه و عشرين رجلاً من قریش ففقدوا في طوي من أطواء بدر حيث مضى، وكان اذا ظهر على قوم اقام بالعرضة ثلاث ليالٍ ... ثم مشى و تبعه اصحابه ... حتى قام على شفة الركي فجعل يناديهم بأسمائهم و أسماء آبائهم، يا فلان بن فلان، و يا فلان بن فلان، أيسرركم أنكم اطعتم الله و رسوله؟ فانا قد و جدنا ما وعدنا ربنا حقاً فهل و جدتم ما وعد ربكم حقاً؟ قال: فقال عمر: يا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما تكلم من اجساد لارواح لها، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «والذي نفس محمد بيده ما انتم باسم مع لما أقول منهم» «۱» همین مطلب را در چند روایت دیگر با این عبارت نقل کرده که: «ثم قال النبي صلی الله علیه و آله و سلم: انهم الآن يسمعون ما أقول». رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کنار چاه بدر ایستاد و فرمود: آنها الآن آنچه من می‌گویم می‌شنوند. همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در زیارت اهل قبور، اموات را صدا زد و خطاب به آنها فرمود: پاسخ‌های ما، ص: ۱۱۹ «السلام عليكم يا اهل القبور، يغفر الله لنا و لكم، انتم سلفنا و نحن بالاثر»؛ «۱» «سلام بر شما ای اهل قبور خداوند ما و شما را بپامرزد شما پیش از ما بدرود حیات گفتید و ما به دنبال شما می‌آییم.» نیز نقل کرده‌اند که عبدالله پسر عمر در زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر و عمر گفته است: «السلام عليكم يا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم السلام عليكم يا ابا بكر، السلام عليك يا ابتاه» «۲» ثالثاً همه مسلمانان در سراسر جهان در تشهد تمام نمازهایشان، می‌گویند: «السلام عليك ايها النبي و رحمة الله ...» یعنی: سلام بر تو یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. اگر بنا باشد گفتن یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، یا علی علیه السلام، یا حسن علیه السلام و یا حسین علیه السلام و مانند اینها شرک باشد، اگر بنا باشد صدا زدن اموات حرام و موجب شرک و کفر بشود باید العیاذ بالله گفته شود صدا زدن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کشته شده‌های قریش را و صدا زدن اهل قبور را نباید انجام می‌داد، عبدالله عمر که گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا ابا بکر،

یا ابتاه، و آنها را صدا زد- طبق گفته ابن پاسخ‌های ما، ص: ۱۲۰ تیمیه و بن باز- مشرک است. همچنین همه مسلمانان که در تشهد نمازها از دور و نزدیک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب قرار می‌دهند و به او سلام می‌کنند، و می‌گویند: «السلام علیک ایها النبی» سلام بر تو یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همه العیاذ بالله مشرک و کافر هستند.

مناظره کوتاه

در صحن مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نماز، صورت به سمت مرقد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: السلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، یک نفر کنارم بود، گفت: چرا با این فاصله زیاد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتی؟ از فاصله زیاد، صدا زدن و یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتن جایز نیست؟ گفتم: مگر تو همین جا در تشهد نمازت نگفتی، السلام علیک ایها النبی و رحمه الله؟ گفت: آری. گفتم: آیا معنای یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با معنای یا ایها النبی فرق می‌کند؟ کمی فکر کرد و گفت: خیر فرقی نمی‌کند. گفتم: پس چرا اعتراض کردی؟ چرا گفتی جایز نیست؟ گفت: ببخشید و رفت. البته گاهی می‌گویند اموات نمی‌شنوند، گاهی می‌گویند صدا زدن آنها عبادت آنها است، ولی پاسخ همان است که از فعل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و از کتابهای معتبر نزد خودشان نقل کردم و پاسخ‌های ما، ص: ۱۲۱ هرگز کسی با گفتن یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یا علی علیه السلام و مانند اینها قصد عبادت و پرستش آنان را ندارد. از همه اینها گذشته اهل تسنن، حتی خود ابن تیمیه و بن باز اعتراف کرده‌اند که اموات سلام زائر را می‌شنوند و خداوند روح آنها را به آنها باز می‌گرداند تا جواب سلام زائرین خود را بدهند. «۱» در عین حال همین ابن تیمیه و بن باز در جای دیگر گفته‌اند: صدا زدن اموات، عبادت اموات است و موجب شرک و کفر است. «۲» اما همان گونه که قبلاً گفته شد کدام مسلمان است که اموات را عبادت کند؟ کدام مسلمان است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا علی علیه السلام یا دیگر ائمه علیهم السلام را بعنوان خالق، رازق، شفا دهنده و ربّ و معبود، صدا بزنند و او را بخوانند؟ خلاصه باید به آنها گفت: معنای شرک این است که کسی را در عرض و ردیف خدا بدانی، اما کسی که در طول دیگری کار می‌کند، مثل شاگرد نسبت به استاد، شریک او محسوب نمی‌شود. در خارج مسجد النبی شنیدم یک نفر از آنها (ظاهراً افغانی بود و در مدارس مدینه درس می‌خواند) به یک نفر پاسخ‌های ما، ص: ۱۲۲ ایرانی می‌گفت: شما می‌گویید «یا علی علیه السلام» و علی علیه السلام را خدا می‌دانید و از او چیز می‌خواهید، ایرانی دستش را به سمت آسمان بالا- برد و اشاره کرد و گفت: آن علی که بگویند من خدا هستم، من چنین علی را اصلاً قبول ندارم، اینجانب دیدم آن مرد ایرانی با صدای بلند جواب او را داد لذا توقف نکردم.

مناظره مفصل

یک نفر از آنها به اینجانب گفت: شیعیان، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه بقیع علیه السلام را عبادت می‌کنند و رو به قبر آنها می‌ایستند و دست به دعا بلند می‌کنند و از آنها حاجت می‌طلبند، شفای بیمارانشان را می‌طلبند، وسایر حاجاتشان را از آنها می‌خواهند. گفتم: شیعیان می‌گویند: «أَنَّ صَلَاتِي وَ نَسْكَی وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ «همانا نماز و پرهیزگاری و عبادتم و زندگی و مرگم برای خداوند، پروردگار عالمیان است.» نیز شب‌های جمعه دعای کمیل می‌خوانند و می‌گویند «الهی و ربی من لی غیرک أَسْئَلُكَ كَشْفَ ضَرْبٍ وَ النَّظَرَ فِي أَمْرٍ»؛ «ای خدای من و ای پروردگار من جز تو که را دارم که رفع گرفتاری و توجه در کارم را از او درخواست کنم.» همچنین در ضمن دعاهايشان آیه شریفه «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ» «۱» می‌خوانند «۲». پاسخ‌های ما، ص: ۱۲۳ و تو چگونه چنین تهمتی را به شیعه می‌زنی؟ بیا ایران، خراسان و ملاحظه کن مسجد بزرگ گوهرشاد جلو مرقد امام رضا علیه السلام ساخته شده و در تمام اوقات نماز، هزاران زن و مرد، پیر و جوان به نماز می‌ایستند در حالی که قبر

مقدس امام رضا علیه السلام پشت سر آنها قرار گرفته است. هرگز شیعه امامان معصوم خود را عبادت نکرده و نمی‌کند و اینکه گاهی رو به قبر آنها دست به دعا بر می‌دارند. اولاً در کتابهای زیارتی آمده که مستحب است بعد از زیارت برای دعا رو به قبله کنند و دست به دعا بر دارند، ولی توجه ندارند، ثانیاً در صورتی هم که رو به قبر ایستاده، دست به دعا بلند کنند، این طور نیست که از صاحب قبر و از غیر خدا حاجت بخواهند بلکه در همان حال نیز از خدا حاجات خود را می‌طلبند و اگر هم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا از ائمه علیه السلام بخواهند، بعنوان واسطه و وسیله می‌خواهند، یعنی از آنها می‌خواهند که آنها از خداوند متعال بخواهند دعایشان مستجاب و حاجاتشان پاسخ‌های ما، ص: ۱۲۴ را برآورد و هیچ یک از شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام معتقد نیستند که شخص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه علیه السلام حاجتشان را برآورده می‌کند یا بیمارشان را شفا می‌دهد بلکه همگی معتقدند که شفا و نصرت و تمام امور و تمام خیرات بدست خداوند متعال است. گفت: مشرکین نیز بتها را واسطه قرار می‌دادند و الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفًا «۱» آنانکه غیر خدا را [چون بتان بدوستی و پرستش گرفتند و گفتند ما آن بتان را نمی‌پرستیم مگر برای اینکه ما را هر چه بیشتر به درگاه خدا نزدیک گردانند. و شیعیان هم امامان خود را واسطه قرار می‌دهند که آنان را بخدا نزدیک کنند. گفتیم: جواب تو را خود آیه داده است و فرق آنها را با شیعه با جمله «وما نعبدهم» بیان فرموده است، زیرا آیه شریفه فرموده است: مشرکین بتها را پرستش و عبادت می‌کرده‌اند. و شرک آنها بجهت عبادت کردن بتها بوده است ولی شیعیان هرگز غیر خدا را عبادت و پرستش نمی‌کنند، و برای امامان خویش هرگز سجده نمی‌کنند، روزه نمی‌گیرند، نذر نمی‌کنند و بعد گفتیم: اگر شما فقط یک کتاب فقهی یا یک رساله پاسخ‌های ما، ص: ۱۲۵ عملی فقهای شیعه را می‌دیدید هرگز چنین حرفی نمی‌زدی، زیرا در تمام کتابها و رساله‌های عملی شیعیان است که نماز باید قربةً الى الله خوانده شود، و الا باطل است، روزه، حج، زکات، صدقات، نذر و سایر عبادات، باید به قصد قربت و لله انجام شود و در غیر این صورت باطل است. گفت: ما ظاهر برخی اعمال شیعه و گفته‌های آنها را می‌بینیم و بما هم گفته‌اند، شیعیان بجای یا الله، یا علی می‌گویند و بجای اینکه از خدا مدد بطلبند از علی و حسین و ابوالفضل مدد می‌طلبند. گفتیم: اولاً صدا زدن آنها هرگز عبادت کردن آنها نیست زیرا عبادت به معنای تذلل و تعظیم در برابر غیر است بقصد اینکه او ربّ و پروردگار و خالق و رازق است و شیعه هرگز در برابر غیر خدا تذلل و تعظیم به این قصد نمی‌کند و تو خود هم این معنا را از اعمال و دعا‌های شیعیان می‌فهمی، بعد گفتیم: شب جمعه دعای کمیل می‌خوانند، در ماه مبارک رمضان دعای افتتاح و ابو حمزه می‌خوانند، شبهای قدر دعای جوشن کبیر می‌خوانند که صد بند و در هر بند یک بار می‌گویند: «سبحانک یا لا اله الا انت، الغوث الغوث خلّصنا من النار یا رب» و این دعاها در مفاتیح الجنان موجود است. گفت: بما گفته‌اند شیعیان خلفای راشدین را سب و لعن می‌کنند، آیا این حرف صحیح است؟ گفتیم: اولاً در روایات شیعه از شتم و سب و لعن مؤمن نهی شده است و ائمه ما «شیعیان» فرموده‌اند: اگر کسی شخصی را پاسخ‌های ما، ص: ۱۲۶ لعن کند، آن لعن می‌رود به سمت آن شخص، پس چنانچه لعن او بجا و بمورد بوده و او استحقاق لعن داشته است مانعی ندارد «صِدْرٌ مِنْ أَهْلِهِ وَ وَقَعَ فِي مَحَلِّهِ» ولی اگر لعن آن شخص بجا نبوده و او استحقاق نداشته است، لعن بر می‌گردد به خود لعن کننده «۱» و لذا این مسائل موجب حکم خاص و اعتراض و چون و چرا نمی‌شود. ثانیاً بگو بدانم آیا علی بن ابیطالب علیه السلام از خلفای راشدین و از اهل بهشت هست یا خیر؟ گفت: البته که او از اهل بهشت و از خلفای راشدین است. گفتیم: پس چرا معاویه او را دشمن می‌داشت، چرا با او جنگ کرد و چرا معاویه بن ابی سفیان مردم را بخاطر اینکه علی بن ابیطالب صلی الله علیه و آله و سلم را سب نمی‌کردند مؤاخذه می‌کرد و امر می‌کرد که آن حضرت را سب کنند. «قال: أمر معاویه بن ابی سفیان سعداً فقال: ما مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التَّراب؟» «۲» همچنین چرا آل مروان که حاکم مدینه منوره شدند به پاسخ‌های ما، ص: ۱۲۷ صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امر می‌کردند که علی بن ابیطالب علیه السلام را شتم و لعن کنند. «استعمل علی المدینه رجل من آل مروان: قال: فدعا سهلاً بن سعد، فأمره أن يشتم علياً، قال: فأبى سهلاً. فقال له: أمّا اذا ابیتَ قُل: لَعَنَ اللَّهُ أَبَا التَّرابِ. فقال سهل ...» آیا سب و لعن علی

علیه السلام از شرک و کفر بدتر است یا نیست؟ ثالثاً: آنچه مسلم و قطعی است سب و لعن مؤمن و اهل بهشت حرام است و هیچ مسلمانی حاضر به سب و لعن اهل بهشت نمی‌شود و لذا شیعه، معاویه و آل مروان را به همین جهت که سب و لعن علی علیه السلام را نمودند و با او دشمنی کردند، قبول ندارد و نسبت به آنها بدبین است. گفت: چنین روایتی نیامده که معاویه سب کرده باشد، یا آل مروان چنین امر و دستوری داده باشند. گفتم: صحیح مسلم را مطالعه کن تا به تو ثابت شود. گفت: نگاه می‌کنم ولی صحت این مطلب خیلی بعید است. گفتم: در جایی که در بصره با آن حضرت جنگ کردند، در صفین با او جنگ کردند در نهروان با او جنگ کردند و سرانجام هم در مسجد او را شهید کردند سب و لعن او بر آنها پاسخ‌های ما، ص: ۱۲۸ امری سهل و غیر مستبعد است. در اینجا سر به زیر انداخت و گفت: من این مسأله را حتماً پی‌گیری می‌کنم. گفت: در کتابی خواندم که شیعیان بُر زرد رنگی را می‌آورند و دورش حلقه می‌زنند و او را به عنوان امّ المؤمنین عایشه توهین و مسخره می‌کنند، این داستان تا چه اندازه صحت دارد؟ گفتم: یکی از تهمت‌هایی که به شیعیان زده و در کتابها نوشته‌اند همین مطلب است که من هم در کتابهای ضدّ شیعه دیده‌ام ولی روح شیعه از چنین قضیه‌ای اطلاع ندارد و می‌توانی از هر ایرانی که اینجا هست سؤال کنی و این قضیه کذب است. چون صحبت طولانی شده خسته شدم، اگر مطلب دیگری هست بماند برای فردا، گفت: بلی چند سؤال دیگر دارم که مایل هستم بدانم، گفتم: وعده ما و شما فردا بعد از نماز ظهر، در همین مکان و خداحافظی کردیم و رفتیم. روز بعد با یک نفر آمد و گفت: این آقا رفیق من است و او هم چند سؤال دارد، گفتم: مانعی ندارد، گفت: برویم گوشه‌ای از مسجد که رفت و آمد نباشد، رفتیم جای خلوت و پس از احوال‌پرسی اولین سؤال آنها این بود: چرا شیعیان از خاک کربلا شفا می‌طلبند و آنرا برای شفا به بیماران خود می‌خورانند مگر ممکن است خاک شفا بخش باشد و روی بیمار اثر بگذارد؟ پاسخ‌های ما، ص: ۱۲۹ گفتم: آیا در قدرت خداوند متعال شک دارید؟ آیا خداوند نمی‌تواند در خاک اثر بگذارد و آنرا دوی درد و موجب شفای بیمار قرار دهد؟ گفتند: در قدرت خدا شک نداریم ولی قبول و اصلاً تصور چنین امری برای ما مشکل است. گفتم: چه اشکالی دارد همان خدایی که در غسل شفا قرار داده است: *يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ* «۱». همان خدایی که در پیراهن حضرت یوسف علیه السلام اثر گذاشته و وی امر می‌کند آنرا ببرند و روی چشمان پدرش بیندازند و خبر غیبی هم می‌دهد که چشمان نابینای پدرش حضرت یعقوب با انداختن پیراهن روی آنها، بینا می‌شود: *اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا* «۲». فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ الْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَازْتَدَّ بَصِيرًا «۳». همچنین آن خدایی که قادر است در قسمتی از گاو ذبح شده اثری بگذارد که وقتی به انسان کشته شده می‌زنند زنده شود و قاتل خود را معرفی کند و اذّ قال موسى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً «۴» و همان خدایی که در عصای حضرت موسی علیه السلام اثر پاسخ‌های ما، ص: ۱۳۰ می‌گذارد و ... این خداوند قدرت دارد در خاک کربلا اثر بگذارد و آنرا برای بیمار شفا بخش قرار دهد. سپس گفتم: و از شما تعجب است که اهل لسان هستید و مرتب قرآن می‌خوانید در عین حال به این قبیل آیات توجه نمی‌کنید و در نتیجه وقتی می‌شنوید در تربت کربلای حسین علیه السلام شفا است، برایتان مشکل می‌شود و نمی‌توانید باور کنید. البته وقتی این آیات را می‌خواندم و توضیح می‌دادم، دهانشان بازمانده بود و گویا تا بحال این آیات بگوششان هم نخورده بود لذا به گرمی استقبال کردند و پذیرفتند، بعد گفتند: ما شنیده‌ایم که شیعیان برای امامهایشان نذر می‌کنند و می‌گویند نذر امام حسین علیه السلام یا نذر امام رضا علیه السلام و حال اینکه نذر باید برای خدا باشد. گفتم: مقصودشان این است که ثواب آن عمل و کاری را که نذر کرده‌اند هدیه به امام حسین علیه السلام یا هدیه به امام رضا علیه السلام باشد و الا نذر باید لله و برای خدا باشد و حتی صیغه نذر هم به عربی «لله علی ان افعَل کذا» یا به فارسی «بر عهده من است که برای خدا چنین کاری را انجام دهم» لازم است والا- نذر صحیح نیست. صحبت به اینجا که رسید مأمورین متوجه ما شدند و آنها فوراً خداحافظی کردند و رفتند و الحمد لله. مدفونین در مسجد الحرام پرسش ۳۲: چرا ما «شیعیان» بخاطر زیارت رفتن و نماز خواندن در حرم ائمه علیه السلام و نذر کردن و مانند این امور متهم به شرک می‌شویم ولی اهل تسنن که بیش از ما چنین اموری پاسخ‌های ما، ص: ۱۳۱

را انجام داده و می دهند، متهم به شرک نشده و نمی شوند؟ پاسخ: همه اهل تسنن ما را متهم نمی کنند بلکه عده‌ای از آنان چنین تهمت‌هایی را می زنند و تهمت‌های آنها اختصاص به شیعه ندارد بلکه دیگر اهل تسنن که عقاید آن عده را نپذیرفته‌اند نیز به چنین اتهاماتی متهم هستند و ابن تیمیه در رساله (زیارة القبور و الاستنجاد بالمقبور) به همه مسلمانان تهمت زده ولی نسبت به شیعیان بیشتر حساس هستند. حرف آنها این است که می گویند: شیعیان، اهل قبور را عبادت می کنند و برای اهل قبور نماز می خوانند و از اهل قبور شفای بیماران و پیروزی بر دشمنان را می طلبند و برای اهل قبور نذر می کنند و مانند این امور و مدعی هستند که این اعمال بدعت و شرک است. «۱» و به همین لحاظ با شیعیان عناد و بدرفتاری می کنند. البته گاهی هم می گویند، شیعیان فلان و فلان را سب می کنند و این امر نیز باعث عداوت آنها می باشد. منشأ و دلیل تهمتها اکنون به خلاصه‌ای از حرفها و ادله آنها در این رابطه اشاره می کنیم و سپس پاسخ آنها را با توضیح مختصری بیان می کنیم:

منشأ و دلیل تهمتها

در رابطه با سرچشمه تهمتها و نسبت‌ها تنها به خلاصه‌ای از عبارت بن باز، اکتفا می کنم. وی گفته است: از بدعت‌هایی که سبب شرک اکبر است، نماز و قرآن خواندن در کنار قبور است، چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «خدا لعنت کند یهود و نصارا را، آنها قبور انبیای خود را مسجد قرار دادند» «۱» و نیز گفته است: آن حضرت خطاب به مسلمانان فرموده است: «آگاه باشید، آنان که قبل از شما بودند قبور انبیاء و صالحین خود را مسجد قرار دادند، مراقب باشید که شما قبور را مسجد قرار ندهید، من شما را از چنین عملی نهی می کنم». «۲» ابن باز پس از نقل این دو روایت نتیجه‌گیری کرده و گفته است: از این دو روایت استفاده می شود که نماز و قرآن خواندن در کنار قبور و ملازم شدن و ماندن نزد قبور و چیز ساختن روی قبور از اسباب شرک و غلو نسبت به اهل قبور است و این کارها را یهود و نصارا پاسخ‌های ما، ص: ۱۳۳ انجام دادند و جهال این امت نیز همان کارها را انجام دادند تا آنجا که اهل قبور را عبادت کردند، برای اهل قبور قربانی کردند، به آنها استغاثه کردند، برای آنها نذر کردند، از آنها شفای بیماران و پیروزی بر دشمنان را خواستند و این کارها نزد قبر حسین علیه السلام ... انجام می شود- تا آنکه گفته است:- و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرده است از بنا و گنج کاری قبور و نشستن روی قبور و گنبد ساختن روی قبور و نوشتن روی قبور. «۱» و این نهی نیست مگر از جهت اینکه این کارها تشبیه به یهود و نصاری و سبب شرک اکبر است. «۲»

چرا این نسبتها تهمت است؟

چرا این نسبتها تهمت است؟ اکنون که بطور خلاصه ادله آنها بررسی شد و ضمناً هم معلوم گردید که نظر آنان عمدتاً شیعیان و ائمه شیعه علیهم السلام هستند، می گوئیم: ما فعلاً در مقام این نیستیم که روایات مورد استدلال آنها را از جهت سند و دلالت و جهت صدور، بررسی و صحت و سقم آنها را تأیید یا تضعیف کنیم بلکه فرض را بر صحت آنها می گذاریم و می گوئیم: شیعیان در تکبیرهای افتتاحیه تمام نمازها چه نماز، واجب باشد چه مستحب، در هر کجا و هر وقت که نماز می خوانند چه پاسخ‌های ما، ص: ۱۳۴ مسجد باشد، چه حرم ائمه علیهم السلام یا غیر آن مستحب می دانند جمله‌های ذیل را بعد از تکبیرات افتتاحیه و قبل از شروع به حمد بخوانند: وجهی للذی فطر السماوات والأرض، عالم الغیب و الشهادة، حنیفاً مسلماً و ما أنا من المشرکین، ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین، لا شریک له و بذلک أمرت و أنا من المسلمین. «۱» من با ایمان خالص رو بسوی خدایی آوردم که آفریننده آسمانها و زمین است، دانای نهان و آشکار است و وجودم از لوث شرک و عقاید مشرکان منزّه است و مسلمان هستم و من هرگز با عقیده جاهلانه مشرکان موافق نخواهم بود، همانا نماز و طاعت و کلیه اعمال من- قربانی و غیر آن- و حیات و مرگ من، همه برای خدا است که پروردگار جهانیان است، او را شریک نیست و به همین اخلاص کامل مرا فرمان داده و من مطیع

و تسلیم امر خدا می‌باشم. این عبارت و این کیفیت نماز خواندن و این عقیده و ایمان خالص، پاسخی روشن و قاطع به تمام یاوه‌سراییه‌های آن کسانی است که شیعه را متهم به شرک می‌کنند. در عین حال برخی از ادعاها و اتهامات آنها را مطرح و پاسخ‌های ما، ص: ۱۳۵ بطور خلاصه پاسخ روشن و گویا می‌دهیم ان شاء الله. الف) گفته‌اند: نماز خواندن در کنار قبور عبادت و پرستش اهل قبور است و از اسباب شرک می‌باشد و عمدتاً نظر آنها به شیعیان است که در حرم ائمه علیهم السلام و گاهی کنار بقیع نماز می‌خوانند و همچنین بعد از زیارت، نماز زیارت می‌خوانند. پاسخ تهمت‌ها: اولاً شیعیان هر کجا و هر نمازی که بخوانند چنانچه بخواهند نیت نماز را به زبان بیاورند می‌گویند: «نماز می‌خوانم قربۀ الی الله» و هرگز به ذهنشان هم خطور نمی‌کند که - العیاذ بالله - «نماز می‌خوانم قربۀ الی صاحب القبر» و نماز زیارت نیز که می‌خوانند همین گونه نیت می‌کنند و نماز را «قربۀ الی الله» می‌خوانند و ثواب آنرا به صاحب قبر هدیه می‌کنند، همان گونه که مثلاً در دعای بعد از نماز زیارت امام حسین علیه السلام می‌گویند: پاسخ تهمت‌ها اللهم انی صلیت و رکعت و سجدت لک و خدک لا شریک لک لأن الصلاه والركوع والسجود لا یكون الا لک ... اللهم و هاتان الركعتان هدیه منی الی مولای الحسین بن علی علیهما السلام؛ «۱» «خدایا نماز خواندم و رکوع کردم و سجده کردم برای تو، تو یکتایی هیچ شریکی برای تو نیست، برای اینکه هیچ نماز و رکوع و سجودی نیست مگر برای تو ... خداوند این دو رکعت نماز را هدیه نمودم به مولایم حسین بن علی علیهما السلام.» پاسخ‌های ما، ص: ۱۳۶ بنابراین شیعیان نماز را برای خدا می‌خوانند و ثواب آنرا هدیه می‌کنند و هرگز برای صاحب قبر نماز نمی‌خوانند و او را عبادت و پرستش نمی‌کنند. ثانیاً اگر کنار قبور نماز خواندن شرک است چگونه از صدر اسلام تاکنون در مسجد الحرام که قبور انبیاء علیهم السلام و غیر انبیاء - مانند هاجر مادر حضرت اسماعیل علیه السلام و فرزندان او - وجود دارد نماز خوانده و می‌خوانند؟ در مسجد النبی و اطراف قبور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر و عمر و بقولی قبر حضرت زهرا علیها السلام نیز که در مسجد می‌باشد «۱» - نماز می‌خوانند؟ چندین سال عایشه در کنار قبور زندگی کرده و نماز خوانده است؟ آیا اینها قبر نیستند یا دلیلی بر خروج اینها وجود دارد و آیا فرقی بین قبور می‌باشد؟

مدفونین در مسجد الحرام

طبق گفته اهل تسنن مدفونین در مسجد الحرام عبارتند از: ۱. حضرت اسماعیل علیه السلام و مادرش هاجر و دخترهای او که پاسخ‌های ما، ص: ۱۳۷ شوهر نرفته بودند و قبور آنان در حجر اسماعیل است. «۱» ۲. حضرت نوح و هود و صالح و شعیب علیهم السلام و قبور آنان بین زمزم و حجر است. «۲» ۳. نود و نه پیغمبر که قبورشان بین رکن و مقام، تا زمزم است. «۳» ب) ادعا و اتهام برخی دیگر از آنها این است که گفته‌اند: در کنار قبور قرآن خواندن شرک است. ما می‌گوییم: اولاً در روایاتی که بن باز به آنها تمسک کرده است اسمی از خواندن قرآن نیست، ثانیاً این همه قرآن خواندن در مسجد الحرام و حجر اسماعیل و مسجد النبی خصوصاً در روضه مبارکه شرک است؟ آیا عایشه در حجره‌اش، کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر و عمر قرآن نمی‌خواند؟ گذشته از اینها، ابن تیمیه که از پیشتازان افکار ضد تشیع (بلکه اکثر مسلمانان) بوده گفته است: پاسخ‌های ما، ص: ۱۳۸ باتفاق رؤسای مذاهب، میت از نماز، روزه، قرائت قرآن، صدقه و مانند اینها که زنده انجام می‌دهد بهره می‌برد. «۱» ابن قیم که یکی دیگر از بزرگان آنها است گفته است: مسلمانان برای اموات طلب مغفرت کنند، صدقه بدهند، حج بجا آورند روزه بگیرند، نماز و قرآن و ذکر انجام دهند، ثوابش به اموات می‌رسد و [گفته است:] جمهور سلف بر این مطلب اتفاق دارند. «۲» خود بن باز در کتاب دیگرش گفته است: ثواب صدقه، حج و عمره، ادای دیون میت، دعا و استغفار، به میت می‌رسد ولی افضل و بهتر این است که قرآن و نماز و طواف برای میت انجام ندهند. «۳» در «الفقه علی المذاهب الاربعه» در زیارت قبور است که: ینبغی للزائر الاشتغال بالدعاء و التضرع و الاعتبار بالموتی و قراءة القرآن للمیت فان ذلک ینفع المیت علی الاصح سزاوار است زائر قبور، دعا و تضرع کند و از پاسخ‌های ما، ص: ۱۳۹ مرده‌ها عبرت بگیرد و برای میت قرآن بخواند که بنابر اصح، میت از قرآن خواندن زائر منتفع و بهره‌مند

می‌شود. «۱» با توجه به اینکه عموم اهل تسنن و حتی تندروها، قرآن خواندن برای میت را تجویز و گفته‌اند میت از آن نفع می‌برد، چرا بن‌باز در کتاب تحفه الاخوان گفته است خواندن قرآن در کنار قبور شرک است؟ آنهم شرک اکبر! و اصولاً معلوم نیست با چه جرأتی حکم به شرک خواننده قرآن در کنار قبور کرده و پاسخ خداوند را چه خواهد داد؟ (ج) از تهمتهای دیگر عده‌ای از آنان به شیعیان این است که می‌گویند شیعیان برای اهل قبور نذر می‌کنند- مثلاً برای امام حسین علیه السلام نذر می‌کنند- و نذر برای غیر خدا شرک است. ولی اگر آنها لااقل به یکی از کتابهای فقهی شیعیان مراجعه می‌کردند، بخودشان اجازه نمی‌دادند چنین تهمتی را بزنند و عوامشان را نسبت به شیعیان بدبین کنند. از باب نمونه، تحریر الوسیله حضرت امام قدس سره، کتاب النذر، در تعریف نذر فرموده است: النذر هو الالتزام بعمل لله تعالى ... ولا یعتقد بمجرد النية بل لابد من الصیغه ... بأن یقول: لله علیّ ان اصوم أو أن اترك ... «نذر آن است که پاسخ‌های ما، ص: ۱۴۰ انسان ملتزم شود به انجام کاری برای خداوند متعال ... و نذر به مجرد نیت منعقد نمی‌شود بلکه باید صیغه داشته باشد ... مثل اینکه انسان بگوید برای خداست بر من اینکه روزه بگیرم و یا اینکه ترک کنم» و در احکام الواضحه حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (مدظله‌العالی) در احکام نذر (مسأله ۱۹۱۰) آمده است: النذر هو الالتزام بفعل شیء او ترک لله. و در توضیح المسائل مراجع- احکام نذر- (مسأله ۲۶۴۰) فرموده‌اند: نذر آن است که انسان ملتزم شود که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید. بنابراین فقه شیعه و عقیده شیعیان این است که در ماهیت و حقیقت نذر «لله» بودن مدخلیت دارد و اگر لله (برای خدا) نباشد نذر نیست، بلی نذر کننده می‌تواند ثواب کاری را که نذر کرده، پس از انجام، به هر کس که خواست هدیه کند مثلاً می‌گوید: لله علیّ ان اذبح شاةً یا به فارسی می‌گوید: برای خدا بر عهده من است که یک گوسفند قربانی کنم و گوشت آنرا به مصرف فقرا برسانم و ثواب آن را هدیه مولایم آقا امام حسین علیه السلام کنم. شیعیان وقتی می‌گویند: نذر امام علیه السلام یا نذر حضرت ابوالفضل علیه السلام یا نذر حرم نمود، مقصودشان همین است که نذر کننده ملتزم می‌شود کار خیر را برای خدا بجا آورد و ثواب آنرا پاسخ‌های ما، ص: ۱۴۱ هدیه امام علیه السلام یا حضرت ابوالفضل علیه السلام یا غیره نماید. و ظاهراً آنها خیال کرده‌اند اینکه شیعیان می‌گویند: نذر امام علیه السلام یا حضرت ابوالفضل علیه السلام نمودم. مقصودشان نذر برای غیر خدا است، لذا چنین تهمت ناروا را زده‌اند که باید این آیه مبارکه را برای آنها خواند: لَا تَقَفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا «۱» امید است متنبه شوند و زبان از تهمت زدن و دست از نوشتن تهمت به مسلمانان باز دارند و توبه کنند. ان شاء الله تعالی. (د) عده‌ای از آنان ساختمان و گنبد و گلدسته درست کردن روی قبر را شرک و کفر می‌دانند و می‌گویند: بنا و گنبد به منزله بت است که در زمان جاهلیت باسم و ثن و صنم وجود داشته و اسم آنرا تغییر داده‌اند و تغییر نام، بت را از بت بودن و بت پرستی خارج نمی‌کند و همان گونه که مردم جاهلیت بت‌ها را عبادت می‌کردند، بناها و مشاهد نیز عبادت می‌شوند، بلکه شرک اینها اعظم از بتها است و باید ساختمانها و تمام مشاهد و گنبد و گلدسته‌ها تخریب و نابود شود. «۲» پاسخ‌های ما، ص: ۱۴۲ براساس همین دید و عقیده در سال ۱۳۴۳ ه. ق قبور بزرگان اسلام را در حجاز تخریب کردند و روز هشتم شوال قبور ائمه بقیع علیهم السلام و سایر اماکن مقدسه را منهدم نمودند. بن‌باز- مفتی معروف مردم عربستان سعودی- گفته است: بنا و ساختمان و گنبد بالای قبور از اسباب شرک است و سبب غلو نسبت به اهل قبور می‌باشد و یهود و نصاری چنین کاری کرده‌اند. «۱» ولی ما «شیعیان و بلکه همه مسلمانان بجز گروهی خاص» می‌گوییم: اولاً: اگر حرف این عده صحیح باشد، از زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در حجره وی دفن کردند تا زمان حاضر همه مسلمانان و حتی خود آن گروه که آنحضرت و ابوبکر و عمر را زیارت کرده‌اند، عموماً مشرک و کافر بوده و هستند، همه آنها نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر و عمر غلو کرده‌اند، چون از وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دفن کردند حجره طاهره و بنا وجود داشته است، حجره حضرت زهرا علیها السلام وجود داشته و زیارت آنها عبادت بت و عبادت ساختمان بوده است، نمازهایی که به سمت قبور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر و عمر و بنا بر

قولی قبر حضرت زهرا علیها السلام، خوانده شده و می‌شود همه اینها حرام و بر خلاف دستور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و شرک و کفر است. پاسخ‌های ما، ص: ۱۴۳ خلاصه اینکه اگر قرار است ساختمان روی قبر به منزله بت و وثن و صنم باشد و ساختمان عبادت می‌شود، فرقی بین قبور بقیع و احد و مسجد النبی نیست، اگر نماز خواندن به سمت قبور، نهی شده است فرقی بین قبور بقیع و احد و مسجد النبی نیست، اگر مشاهد و گنبد ائمه علیهم السلام العیاذ بالله بت هستند و اگر ساختمان روی قبور سبب غلو نسبت به اهل قبور است، فرقی بین قبور بقیع و مشاهد ائمه علیهم السلام و قبور مسجد النبی و ساختمان و گنبد‌های متعدد مسجد النبی نیست. البته معلوم نیست مقصود بن باز از غلو چیست؟ اگر ساختمان روی قبر شرک و بت است فرقی بین ساختمان قبل از دفن و بعد از دفن نیست. عایشه سالهای زیادی در حجره، روی قبر و یا کنار قبور زندگی کرده، نماز و قرآن خوانده است «۱». و از آن زمان تاکنون حجره و بنا روی قبور داخل مسجد وجود داشته و در چند نوبت حجره شریفه را تجدید بنا کرده‌اند و در سال ۶۷۸ هـ (ق) بالای آن گنبد ساختند. «۲» همچنین اگر سخن وادله آن گروه صحیح باشد، ساختمان‌هایی که روی قبور انبیاء علیهم السلام در اطراف بیت المقدس وجود دارد، مانند قبور حضرت داود علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، اسحاق علیه السلام، یعقوب علیه السلام و یوسف علیه السلام که قبل از اسلام ساخته پاسخ‌های ما، ص: ۱۴۴ شده و بعد از فتح اسلام در زمان خلافت عمر بن الخطاب، همچنان باقی مانده «۱» باید گفت همه اینها بت بوده و عمر بن الخطاب دستور تخریب آنها را نداده و بتها را ابقاء کرده است و مردم همچنان بت پرست و مشرک باقی مانده‌اند؟ یا للعجب؟ پس فتح چه معنا داشته است؟ در قرن دوم هجری، هارون الرشید خلیفه عباسی روی قبر امیر المؤمنین علی علیه السلام ساختمان و قبه احداث کرد. مأمون بالای قبر پدرش ساختمان و حجره ساخت و حضرت رضا علیه السلام را در همان قبه هارونی دفن کردند. ساختمانهای بزرگ و تاریخی روی قبور ائمه علیهم السلام و حتی روی قبور بزرگان اهل تسنن احداث شده که همه آنها در تاریخ اسلام ثبت و ضبط است، و اگر حرف آن گروه معدود درست باشد باید گفت بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همه مسلمانان مشرک و بت پرست بوده و بجای عبادت خدا عبادت ساختمانها و قبور و مشاهد را نموده‌اند. بنابراین باید در این قبیل روایات که مورد استدلال آنها قرار گرفته از جهت سند و دلالت و جهت صدور دقت و بررسی شود و معلوم شود که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چگونه بر وفق اینها عمل نکرده‌اند؟ در اینجا چند روایت را که بر خلاف این روایات است، می‌آوریم و قضاوت را به عهده خواننده محترم می‌گذاریم: پاسخ‌های ما، ص: ۱۴۵ در صحیح بخاری (که اصح کتابها و مقدم بر صحیح مسلم است) آمده که: قال: و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جالس علی القبر، قال: فرأیت عینیه تدمعان. دختری از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فوت کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روی قبر او نشست و اشک از چشمان آن حضرت جاری بود. «۱» و در همین کتاب است که: و لما مات الحسن بن الحسن بن علی رضی الله عنهم ضربت امرأته القُبَّةَ علی قبره سِنَّةً ثُمَّ رُفِعَتْ، فَسَجَعُوا صَائِحاً يَقُولُ: الا هل وجدوا ما فقدوا؟ فأجابه آخر: بل يَسْئُوا فَأَنْقَلَبُوا. حسن بن الحسن بن علی علیه السلام از دنیا رفت همسر او قبه‌ای [ظاهراً مراد خیمه است روی قبر او زد و تا یکسال آن قبه سر پا بود. پس از یکسال قبه را برچیدند و] همین که عازم بازگشت به منزل بودند [ندای غیبی شنیدند که گفت: آیا گمشده خود را یافتید؟] یکسال سر قبر ماندید آیا عزیز از دست رفته شما زنده شد؟] و به دنبال آن، ندای غیبی دیگری شنیدند که گفت: خیر، عزیز آنها زنده نشد بلکه نا امید شدند پس به منزلشان بازگشتند. [نقل به معنی شد] «۲» پاسخ‌های ما، ص: ۱۴۶ از این دو روایت معلوم می‌شود اولاً روی قبر و کنار قبر نشستن نه تنها شرک نیست بلکه مانعی ندارد، ثانیاً رفتن زن‌ها بر سر قبور و حتی ماندن آنها در کنار قبور اشکال ندارد، ثالثاً زدن قبه روی قبر نه تنها بت و بت پرستی نیست بلکه منع شرعی ندارد و اگر اشکال شرعی داشت و به گفته آن عده شرک و بت پرستی بود خلفا و صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهی می‌کردند و نمی‌گذاشتند قبه روی قبر، آنهم تا یکسال برقرار باشد از همه اینها گذشته، این عمل از جانب اقربای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صورت گرفته و آنها از جهاتی عالمتر به معنای شرک و بت پرستی و دستورها و اوامر و

نواهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌اند که: اهل البیت ادری بما فی البیت. بلکه می‌توان گفت: ساختن بنا و مسجد بر مزار اولیای خدا، ریشه قرآنی دارد. در قرآن کریم خداوند ضمن سرگذشت اصحاب کهف فرموده است: «فقالوا ابنوا علیهم بنیانا ربهم اعلم بهم، قال الذین غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا» (۱) در تفسیر این آیه گفته‌اند: عده‌ای گفتند: بر روی قبر آنان ساختمانی بنا کنید و در مقابل مؤمنین گفتند: ما بر قبور آنان پاسخ‌های ما، ص: ۱۴۷ مسجدی می‌سازیم و در آن نماز می‌گزاریم. (۱) ظاهراً در این قسمت بیش از این نیاز به بحث نیست.

نماز در مسجد الحرام و مسجد النبی

مناسب است مؤمنین به مطلب ذیل توجه داشته باشند. در کتاب عروۃ الوثقی است که: مستحب است نماز را در مسجد بجا آورند و افضل مساجد مسجد الحرام است و نماز در آن معادل یک میلیون نماز است. بعد از آن مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و نماز در آن معادل ده هزار نماز است، بعد از آن مسجد کوفه است و نماز در آن معادل هزار نماز است ... در همان کتاب است که: مستحب است نماز بجا آوردن در مشاهد ائمه علیهم السلام و مشاهد ائمه علیهم السلام بیوتی است که خدا خواسته بلند و پاسخ‌های ما، ص: ۱۴۸ معمور باشد و نام خداوند در آن ذکر شود، بلکه مشاهد افضل است از مساجد، بلکه در خبر است که: نماز نزد علی علیه السلام معادل دویست هزار نماز است ... (۱) در دو روایت است که از امام صادق علیه السلام سوال کردند: نماز در بیت فاطمه علیها السلام افضل است یا در روضه؟ حضرت فرمود: نماز در بیت فاطمه علیها السلام افضل است از نماز در روضه. (۲) از این دو روایت معلوم می‌شود مسلمانان در عصر امام صادق علیه السلام می‌توانسته‌اند در بیت حضرت زهرا علیها السلام نماز بخوانند و امام علیه السلام فرموده است: نماز در بیت آن حضرت افضل است از نماز در مسجد و روضه مبارکه. بلی ظاهراً بیت و مرقد مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همیشه محصور بوده و مسلمانان نمی‌توانسته‌اند در آن نماز بخوانند. پاسخ‌های ما، ص: ۱۴۹ پرسش ۳۳: چرا عده‌ای از اهل تسنن، ما «شیعیان» را متهم به بدعت‌گذاری می‌کنند و خویش را مبرای آن می‌دانند؟ پاسخ: ابتدا باید بدعت را از دیدگاه آنان معنی کنیم، بن باز مفتی عربستان و بزرگ اهل تسنن حجاز، بدعت را چنین تعریف و معنا کرده است: «البدعة هی کل ما أحدث علی غیر مثال سابق» (۱) بدعت هر چیز تازه است که در گذشته مانند نداشته است. اگر این تعریف را ملاک قرار دهیم باید بگوییم برخی کارهایی که خود آنان انجام می‌دهند بدعت خواهد بود از جمله: عده‌ای از آنان مدعی هستند هر عملی که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در عصر صحابه نبوده و انجام نداده‌اند نباید انجام داد و بطور کلی هر عمل دینی که بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب آن حضرت، رایج شده و حادث و تازه است، بدعت و حرام است و موجب شرک و کفر و خروج از دین است. و باین روایت تمسک کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: بدعت‌های آنها ایاکم و محدثات الأمور فإن کل محدثه بدعة و کل بدعة ضلالة. (۲) پاسخ‌های ما، ص: ۱۵۰ طبق این معنا که برای بدعت نموده‌اند و به مقتضای این روایت که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده و آنرا پذیرفته‌اند، اموری را که ذیلماً یادآور می‌شویم بدعت است، زیرا در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه چنین اموری وجود نداشته و از چیزهایی هستند که در زمانهای بعد حادث و رایج شده است ولی گروهی از آنان با جدیت تمام آنها را انجام داده و می‌دهند، و آنها عبارتند از: ۱- نسبت شرک و کفر دادن به مسلمانان. در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در عصر صحابه چنین امری وجود نداشته و با اینکه گاهی اختلاف نظر داشته و بقول خود این گروه، خود صحابه گاهی برخلاف یکدیگر اجتهاد می‌کرده‌اند و حتی در مواردی با هم جنگ کرده و در برابر یکدیگر صف‌آرایی نموده‌اند، و حتی خود صحابه و مسلمانان مدینه عثمان را- که به قول آنان خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود- سه روز محاصره کردند و او را کشتند و جنازه‌اش را پس از چند روز در جایی که یهود دفن می‌شدند دفن کردند. در عین حال یکدیگر را تکفیر نکرده، نسبت شرک و

کفر بهم نداده‌اند ولی این گروه تندرو به محض اینکه مسلمانی طبق فقه و اجتهاد خودش عمل می‌کند و با آنها هم عقیده نمی‌شود او را متهم به شرک و کفر و خروج از دین می‌کنند و چنین بدعت و ضلالت و خلاف شرع و عقل و انسانیت را مرتکب می‌شوند. مضافاً بر اینکه این عمل آنها بر خلاف قرآن کریم است که خداوند فرموده است: پاسخ‌های ما، ص: ۱۵۱ و لا تَقُولُوا لِمَنْ الْقَى إِلَيْكُم السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا^۱ ای مسلمانان بآن کس که اظهار اسلام کند نسبت کفر ندهید. بنابراین یکی از بدعت‌های مسلم آنان این است که مسلمانان را به اندک چیزی متهم به شرک و کفر می‌کنند و بر خلاف آیه شریفه و روایتی که خود نقل کرده‌اند عمل می‌کنند. ۲- اموری که نسبت به قبرستانهای بقیع، احد و حجون (ابوطالب) مرتکب شده و می‌شوند: الف) برای قبرستانها درب و دیوار قرار دادن بدعت است. ب) درب قبرستانها را در شب و ساعاتی از روز بستن و مانع زیارت اهل قبور شدن، بدعت است. ج) تابلو داخل قبرستان و خارج آن نصب کردن و چیزهای غیر مربوط بر آنها نوشتن بدعت است. د) مأمور گذاشتن و زائران را در مضیقه قرار دادن، بدعت است. زیرا در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در عصر صحابه هیچ یک از امور نامبرده وجود نداشته و همه این امور از بدعت‌ها و مستحذات صد ساله اخیر است که ابداع و بوجود آورده‌اند و الا در صحیح بخاری است که: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در نیمه‌های شب که ظاهراً عایشه به پاسخ‌های ما، ص: ۱۵۲ خواب می‌رفته است برای زیارت اهل قبور به بقیع می‌رفته است. «۱» و در صحیح مسلم است که: گاهی مرده‌ها را شب دفن می‌کرده‌اند و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روز بعد به قبر آنها نماز می‌خوانده است. «۲» بدعت آشکارتر اینکه، دور قبور شهدای احد را دیوار کشیده و از ورود زائران محترم- که از کشورهای اسلامی می‌آیند- به قبرستان احد ممانعت کرده و علاوه بر نصب تابلوها و نوشته‌ها، بلندگو نیز نصب کرده و در ساعاتی که زائران می‌خواهند لااقل از پشت دیوار و در فاصله زیاد، زیارت اهل قبور بخوانند، بلندگوها سر و صدا راه می‌اندازند و اجازه نمی‌دهند مسلمانان که شاید در عمر یک مرتبه به زیارت شهدای احد موفق شده‌اند، با آرامی و حضور قلب و حواس جمع زیارت اهل قبور بخوانند. عجبا!! آیا این اعمال بدعت نیست؟ آیا این گونه با زائران مسلمان رفتار کردن و این سخت‌گیری‌ها بدعت نیست؟ آیا اینها سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پیروی از سلف صالح است؟ ۳- نماز بر مرده خواندن در مسجد الحرام و مسجد النبی است که بعد از نمازها معمولاً یک یا چند جنازه را داخل پاسخ‌های ما، ص: ۱۵۳ مسجد الحرام و مسجد النبی می‌آورند و بر آنها نماز می‌خوانند. ظاهراً، اصل جواز و مشروعیت این عمل از روایتی برداشت شده که عایشه دستور داد جنازه سعد بن ابی وقاص را از مسجد عبور دادند و عایشه بر آن نماز خواند، مسلمانان اعتراض کردند و عایشه را بر این عمل سرزنش نمودند عایشه گفت: مردم چه زود فراموش کردند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد بر جنازه سهیل نماز خواند. «۱» در صحیح بخاری که آنرا اصح و مقدم بر صحیح مسلم می‌دانند این حدیث و نماز خواندن بر میت در مسجد نیامده و مطرح نشده است. در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» ج ۱، ص ۴۶۰ چنین آمده است: «هل يجوز الصلاة علی الميت فی المساجد» آیا نماز بر میت در مساجد جایز است؟ سپس گفته است: نماز بر میت در مساجد مکروه است هر چند جنازه خارج مسجد باشد، همانگونه که حنفی‌ها و مالکی‌ها گفته‌اند. و وارد نمودن جنازه در مسجد قبل از آنکه بر آن نماز خوانده شود مکروه است، پاسخ‌های ما، ص: ۱۵۴ ولی حنبلی‌ها گفته‌اند: نماز بر میت در مسجد مباح است و شافعی‌ها گفته‌اند مستحب است. در کتاب «صلاة المؤمن» «۱» به حدیث عایشه اشاره کرده و از «الخطابی» که یک نفر از اهل تسنن است نقل کرده که نماز بر جنازه ابوبکر و عمر نیز در مسجد خوانده شد اما مدرک ارائه نکرده است. بن باز نیز گفته است: نماز بر جنازه در مسجد جایز است، ولی اگر در جایی که نماز عید خوانده می‌شود نماز بخوانند افضل است. «۲» اکنون ملاحظه می‌کنید که آوردن جنازه در مسجد و نماز بر آن ظاهراً تنها باستناد یک روایت است و از آن روایت هم معلوم می‌شود، آوردن جنازه داخل مسجد و نماز خواندن بر آن در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معمول نبوده و اگر این روایت صحیح باشد تنها یک مرتبه، آن هم یک جنازه آن هم ظاهراً در غیر وقت نماز، داخل مسجد آورده و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر آن نماز خوانده است، بعد هم یک جنازه و یک نماز توسط

عایشه خوانده شده است. و معلوم می‌شود در زمان صحابه نیز جنازه‌ها را داخل مسجد نمی‌آوردند و در یک مورد هم که به دستور عایشه یک جنازه را به مسجد آوردند، مسلمانان پاسخ‌های ما، ص: ۱۵۵ اعتراض کردند و از این قضیه معلوم می‌شود مسلمانان، کارها و اعمال خودسرانه عایشه را قبول نداشته و مشروع نمی‌دانستند، و عایشه در مقام دفاع از خود به عمل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم استناد کرد. از مجموع آنچه از منابع معتبر اهل تسنن بدست آمد معلوم شد که آنها در نماز بر مرده هایشان پنج بدعت که برخی از آنها بر خلاف قرآن کریم و بر خلاف سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، مرتکب می‌شوند و آنها به این قرار است: اول) بر فرض صحت روایتی که می‌گوید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عایشه در مسجد بر میت نماز خوانده‌اند این مورد در مسجد النبی بوده است و هیچ دلیلی بر جواز و صحت آن نسبت به مسجد الحرام وجود ندارد، پس بردن جنازه در مسجد الحرام و نماز بر آن در آنجا- طبق گفته و ادعای خود آنان بدعت است. (مگر اینکه بگویند فرق نمی‌کند و در این صورت باید بگویند نماز بر میت در تمام مساجد جایز و مشروع است). دوم) در روایت مزبور است که تنها یک جنازه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یکی هم در زمان عایشه داخل مسجد آورده و بر آن نماز خواندند، نه جنازه‌های متعدد و آن هم در هر شبانه روز گاهی پنج نوبت و گاهی پس از یک نماز، جنازه دیگر می‌آوردند که گاهی در شبانه روز شش نماز یا بیشتر می‌خواندند. سوم) در آن روایت نیست که نماز بر اموات بعد از نماز جماعت برگزار شده بلکه نماز عایشه قطعاً بعد از نماز پاسخ‌های ما، ص: ۱۵۶ نبوده است. چهارم) از همه اسف‌انگیزتر اینکه مردم را از انجام تعقیبات و خواندن نافله بازداشتن و گاهی دو نماز میت خواندن با اینکه تأکید شده بعد از نماز به تعقیبات و نافله‌ها مشغول شوند ولی مردم ناچار می‌شوند معطل شوند تا نماز میت خوانده شود و چه بسا برای نماز بر یک طفل آن همه جمعیت را از تعقیبات تعیین شده توسط شرع مقدس باز می‌دارند. پنجم) مؤذن با بلندگو و با صدای بلند در کنار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داد می‌زند: «الصلاة على الأموات» و این عمل و داد زدن بگفته خودشان در موارد دیگر، بر خلاف این آیه شریفه است: ان الذين يغضون اصواتهم عند رسول الله ... «۱». از همه اینها گذشته جنازه را لازم است هر چه زودتر دفن کنند ولی آنان طبق این برنامه که باید نماز بر میت در مسجد، آنهم بعد از نمازهای جماعت خوانده شود، مثلاً، چنانچه جنازه‌ای آماده دفن شده و نتوانستند آنرا برای نماز، بعد از نماز صبح به مسجد برسانند، این جنازه باید روی زمین بماند تا بعد از نماز ظهر بر آن نماز بخوانند و این تأخیر دفن خود بدعت و منکر است که مرتکب می‌شوند. اکنون ملاحظه فرمودید که آنها طبق فقه و عقیده خودشان تنها در برگزاری نماز بر مرده هایشان چندین بدعت و منکر آشکار مرتکب می‌شوند. پاسخ‌های ما، ص: ۱۵۷ یاد آور می‌شوم که در کتاب صلاة المؤمن القحطانی صفحه ۱۲۷۷ «الصلاة على الميت» آمده است که دلیل جواز نماز بر میت در مسجد، حدیث عایشه است که بر جنازه سعد نماز خواند، و از آن جواز استفاده کرده‌اند و ظاهر آن این است که روایت قابل ذکری جز روایت عایشه وجود ندارد.

بدعت‌های آنان در مورد مساجد

اشاره

۴- برخی از بدعت‌های آنها در مورد مساجد، خصوصاً مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد قبا بقرار ذیل است: اول: ساخت مناره‌های متعدد و سر به فلک کشیده. دوم: ساخت گنبد‌های متعدد خصوصاً بالای درب ۲۱ مسجد النبی که هفت گنبد در کنار هم و همانند ساخته‌اند. سوم: تزئین در و دیوار و سقف مساجد خصوصاً مسجد النبی با انواع نقش و نگار و با چراغ‌های متعدد و گوناگون. چهارم: نوشته‌هایی به درب و دیوارهای مساجد. پنجم: بستن درهای مسجد النبی و محروم نمودن زائران و نمازگزاران در قسمتی از شب. ششم: بنای کتابخانه‌های متعدد در داخل مسجد النبی. هفتم: سفره انداختن و چیز خوردن در مسجد الحرام و

مسجد النبی خصوصاً در ماه مبارک رمضان که معمولاً هنگام نماز مغرب سفره‌های متعدد پهن می‌کنند و همچون سالن غذاخوری مشغول غذا خوردن می‌شوند. پاسخ‌های ما، ص: ۱۵۸ هشتم: راه دادن زن‌ها هر روز در دو نوبت برای زیارت قبور در مسجد النبی - که خودشان رفتن زن‌ها را به زیارت اهل قبور بقیع و سایر گورستانها، بعنوان بدعت منع و حرام می‌دانند (۱) - نهم: فرش کردن مسجد به فرشهای مصنوعی و رنگارنگ و سجده بر آنها با اینکه از مظاهر دنیا هستند. دهم: نماز خواندن در مسجد الحرام و مسجد النبی که قبرهای متعدد وجود دارد و بر خلاف ادعا و فتوای بن باز، مفتی بزرگ و مورد قبول آنها می‌باشد. که گفته است: در مسجدی که قبر وجود داشته باشد نماز صحیح نیست و موجب شرک و غلو نسبت به اهل قبور است. (۲) بدعت‌های عده‌ای از آنها در مساجد اینها برخی از بدعت‌های آنها در خصوص مساجد است و اگر دقیقاً بررسی شود شاید بیش از آن باشد که ذکر شد و بدعت بودن آنچه ذکر شد بر حسب ادله و حرف‌های خود آنها است، بعلاوه از بعضی از آنها صریحاً نهی شده و نباید انجام پاسخ‌های ما، ص: ۱۵۹ دهند و ما در اینجا به برخی روایات از کتابهای مورد قبول خودشان اشاره می‌کنیم. ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما امرت بتشیید (۱) المساجد. (۲) امر نمی‌کنم (امر نشدم) به بالا بردن و طولانی کردن ساختمان مساجد. نیز ابن عباس از آینده مسلمانان خبر داده و گفته است: لَتُزَخَرَفُنَّهَا كَمَا زَخَرَفَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى. مساجد را نقش و طلاکاری خواهید نمود، همان گونه که یهود و نصاری می‌کنند. (۳) نیز، عمر بن الخطاب مردم را از رنگ آمیزی مساجد بر حذر داشت «إِيَّاكَ أَنْ تُحَمَّرَ أَوْ تُصَفَّرَ». (۴) از سویی نقل کرده‌اند که: ان المسجد كان على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مبيتاً باللبن و سقفه الجريد و عمدته خشب النخل فلم يزد فيه ابوبكر شيئاً، و زاد فيه عمر و بناء على پاسخ‌های ما، ص: ۱۶۰ بُنِيَانه في عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم باللبن و الجريد واعادَ عمدته خشباً ثُمَّ غَيَّرَ عثمان فراد فيه زيادَةً كَثِيرَةً و بنى جداره بالحجارة المنقوشة و القَصَّة (گچ) و جعلَ عمدته من حجارة منقوشة و سقفه بالسَّاج. (۱) در عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دیوار مسجد النبی از خشت و ستون‌های آن از تنه درخت خرما و سقف آن از شاخه‌های خرما بود، در عهد ابوبکر نیز چنین بود. پس از آن، عمر بن الخطاب مسجد را توسعه و تجدید بنا کرد به همان کیفیت زمان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ولی عثمان مسجد را توسعه داد و دیوارهای آنرا با سنگهای رنگی و گچ بنا کرد و ستونهای آنرا نیز از سنگهای رنگی بالا برد و سقف آنرا از چوبهای مخصوص [که از هند می‌آوردند] پوشاند. ضمناً بن باز مفتی معروف آنها، گفته است: در زمانی که مردم خانه‌های زیبا بنا می‌کنند و از بناهای قدیمی دوری می‌کنند چنانچه مساجد را مانند قدیم بحال خود بگذارند مردم از اجتماع و نماز در آنها خودداری می‌کنند و در چنین زمانی مانعی ندارد که مساجد را با سنگهای رنگی و گچ بسازند پاسخ‌های ما، ص: ۱۶۱ مانند آنچه عثمان ساخت تا مردم به رفتن مسجد رغبت کنند (۱). (۲) اکنون ما درباره صحت و سقم این روایات و حرف‌ها بحث نمی‌کنیم بلکه صحبت این است که چه شده که عده‌ای و در رأس آنها بن باز، در مورد مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد قبا و بدعت‌هایی که در این مساجد اعمال شده و می‌شود، باین روایات که در اصح کتابهای آنها آمده، اعتنا نمی‌کنند؟ به حرف عمر و ابن عباس توجه نمی‌کنند؟ به کلام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نسبت به بالا بردن ساختمان مساجد ترتیب اثر نداده و نمی‌دهند؟ چه شده که روایاتی را که دلیلی بر بدعت بودن سفر بقصد زیارت قبر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و سایر انبیاء و اولیاء و جشن گرفتن و امور دیگر، می‌آورند و طبق آنها حکم به شرک و کفر دیگران می‌کنند، در مورد بدعت‌های خود نسبت به مساجد و حرمین شریفین نمی‌آورند و اصلاً نمی‌بینند و یا مانند بن باز توجیه می‌کنند؟ که بمنظور رغبت مردم به آمدن مساجد آن گونه مسجد ساختن مانعی ندارد و ارتکاب بدعت با مصلحت اندیشی از بدعت و خلاف شرع بودن خارج می‌شود؟ پاسخ‌های ما، ص: ۱۶۲ تزیین و چراغانی و نقش و نگار مساجد و ساختن مناره‌ها و گنبد‌های آنچنانی بدعت و خلاف سنت نمی‌باشد و قابل توجیه است اما ساختن قبور بزرگان اسلام و تجدید بناهای تخریب شده توسط آنها بدعت و حرام و شرک و کفر است!! نظافت و تمیز کردن اطراف قبور ائمه بقیع علیهم السلام و شهدای احد با آنهمه زائر بدعت و خلاف شرع و موجب شرک و کفر است!!

یک مناظره

مناظره به یکی از آنها گفتم، این فرشها حدود ۵۰ سال است که درست شده و مصنوعی و از مستحذات است و از مظاهر دنیا است و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب او قطعاً روی این فرشها نماز نخوانده و بر اینها سجده نکرده‌اند و کف مسجد در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زمین و حصیر و امثال اینها بوده است لذا سجده بر این فرشها باطل و بدعت و حرام است و اگر اینها را جمع کنید و کف مسجد، همین سنگها باشد یا حصیر و سجاده‌هایی مانند زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پهن کنید ما «شیعیان» مجبور نمی‌شویم برویم روی سنگ فرشها نماز بخوانیم یا سجاده حصیری و امثال اینها همراه بیاوریم و شما و ما مانند زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در کنار هم و بدون تفاوت و تقدم و تأخر نماز می‌خواندیم. گفت: دنیا و مردم این زمان، آن گونه که زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده نمی‌پسندند و فرش لازم است. گفتم: اولاً مسلمان باید ببیند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چگونه نماز پاسخ‌های ما، ص: ۱۶۳ خوانده و بر چه چیزی سجده کرده است و همان گونه نماز بخواند، زیرا که آن حضرت فرمود: «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي» همانگونه که می‌بینید من نماز می‌خوانم نماز بخوانید ثانیاً همانطور که مردم این زمان وضع قدیم را نمی‌پسندند، تحمیل عقیده و تجسس و دخالت در عبادات دیگران را نیز نمی‌پسندند و شما رعایت نمی‌کنید و در کیفیت نماز خواندن شیعیان دخالت می‌کنید. گفت: کجا دخالت می‌کنیم؟ در فقه شیعه سجده بر این فرشها صحیح نیست لذا برای اینکه سجده و نمازشان صحیح باشد روی سنگ فرش یا سجاده حصیری و مانند اینها نماز می‌خوانند و سجده می‌کنند و برخی از شما اعتراض می‌کنند و سجاده را می‌کشند و گاهی توهین می‌کنند و حال اینکه در ایران اهل تسنن آزاد هستند و هر کس طبق مذهب خود نماز می‌خواند و هیچ گونه دخالت و تضییقی از ناحیه شیعه نسبت به آنها وجود ندارد. سپس گفتم: چگونه است شما بر خلاف عقیده و برخلاف فقہتان و صرفاً برای اینکه مردم این زمان مسجد ساده و بدون فرش را نمی‌پسندند، مساجد را این گونه تزیین و فرش می‌کنید، ولی این جهت را نسبت به قبرستان بقیع و احد و ابوطالب که آن همه زائر دارند، مراعات نمی‌کنید؟ چرا به خواست این همه زائر از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی اعتنا نمی‌کنید؟ چرا لا اقل اجازه نمی‌دهید آنها خود این قبرستان‌ها پاسخ‌های ما، ص: ۱۶۴ را که محل دفن بزرگان دین و شهدای صدر اسلام هستند، از این حالت مخروبه بودن و ناراحت کننده خارج سازند؟ خندید و گفت: من به عبادت و نماز شما اعتراض نکرده و حرفی نمی‌زنم بلی برخی از ما آدمهای خشک و متعصب هستند که به خیال خود امر بمعروف و نهی از منکر می‌کنند و شما باید این قبیل ناراحتیها را در این راه و هدف مقدس تحمل کنید و راجع به قبرستانها هم اختیار با علما و مسؤولین است و ما نمی‌توانیم حرفی بزنیم و در هر حال شما باید عفو کنید که خداوند فرموده است: وَ لِيُغْفِرُوا وَلِيُغْفَرُوا الْاَلَا- تُجِبُونَ اَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ «۱». ترجمه: «باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد». با لبخند گفتم: لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ «۲» «امروز بر شما سرزنی نیست خدا شما را می‌آمرزد». (ان شاء الله) و با هم دست دادیم و خداحافظی کردیم. لازم به ذکر است در این مدت که در مدینه بوده و با افراد صحبت کردم مانند این فرد که منصفانه برخورد کرد، ندیدم.

بدعت‌های دیگر

برخی از بدعت‌های بارز و آشکار آنها طبق فقه شیعه عبارتند از: اول: اذان گفتن قبل از طلوع فجر که گفتن آن بعنوان پاسخ‌های ما، ص: ۱۶۵ دستور شرع بدعت و حرام است. دوم: گفتن «الصلاة خير من النوم» در اذان صبح به عنوان جزء اذان بدعت و حرام است. سوم: با دست بسته نماز خواندن بدعت و حرام و مبطل نماز است. (بنابر مشهور). چهارم: نگفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» در اول سوره حمد بدعت و مبطل نماز است. پنجم: گفتن «آمین» بعد از خواندن سوره حمد بدعت و حرام و مبطل نماز است. ششم:

در نماز آیه سجده را خواندن و در وسط رکعت، سجده کردن بدعت و حرام و مبطل نماز است. هفتم: نخواندن یک سوره کامل بعد از سوره حمد، ناقص کردن نماز و مبطل نماز است. هشتم: سجده بر فرش بدعت و حرام و مبطل نماز است. نهم: در حال سلام دادن نماز، صورت را از سمت قبله بر گرداندن بدعت و حرام و موجب بطلان نماز است. دهم: عدم رعایت اتصال صفها در نماز جماعت بدعت و مبطل نماز است. یازدهم: نافله‌های شبهای ماه مبارک رمضان را به جماعت خواندن به نام (نماز تراویح) بدعت و حرام است. دوازدهم: حذف برخی از فصول اذان و اقامه به عنوان اینکه اذان و اقامه بدون آن فصول است حرام است. سیزدهم: روز جمعه برای نماز جمعه دو اذان گفتن بدعت پاسخ‌های ما، ص: ۱۶۶ و حرام است. چهاردهم: در نماز بر اموات چهار تکبیر می‌گویند و این موجب بطلان نماز است «۱». (البته برخی از اینها بطور مطلق بدعت و حرام و مبطل نیستند یا محل بحث می‌باشند که در صورت نیاز به کتاب عروة الوثقی، فصل مبطلات نماز و غیر آن مراجعه شود). ضمناً، روزهای جمعه در نماز صبح معمولاً بعد از سوره حمد، سوره «السجده» را می‌خوانند و علاوه بر بدعت بودن آن - که در اثنا رکعت، سجده می‌روند - عده‌ای هم مسافر و نا آشنا هستند و در نتیجه بجای سجده به رکوع می‌روند و از این جهت یقیناً نمازهایشان باطل می‌شود. گذشته از این خواندن سوره طولانی در نماز جماعت برخلاف امر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و بر امام جماعت است که حال مأمومین را رعایت کند. و این امر اختصاص به نماز صبح جمعه ندارد بلکه در مطلق نماز جماعت امر شده که رعایت حال مأمومین بشود. در صحیح بخاری و صحیح مسلم است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پاسخ‌های ما، ص: ۱۶۷ اذا اُمِّ احَدکم الناس فلیخفف فإن فیهم الصغیر و الکبیر و الضعیف و المریض (و ذا الحاجة) فإذا صَلَّی وحده فلیصل کیف شاء «۱». هر گاه یکی از شما امام جماعت مردم شد باید نماز را سبک و کوتاه بگیرد چون در بین نمازگزاران صغیر و کبیر و ضعیف و بیمار و صاحب حاجت - که کار دارد و می‌خواهد به کارش برسد - وجود دارد و آنگاه که شخص نمازش را فرادا می‌خواند هر گونه که مایل بود بخواند. (طولانی یا کوتاه). در روایت دیگر است که فرمود: اذا صَلَّی أحدکم للناس فلیخفف فإن فی الناس الضعیف و السقیم و ذا الحاجة «۲». آنگاه که یک نفر از شما برای مردم امام جماعت شد نماز را سبک انجام دهد، زیرا در بین مردم افراد ناتوان و بیمار و صاحب حاجت وجود دارد. روایات به این مضمون در کتابهای نامبرده و غیر آن در حد تواتر است ولی آنان رعایت نمی‌کنند و خصوصاً نمازهای صبح را طولانی می‌کنند و حال اینکه بعضی حتی در بین نماز خوابشان می‌برد. پاسخ‌های ما، ص: ۱۶۸ آری، شیعیان این بدعتهای آشکار را در نماز اهل تسنن می‌بینند ولی بمنظور وحدت کلمه در برابر دشمنان اسلام و مسلمانان و برای جلوگیری از تفرقه و بدبینی سکوت کرده، بلکه طبق دستور فقها و مراجع تقلید در نماز جماعت آنها شرکت و با آنها در یک صف می‌ایستند و نماز می‌خوانند و این دستور عیناً سفارش ائمه علیهم السلام است. ولی برخی از تندروان با تهمت‌های گوناگون شیعه را به شرک و کفر متهم کرده و در نوشته‌ها و اجتماعات، توسط افراد نادان و بی منطق به پیروان اهل بیت عصمت و طهارت توهین می‌کنند و نسبت‌های ناروا می‌دهند و همین امر سبب شد اینجانب این مسائل را بررسی و در اختیار شیعیان قرار دهم. پرسش ۳۴: چرا ما «شیعیان» بمنظور محرمیت و غیره ازدواج موقت (عقد متعه) را مشروع و صحیح می‌دانیم ولی اهل تسنن مدعی هستند که حرام است و به ما نیز اعتراض می‌کنند و می‌گویند دلیل مشروعیت آن چیست؟ پاسخ: قرآن کریم و روایات فراوانی از طریق شیعه و خود اهل تسنن دلالت بر مشروعیت و جواز آن دارد: از قرآن این آیه درباره مشروعیت متعه نازل شده است: فما اسْتَمْتَعْتُمْ به منهن فآتوهنّ اجورهنّ فریضة. «۱» «زنانی را که متعه کرده‌اید مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنها بدهید». پاسخ‌های ما، ص: ۱۶۹ در تفسیر ابن کثیر که از تفاسیر معروف و مورد قبول اهل تسنن است، ذیل تفسیر این آیه مبارکه است که: ابن عباس و ابی بن کعب و سعید بن جبیر و سدی، این آیه را این گونه قرائت کرده‌اند: فما اسْتَمْتَعْتُمْ به منهنّ إلى أجل مسمى فآتوهنّ اجورهنّ فریضة. و در همین تفسیر است که مجاهد گفته است: این آیه در نکاح متعه، نازل شده است. «۱» لازم به یادآوری است که او پس از نقل این عبارات روایتی از حضرت امیر علیه السلام نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از نکاح موقت نهی کرد و همچنین

روایت دیگری نقل کرده که رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه از نکاح موقت منع کرد. «۲» از عبارات تفسیر ابن کثیر که از معتبرترین تفاسیر اهل تسنن است معلوم می‌شود که شأن نزول این آیه مبارکه، ازدواج موقت است و دلالت آن بر مشروعیت متعه قطعی است. نیز در صحیح بخاری است که از ابن عباس از متعه سؤال کردند او گفت: متعه جایز است: «عن ابی حمزه قال: سمعت ابن عباس یسأل عن متعه النساء فرخص» «۳». و در همین کتاب دو روایت از جابر بن عبدالله و از سلمه پاسخ‌های ما، ص: ۱۷۰ ابن‌ال‌کوع است که رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم اجازه متعه داد «قالا: کنا فی جیش فاتانا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال: انه قد اذن لکم ان تستمتعوا فاستمتعوا»؛ «۱» «گفتند ما دو نفر در بین گروه رزمندگان بودیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد ما آمدند و فرمودند: به شما اجازه متعه کردن داده شد پس متعه کنید.» همچنین در صحیح مسلم چندین روایت است که: در عهد رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و در زمان حکومت ابوبکر و ابتدای حکومت عمر، ازدواج موقت انجام می‌شد و عمر از متعه حج و متعه نساء نهی کرد. «جابر بن عبدالله یقول: کنا نستمتع بالقُبْضَةِ مِنَ التَّمْرِ وَ الدَّقِيقِ، الْأَيَّامَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ ابِی بَكْرٍ حَتَّى نَهَى عَنْهُ عُمَرُ فِي شَأْنِ عُمَرُو بْنِ حُرَيْثٍ»؛ «۲» «جابر بن عبدالله می‌گوید: ما متعه می‌کردیم با یک مشت خرما و آرد، روزها در عهد رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابی‌بکر تا اینکه عمر و بن حریث متعه‌ای کرد و عمر او را منع نمود.» در روایت دیگر چنین آمده است: «... عن ابن نضرة، قال: كنت عند جابر بن عبد الله فَأَتَاهُ آتٌ فَقَالَ: ابن عباس وابن الزبير اختلفا في المتعتين، فقال جابر: فعَلَنَاهُمَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ثُمَّ پَسَخَ هَایِ مَا، ص: ۱۷۱ نهانا عنهما عُمَرُ فَلَمْ نَعُدْ لَهُمَا»؛ «۱» ابن نضرة گفت: من نزد جابر بودم که کسی آمد و گفت: بین ابن عباس و ابن زبیر در رابطه با دو متعه (ازدواج موقت و حج تمتع) اختلاف شده، جابر گفت ما این دو عمل را در زمان رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم انجام دادیم سپس عمر ما را از انجام آن نهی نمود و دیگر تکرار نکردیم.» و در همین کتاب است که اباذر گفت: متعه نساء و متعه حج مخصوص ما است. (مخصوص ما است مجمل است، به شروح بخاری مراجعه شود). «قال: لا تصلح المتعتان الا لنا خاصة، یعنی متعه النساء و متعه الحج» «۲» همچنین در این کتاب از جابر بن عبدالله نقل کرده که: «قال عمر ... وَ اتَّوَّأَ نِكَاحَ هَذِهِ النِّسَاءِ فَلَنْ أَوْتَى بِرَجُلٍ نِكَاحَ امْرَأَةٍ إِلَى اجْلِ، أَلَّا رَجَعْتُهَا بِالْحِجَارَةِ» «۳» عمر گفت: از نکاح موقت اجتناب کنید، آورده نشود نزد من مردی که ازدواج موقت انجام داده باشد و الا- او را سنگسار می‌کنم. روایاتی هم نقل کرده که: «عن علی بن ابیطالب، ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهی عن پاسخ‌های ما، ص: ۱۷۲ متعه النساء يوم خيبر وعن اكل لحوم الخمر الا هلیة»؛ «۱» علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: در فتح خیبر رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم از متعه و از گوشت حمار اهلی نهی فرمود. روایاتی نیز نقل کرده که رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه از متعه نهی کرد. «۲» از مجموع این روایات که در صحیح بخاری و مسلم با سندهای مختلف نقل شده، معلوم می‌شود که اصل ازدواج موقت مشروع بوده و مدتی هم انجام می‌گرفته است و بعد اختلاف بوجود آمده است. در کتاب «الفقه على المذاهب الاربعه» (ج ۴، ص ۸۵) آمده است که: مشروعیت متعه در صدر اسلام به لحاظ ضرورت بوده است، چون مسلمانان نمی‌توانسته‌اند تشکیل زندگی و عائله بدهند و در گیر جنگ و مشکل اقتصادی بوده‌اند و از سویی مهار کردن قوه شهویه با گرفتن روزه مستلزم مشقت است و شرعاً پذیرفته نیست و به این جهت ازدواج موقت تشریع شد ولی بعداً از انجام آن نهی شد. و در عین حال اگر کسی با ازدواج موقت با زنی عمل زناشویی انجام داد حد زنا بر او جاری نمی‌شود چون شبهه جواز متعه وجود دارد و ابن عباس قائل به جواز بوده، ولی تعزیر می‌شود. پاسخ‌های ما، ص: ۱۷۳ از این عبارت- که تلخیص شد- معلوم می‌شود همه مذاهب اهل تسنن مشروعیت نکاح موقت را فی الجمله قبول دارند، نیز از مجموع روایات و گفتار معلوم می‌شود که سبب تشریع نکاح موقت ضرورت بوده است. حتی در بعضی از روایات آمده است که در برخی جنگها به رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: زنان ما همراه ما نیستند آیا ما خود را اخته کنیم؟ رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم آنها را از این عمل نهی کرد و اذن در عقد موقت داد که با چیز کمی مثل لباس و ردایی زنی را متعه کنند. «۱» از سویی با وجود اختلاف در روایاتی که از

آن نهی شده که برخی نهی را مستند به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در فتح خیبر کرده و برخی نهی را در فتح مکه ذکر نموده و برخی نهی را مستند به عمر بن الخطاب دانسته‌اند، با وجود چنین اختلافی نمی‌توان از آیه شریفه رفع ید نمود و بطور کلی حکم به حرمت و عدم صحت آن نمود، خصوصاً از روایات و کلمات خود عامه استفاده می‌شود که تشریع نکاح موقت به جهت ضرورت بوده است. و اگر روایتی که گفته است عمر از متعه نساء نهی کرد، درست باشد نمی‌توان گفت او حق تحریم داشته است، زیرا «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم القیامه» و لابد نهی عمر، نهی حکومتی آن‌هم بخاطر اتفاقی که افتاده است بوده همانطور که در یکی از روایات صحیح مسلم آمده بود: نهی عمر از متعه بلحاظ پیش آمده است که نسبت به عمرو بن حرث بوجود آمد. «نهی عنه عمر پاسخ‌های ما، ص: ۱۷۴ فی شأن عمرو بن حرث». «۱» نیز از روایتی که از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عن متعه النساء یوم خیبر و عن اکل لحوم الحُمُر الانسیّه» [و فی روایه] «الأهلیه»؛ «۲» رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از متعه و لحوم حمر اهلی نهی فرمود. و از وحدت سیاق و مکروه بودن «لحوم حُمُر» معلوم می‌شود نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهی کراهتی بوده نه تحریمی. بهر حال علاوه بر آیه شریفه و روایات کثیره معتبره از طریق اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایات اهل تسنن نیز دلالت بر مشروعیت آن دارند. و وقتی اصل مشروعیت محرز شد تا دلیل قاطع و مسلمی وجود نداشته باشد همان اصل اول حاکم است و روایاتی که اهل تسنن برای منع از آن نقل کرده‌اند با توجه به اختلافی که در آنها وجود دارد نمی‌تواند آیه شریفه و اصل مشروعیت را زیر سؤال ببرد. مضافاً بر اینکه روایات معارض و صریح بر خلاف روایات ناهیه وجود دارد که یکی از آنها فرمایش امیر المؤمنین علی علیه السلام است که: ازدواج موقت و حج تمتع «لولا- ان عمر نهی عن المتعه مازنی الا شقی» «۳» اگر عمر از متعه جلوگیری نکرده بود جز افراد شقی، کسی به زنا آلوده نمی‌شد. پاسخ‌های ما، ص: ۱۷۵ نیز نقل شده که عمر بن الخطاب روی منبر گفت: أیها الناس ثلاث کُنّ علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انا انهی عنهنّ و احرمتهنّ و اعاقب علیهنّ و هی متعه النساء و متعه الحج و حیّ علی خیر العمل. ای مردم سه چیز در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود که من آنها را نهی و تحریم می‌کنم و انجام دهنده آنها را مجازات می‌کنم، و آنها «متعه زنان» و «متعه حج» و گفتن «حیّ علی خیر العمل» است. «۱» پاسخ‌های ما، ص: ۱۸۲ اکنون نتیجه بحث:

اسلام دین کامل است

اشاره

همه مسلمانان معتقد هستند و پذیرفته‌اند که دین مقدس اسلام کامل و جاودانی است و کمال آن به این است که پاسخگوی تمام نیازهای بشر می‌باشد، از سویی همه می‌دانند که احکام شرع، اوامر و نواهی دین اسلام تابع مصالح و مفاسد است، یعنی هر امری بخاطر مصلحتی است که در آن و در متعلق آن وجود دارد و هر نهی بمنظور جلوگیری از مفسده‌ای است، که در متعلق آن وجود دارد، با توجه به این مطلب، می‌گوییم: در برخی موارد عقد موقت بخاطر جلوگیری از گناه و بمنظور سهولت امر بر مسلمانان است، مثلاً چنانچه دو مرد که زن هر یک از آنها به مرد دیگر نامحرم است و می‌خواهند در یک منزل زندگی کنند یا با هم مسافرت کنند که قهراً چشم هر یک از آن مردها به زن مرد دیگری می‌افتد و مرتکب گناه می‌شوند، بمنظور جلوگیری از وقوع در معصیت قهری چنانچه پاسخ‌های ما، ص: ۱۸۳ هر یک دختر بچه‌ای داشته باشد می‌تواند او را به عقد موقت در آورند تا مادر او که مادر زن می‌شود محرم شود- به شرحی که در رساله توضیح المسائل بیان شده- و دیگر در مضیقه و یا گرفتار گناه نشوند. در برخی موارد عقد موقت بخاطر جلوگیری از زنا، و گناهان دیگر و یا حتی بیماری است، مثلاً جوانی که تنها در کشوری رفته یا محصل است و

قدرت ازدواج دائم ندارد و غریزه جنسی او را آرام نمی‌گذارد، و امر دایر است زنا کند یا استمنا یا از طریق دیگر غریزه را ارضاء نماید و بدین طریق آتش شهوت را فرو نشاند یا در چنین حالی اگر بتواند با عقد موقت جلوی چنین گناهانی بزرگ را بگیرد، عقل در چنین مواردی چه حکم می‌کند؟ آیا اگر شرع مقدس همه راه‌ها را بر روی این جوان و این مسلمان مسدود کند چنین شرع و دینی کامل است؟ آیا اگر دین اسلام تشریع متعه نکند دین ناقص نیست؟ و اگر در موارد ضرورت، دین اسلام عقد متعه نداشت ناقص نبود؟ آیا ضرورتی که زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشت و مجوز اذن در نکاح موقت شد در زمانهای بعد و خصوصاً در زمان حاضر با وضع موجود زنان، ضرورت پیش نمی‌آید؟ نیز در برخی موارد ازدواج موقت آرام بخش و نوید دهنده حیات است. مثلاً چنانچه زنی بهر جهت از ازدواج دائم محروم شده و کسی حاضر نیست او را به عقد دائم خود در آورد، زن هم مأیوس شده ولی آرزوی شوهرداری و لو پاسخ‌های ما، ص: ۱۸۴ موقت و آرزوی بچه داشتن و لو از شوهر موقت دارد و علاوه بر مسائل شهوی و جنسی حاضر است هر چند مدتی کوتاه به عقد مردی در آید شاید دارای فرزندی حلال زاده شود، آیا اگر شارع مقدس اجازه عقد موقت را هم به او ندهد و همه درها را بر روی او ببندد، روح و روان این زن چه می‌کشد؟ آیا چنین دینی کامل است؟ آیا منع آن زن از ازدواج موقت سرکوب کردن تمام آرزوها و غریزه‌های طبیعی او نیست؟ آیا در این فرض «اليوم اکملت لکم دینکم» معنا دارد؟ اگر گفته شود، چطور شارع اجازه دهد مردی، زنی را به مدت کوتاهی عقد کند و پس از گذشت مدت تعیین شده، زن را رها کند و برود؟ می‌گوییم این حرف استبعاد است و عیناً در عقد دائم هم ممکن است جریان پیدا کند. مانند اینکه زن و مردی بر عقد دائم توافق کنند و نیت آنها این باشد که پس از مدتی کوتاه با طلاق از یکدیگر جدا شوند، یا مرد از اول نیتش این باشد که او را پس از مدتی کوتاه طلاق دهد، آیا کسی گفته است چنین ازدواجی که در حقیقت موقت ولی در ظاهر دائم است، باطل است؟ آیا کسی گفته است چنین ازدواجی جایز نیست؟ هرگز.

مناظره

اینجانب در مدینه منوره کراراً با پرسش از مسأله متعه مواجه بوده‌ام. یک نفر از آنها گفت: چگونه اسلام اجازه بدهد مردی زنی را به مدت کوتاهی متعه کند و او را رها کند و برود؟ پاسخ‌های ما، ص: ۱۸۵ گفتم: آیا اسلام اجازه داده است مردی زنی را به عقد دائم خود در آورد و نیت مرد و زن این باشد که پس از مدتی کوتاه او را طلاق دهد و از هم جدا شوند؟ فکری کرد و گفت: بلی شرعاً اشکالی ندارد و صحیح است. گفتم: آیا این ازدواج دائم با این نیت، واقعاً همان موقت نیست جز اینکه اگر متعه بود در پایان مدت، خود بخود از هم جدا می‌شدند اما اگر عقد دائم باشد در پایان مدتی که نیت کرده و تصمیم بر جدا شدن می‌گیرند باید با طلاق - صیغه طلاق و با شرایط خاصی - از هم جدا شوند. گفت: بلی نتیجه یکی است اما اگر متعه کرد و بچه پیدا کردند، آن بچه تکلیفش چیست؟ گفتم: فرقی بین بچه‌ای که از متعه پیدا می‌شود با بچه‌ای که از عقد دائم پیدا می‌شود نیست و پدر باید تمام نیازهای بچه را تأمین کند و از حیث مسکن، لباس، نفقات، توارث و جمیع احکام، با طفلی که از زن دائم پیدا می‌کنند، مساوی هستند. بعلاوه می‌توانند در عقد متعه بطوری رفتار کنند که موجب حمل زن و بچه دار شدن نشوند، می‌توانند شرط عدم دخول یا انزال منی کنند. گفت: شما حاضر هستی خواهرت را به عقد موقت مردی در آوری؟ گفتم: اولاً اختیار او با من نیست و اگر برای او ضرورت پیش آمد و حاضر شد من حق منع کردن او را ندارم، شرع اسلام هم او را منع نکرده و خود مختار است. پاسخ‌های ما، ص: ۱۸۶ ثانیاً بر فرض اینکه من مایل نباشم و حتی بدم بیاید، این دلیل عدم جواز و عدم صحت عقد موقت نمی‌شود، زیرا انسان طبعاً از امور موقتی مانند اجاره نشینی ناراحت است، از ماشین اجاره‌ای، مغازه اجاره‌ای بی‌زار است اما اگر ناچار شد چه بسا یک اطاق یا منزل یا مغازه اجاره می‌کند تا خود صاحب منزل ملکی و دائمی شود و این ناراحتی در نظایر این امور، امری است طبیعی. بعد رو کردم به اطرافم، مردی سالمند و سیاه چهره و کریه المنظر را دیدم، به او گفتم: شما حاضر هستی خواهرت را به عقد دائم

این مرد در آوری؟ در حالی که قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر عقد و ازدواج دائم تأکید کرده و مهر او را من تقبل می‌کنم. سمت دیگرم جوانی بنگلادشی و سیاه و کثیف و بد قیافه بود، گفتم: حضری خواهرت را بعقد دائم این جوان در آوری؟ این جوان مسلمان و غریب و بی زن است و اسلام تأکید بر ازدواج دارد. در اینجا چهره‌اش را در هم کشید و نگاهی به آنها کرد و گفت: خیر نه من حاضر نمی‌شوم نه خواهرم، نه فامیلم. گفتم: چرا؟ مگر این خلاف شرع است؟ گفت: خیر، ولی طبع ما چنین ازدواجی را نمی‌پذیرد. گفتم: خوب طبع ما هم ازدواج موقت را نمی‌پذیرد، اما این دلیل عدم جواز آن نمی‌شود. حرف شیعه این است که ازدواج موقت در موارد ضرورت و به منظور جلوگیری از مفاسد و گناه اشکال شرعی پاسخ‌های ما، ص: ۱۸۷ ندارد و چنانچه کسی ناچار شد و بهر جهت چه زن، چه مرد، به آن اقدام نمود خلاف شرع مرتکب نشده و تعزیر و عقاب ندارد و صرفاً جنبه پیشگیری دارد. او ضمن تشکر گفت: من در این مسأله به کتابهایمان مراجعه و بیشتر فکر می‌کنم و خداحافظی کردیم. و الحمد لله. «۱» پاسخ‌های ما، ص: ۱۸۹ پرسش ۳۵: چرا ما «شیعیان» با روی خوش و با حسن خلق و کمال مهربانی با آنان برخورد می‌کنیم ولی آنها نوعاً با دید عناد و دشمنی و لجاج با ما برخورد می‌کنند و حتی برخی از آنان نسبت شرک و تهمت قبر پرستی بما می‌زنند، منشأ و علت این گونه برخوردها چیست؟ خوش خلقی شیعه پاسخ: مکتب تشیع در راستای پیروی از قرآن کریم و به تبعیت از سنت و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روشی جز مهر و محبت و خوش خلقی نسبت به همه مسلمانان، نمی‌پذیرد و نمی‌پسندد و در واقع مقتضای مکتب و نشان شیعه بودن شخص، خوش رفتاری و خوش زبانی با دیگران است، به طوری که فقها و مراجع تقلید فرموده‌اند: شایسته است شیعیان در نماز جماعت اهل تسنن شرکت کنند و با حضور خود تألیف قلوب نمایند و از آنچه موجب تفرقه و بدبینی است پرهیز کنند. ولی از بین اهل تسنن، عده‌ای با دید دیگری به شیعه و خصوصاً به ایرانیها نگاه می‌کنند و مبلغین آنها در بین مردم وانمود کرده‌اند که شیعیان، اعمال شرک آمیز انجام می‌دهند و حتی در مدارس و در رسانه‌های گروهی و در خطبه نمازهای جمعه «۱» علیه شیعه برنامه دارند و شیعیان را متهم می‌کنند که بدعت گذار و مشرکند و همین تبلیغات و تهمتها موجب بدبینی پاسخ‌های ما، ص: ۱۹۰ آنها نسبت به شیعه شده است. البته گاهی اعمال عوامانه‌ای از ایرانیها می‌بیند و آنها را دلیل و مدرک تهمتهای خود قرار می‌دهند که ما باید مراقب باشیم و بهانه دست آنها ندهیم و سبب وهن مذهب و بدنامی شیعه نشویم، از ریختن نامه در بقیع یا ریسمان و پارچه بستن به پنجره‌های بقیع یا شمع روشن کردن و خاک از بقیع برداشتن و یا پشت دیوار بقیع نماز خواندن و مانند این امور، پرهیز کنیم. در گذشته شبها که حضور در پشت بقیع آزاد بود متأسفانه برخی از عوام پشت بقیع شمع روشن می‌کردند که دیوار سیاه می‌شد، پارچه و ریسمان و قفلهای متعدد به پنجره‌ها می‌بستند نامه‌های مختلف با عباراتی، خطاب به ائمه بقیع علیه السلام، به فاطمه زهرا علیها السلام، به امام زمان علیه السلام داخل بقیع می‌ریختند. صبح که مأمورین می‌آمدند و آن وضع را می‌دیدند، آن قفله‌ها و ریسمانها و نامه‌ها را مشاهده می‌کردند، شروع به بدگویی و توهین به شیعیان می‌کردند و انواع فحش و سب و لعن و نسبتهای ناروا به شیعه و به ایرانی نثار می‌کردند. یکی از آنها ریسمانها و کهنه‌ها را با چاقو می‌برید و با غیظ و غضب رو به اینجانب گفت: شما می‌گویید ما مسلمان و جعفری هستیم، اگر مسلمان و شیعه جعفر بن محمد علیه السلام هستید، این کارها چیست که انجام می‌دهید؟ این قفله‌ها و این نامه‌ها چیست؟ چرا حاجات خود را از خدا نمی‌طلبید؟ چرا بجای دعا و خواندن قرآن به این کارها رو می‌آورید؟ به او گفتم: آیا دیده‌ای یک اهل علم، یا خردمند چنین پاسخ‌های ما، ص: ۱۹۱ اعمالی انجام داده باشد یا در کتابی دستور این قبیل اعمال را در اینجا داده باشند؟ گفت: نمی‌دانم ولی هر چه هست کار شما است و غیر ایرانیها اینجا نیستند و چنین کارهایی نمی‌کنند و نامه‌ها هم به فارسی نوشته شده است. گفتم: این کارها از جانب افراد نادان و بی سواد سر می‌زند و روحانیون مرتب تذکر می‌دهند ولی آنها گوش نمی‌دهند، بعد گفتم: این اعمال را نباید انجام دهند ولی در عین حال مجوز تهمت و ناسزاگویی به آنها نمی‌شود، اینها شرک و کفر نیست، در نهایت اشتباه است و از روی جهالت انجام داده‌اند. این را گفتم و رفتم و او همچنان بدگویی می‌کرد. خداوند همه ما را بوظائف دینی و اخلاقی آگاه فرماید و از آنچه

موجب توهین به شیعه و مذهب حقّه جعفری می‌شود بر کنار دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «معاشر الشیعه کونوا لنا زیناً و لا تكونوا علينا شیناً، قولوا للناس حسناً واحفظوا سنتکم و کفّوها عن الفضول و قبح القول». آبروی ما باشید و ما را زشت و بد جلوه ندهید و نسبت به مردم خوش زبان باشید و زبانت را حفظ کنید و از حرفهای بی فایده و زشت خودداری کنید «۱». در هر حال، حرف آن گروه خاص به شیعیان و سایر پاسخ‌های ما، ص: ۱۹۲ مسلمانان این است که می‌گویند: هر عمل دینی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا صحابه آن حضرت انجام داده‌اند، مشروع و جایز است و آنچه نبوده و انجام نداده‌اند و بعد از آنها رایج شده است بدعت و حرام و موجب شرک و خروج از دین است، چون اگر در این کارها که بعداً رایج شده، خیر و مصلحت بود، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه در انجام آن بر ما پیشی می‌گرفتند و از اینکه آنها انجام نداده‌اند معلوم می‌شود خیر و مصلحت در انجام آنها وجود ندارد. روایتی نیز نقل کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان را از انجام کارهایی که سابقه ندارد بر حذر داشته و فرموده است: «ایاکم و محدثات الأمور فإن کل محدثه بدعه و کل بدعه ضلاله». از اموری که تازگی دارد پرهیز کنید بدرستی که هر امر تازه (که در دین سابقه نداشته) بدعت است و هر بدعتی ضلالت و گمراهی است. «۱» بر این اساس مدعی هستند که بعضی اعمال چون در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در زمان صحابه انجام نشده و سابقه ندارد، بدعت و حرام است و برخی از آنها شرک اکبر و مرتکب آن کافر است، و حتی اینکه ابن تیمیه گفته است: هر کس برخی از این کارها را انجام دهد توبه داده پاسخ‌های ما، ص: ۱۹۳ می‌شود و اگر توبه نکرد کشته می‌شود. «۱» (یعنی باید او را کشت و خونش هدر است) و آن اعمال که به نظر آن گروه بدعت و موجب شرک و کفر است، بقرار ذیل می‌باشد.

اعمالی که به نظر عده‌ای از آنان بدعت و حرام است

اعمالی که به نظر برخی از آنها حرام است ۱. سفر کردن به قصد زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و کلیه اماکن مقدسه و مساجد، جز مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد الأقصی. ۲. گنبد و بارگاه و گلدسته و هر گونه بنایی روی قبر ساختن. - قبر هر کس که باشد-. ۳. چیز روی قبر نوشتن. ۴. روی قبر یا کنار آن قرآن خواندن. ۵. ضریح و منبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ضریح و سایر آثار متعلق به ائمه علیهم السلام و اعتاب مقدسه آنان را بوسیدن و دست کشیدن و صورت بر آنها نهادن. ۶. بوسیدن و دست کشیدن به ارکان کعبه و صورت نهادن پاسخ‌های ما، ص: ۱۹۴ به دیوار کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام و هر جمادی از جمادات، جز حجر الأسود. ۷. توسل به انبیاء و اولیای خدا و آنان را بین خود و خدا واسطه قرار دادن و دعای توسل خواندن و یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یا علی علیه السلام و یا حسن علیه السلام و یا حسین علیه السلام و مانند اینها گفتن. ۸. نذر کردن برای مشاهد مشرفه و برای تعمیر و روشنایی آنها، شمع روشن کردن و نذر گوسفند و قربانی برای زوار و مانند اینها. - که مدعی هستند این قبیل نذرهای غیر خدا است و بدعت و حرام است-. ۹. کار خیر انجام دادن و ثوابش را به دیگری که زنده است هدیه کردن. ۱۰. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سایر انبیاء و اولیای خدا طلب شفاعت نمودن. ۱۱. در حالی که زائر رو به قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا سایر قبور ایستاده است، دست به دعا بلند کردن. - می‌گویند: باید رو به قبله دعا کرد و رو به قبله دست به دعا بلند کرد-. ۱۲. روی قبر و کنار آن نماز خواندن و دعا کردن. - قبر هر کس که باشد-. ۱۳. به غیر خدا استغاثه نمودن. ۱۴. برای غیر خدا خم شدن. ۱۵. دور قبر گردیدن. (طواف قبور) ۱۶. جلوی کسی بلند شدن. ۱۷. در موالید و اعیاد مذهبی جشن گرفتن. پاسخ‌های ما، ص: ۱۹۵ ۱۸. مجلس عزاداری تشکیل دادن. ۱۹. برای کسی که فوت کرده مجلس ختم و فاتحه گرفتن و اطعام کردن. ۲۰. به غیر خدا قسم یاد کردن. ۲۱. هم‌خوانی و هم‌آهنگ چیز خواندن، اعم از قرآن یا دعا و شعر و حتی صلوات دسته‌جمعی فرستادن. ۲۲. «اللهم بحرمة فلان عندک» گفتن. و غیر اینها از کارهایی که به اسم دین و به عنوان عبادت انجام می‌شود و حال اینکه در صدر اسلام چنین اعمالی نبوده و انجام نداده‌اند و همه

اینها را بدعت و شرک دانسته و می‌گویند هر کس یکی از اینها را انجام دهد از دین خارج است. «۱» آری آنها طبق این طرز تفکر مدعی هستند که اعمال نام برده بدعت و موجب شرک است و انجام آنها حرام می‌باشد و می‌دانند و می‌بینند که برخی از این امور در کتابهای شیعیان موجود است و نیز توسلات و دعا‌های دسته جمعی و نذورات و زیارت رفتن شیعیان را می‌بینند و برای آنها از همه ناگوارتر شهرت زیارت عاشورا است که مشتمل بر لعن است و توسط شیعه تکثیر و خوانده می‌شود، همچنین شدت علاقه شیعه را به ائمه بقیع و ام البنین مادر ابوالفضل العباس علیه السلام را مشاهده پاسخ‌های ما، ص: ۱۹۶ می‌کنند و این جهات همه دست بهم داده و سبب تند و خشونت آنها نسبت به شیعه می‌باشد.

به این روایت از صحیح بخاری توجه کنید

سعد بن عباد بیمار شد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با عبدالرحمن بن عوف و سعد وقاص و ابن مسعود به عیادت او رفتند، اهل بیت سعد بن عباد دور او جمع و او را احاطه کرده بودند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احوال او را پرسید و شروع کرد به گریه کردن، همراهان حضرت نیز با دیدن گریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شروع به گریه کردند، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند به گریه و اشک چشم و حزن قلب، کسی را عذاب نمی‌کند، بلکه بواسطه زبان که حرفهایی که نباید بزند و می‌زند، عذاب می‌کند یا ترحم می‌کند، [سپس در ادامه روایت نقل کرده‌اند که بدرستی که میت به سبب اینکه اهلش بر او گریه می‌کند، عذاب می‌شود. و عمر بن الخطاب این گونه بود که در گریه بر مرده با عصا کتک می‌زد و سنگ پرتاب می‌کرد و خاک می‌پاشید. شاید برخی برخوردهای آنان نیز از اینگونه روش‌ها الهام گرفته باشد. «و کان عمر رضی الله عنه یضرب فیہ بالعصاء و یرمی بالحجارة و یحیی بالتراب».] «۱»

بنیان گزار گروه تندرو

به طور خلاصه اول کسی که با زیارت اولیاء و بنای مزارها مخالفت کرد ابن تیمیه حرانی (م ۷۲۸ ق) است که پدرش حنبلی مذهب بوده و پس از او شاگردش ابن قیم جوزیه (م ۷۵۱ ق) است که عقاید استادش را دنبال کرد و در این رابطه کتابهایی هم نوشته‌اند. ابن تیمیه معتقد بود پیرایه‌هایی بر دین اسلام بسته شده که می‌بایست آنها را کنار گذارد و به سادگی اولیه اسلام برگشت متنها در این عقیده به افراط رو آورد و روایات و سیره عملی مسلمانان را نادیده گرفت و مدعی شد که بنا بر قبور و سفر برای زیارت بدعت است. شاگردش ابن قیم از عقاید استاد دفاع کرد ولی این دو نفر با مخالفت علمای اسلام، روبرو شدند و کاری از پیش نبردند تا این که محمد بن عبدالوهاب نجدی معتقد به همان عقیده شد و چون شخصی سیاسی بود و زمینه را برای ایجاد یک گروه و فرقه خاصی مناسب دید خود را به عنوان مصلح دینی معرفی کرد و دست و سیاست نیز با او همراهی نمود و پس از مدتی مردم را به مرام تازه یعنی همان عقاید ابن تیمیه سوق داد. محمد بن عبدالوهاب به مدینه منوره رفت و برای اولین بار مسلمانان را از توسل و تبرک به قبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منع کرد و سرانجام فرقه‌ای تشکیل داد. در بدو امر نام این فرقه به نام بنیان گزار آن مرام بود و وهابی خوانده می‌شدند ولی پس از مدتی نام خود را عوض پاسخ‌های ما، ص: ۱۹۸ کرده و خود را سلفی خواندند و مدعی هستند که از سلف اسلام و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می‌کنند و در زمینه توحید و برخی از اعمال عبادی با اکثر مسلمانان اعم از شیعه و سنی مخالف و در تضاد هستند. بر همین اساس در سالهای ۱۱۶۰ تا ۱۲۰۶ (ه. ق) به نام دفاع از توحید و مبارزه با شرک جمع کثیری از مسلمانان را قتل عام کردند و در سال ۱۲۱۶ (ه. ق) با یک حمله غافلگیرانه به کربلا هجوم آورده و به تخریب حرم مطهر امام حسین علیه السلام و سایر اماکن مقدسه کربلا پرداختند و اموال با ارزش اماکن مقدسه را به غارت بردند و جمع کثیری از اهالی کربلا را کشتند و به پیر و جوان، زن و مرد رحم نکردند و خانه‌های زیادی را غارت کردند. در سال

۱۳۴۳ ه. ق) قبور بزرگان اسلام را در حجاز تخریب کردند، در روز هشتم شوال قبور ائمه بقیع و سایر اماکن مقدسه را منهدم نمودند، جز قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که از ترس نفرت عموم مسلمانان متعرض آن نشدند (۱). این گروه اکثراً خشن، متعصب، قشری و بی منطق هستند و بجای توجه به دلیل و برهان و عقل و عاطفه، بر عناد و لجاج و خشونت و تهمت زدن تکیه کرده و مسائل اسلام را در مبارزه با چندمسئله مانند زیارت، توسل، گریه بر اموات، شفاعت خلاصه پاسخ‌های ما، ص: ۱۹۹ کرده‌اند و به اندک چیزی بطور جدی به مسلمانان نسبت شرک و کفر می‌دهند و چنانچه قدرت بدستشان بیاید به سادگی خون و مال هر مسلمانی که با آنها هم عقیده نباشد مباح و حلال می‌دانند. (۱) از سویی پیروان خود را عملاً از مباحث مهم اسلام مانند عدالت اجتماعی، مسائل اقتصادی، سیاسی و شناخت دشمنان اسلام و مسلمین دور نگاه داشته و آنها را نسبت به روش استعمارگران و اهداف شوم آنها ناآگاه و بی تفاوت ساخته‌اند. در موسم حج و عمره افرادی را که بزبان فارسی آشنا هستند، تجهیز می‌کنند و آنها در جمع زائران و گاهی در قبرستان بقیع همان حرفها و تهمتها را با تندی و خشونت مطرح و همه را مشرک و کافر می‌خوانند، گاهی که دانشجویان ایرانی مُشرف می‌شوند سراغ آنها می‌روند و کتابهایی مشتمل بر عقاید انحرافی و یا کتابهایی بر ضد تشیع و بر علیه فقه‌های شیعه در اختیار آنان قرار می‌دهند، از ورود کتابهایی مانند الغدیر، المراجعات و شبهای پیشاور و مانند اینها سخت جلوگیری می‌کنند، حاضر نیستند با علمای شیعه که از نجف اشرف و قم و سایر بلاد شیعه مشرف می‌شوند، بحث و تبادل نظر کنند. در قبرستانهای مورد توجه مسلمانان، خصوصاً شیعیان، تابلوهایی نصب کرده و روی آنها آیات و روایاتی نوشته‌اند که مربوط به کفار و مشرکین است و گویا زائران آن اماکن مقدسه مشرک و کافر هستند و آنها می‌خواهند با ارائه آن آیات و پاسخ‌های ما، ص: ۲۰۰ روایات زائران را به اسلام دعوت کنند. یک نفر از آنها به یک ایرانی نسبت شرک داد، با تندی به او گفتم: یعنی می‌گویی دولت عربستان مشرک را به مدینه و مکه راه داده است؟ تا این حرف را زدم وحشت کرد و گفت: خیر، مقصود من شما ایرانیها نبودید و فرار کرد.

مناظره مرحوم آیه الله خویی با عالم حجازی

اشاره

مرحوم آیه الله العظمی خویی قدس سره مرقوم فرموده است: در سال ۱۳۵۳ برای حج مشرف شدم، شخصی دانشمند - به نام شیخ زین العابدین - در مسجد النبی مراقب بود هر کس روی مهر سجده می‌کرد مهر او را می‌گرفت. به او گفتم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تصرف در مال مسلمان را بدون اذن و رضایت او حرام نکرده است؟ گفت: بلی حرام کرده است. گفتم: پس چرا اموال این مسلمانان را از آنها به زور می‌گیری و حال اینکه اینها شهادت به «لا اله الا الله» و «محمد عبده و رسوله» می‌دهند؟ گفت: اینها مشرک هستند و مهر را بت قرار داده و برای مهر سجده می‌کنند (نه برای خدا). گفتم: حاضر هستی درباره این موضوع با هم مذاکره کنیم؟ گفت: مانعی ندارد. شروع به صحبت کردم و سرانجام آن شخص از کاری که مرتکب شده بود عذر خواهی و استغفار کرد و گفت: امر بر پاسخ‌های ما، ص: ۲۰۱ من مشتبه شده بود و از من خواست تا در مدینه هستم، شبها در مسجد النبی صحبت کنم و در موضوعات مختلف مذاکره کنیم، و تا ده شب که در مدینه بودم شبها مجلس برقرار می‌شد و صحبت کردم و عده‌ای از مذاهب مختلف حاضر می‌شدند و در پایان ده شب، آن دانشمند حجازی از آنچه نسبت به شیعه معتقد شده بود بی‌زاری جست و عذر خواهی کرد و به من قول داد صحبت‌های مرا در روزنامه «ام‌القری» چاپ و منتشر کند تا برای کسانی که امر بر ایشان مشتبه شده و عناد ندارند، حق ظاهر شود و قرار شد یک نسخه از روزنامه را نیز برای من بفرستد ولی طبق قرارش عمل نکرد و شاید موقعیت با او مساعدت نکرد و نتوانست آنرا چاپ و منتشر کند. (۱) این جانب و دیگران در مسجد النبی بارها دیده‌ایم که برخی از

آنها سجاده را از زیر پای نمازگزاران شیعه می‌کشند و گاهی آنرا خراب می‌کنند و رسماً اهانت و در حد کتک زدن هم اقدام می‌کنند و حال اینکه خود را سلفی، یعنی پیرو سلف صالح و پیرو سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانند اما آیا سلف صالح و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با مسلمانان، با مهمانان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، با نمازگزارانی که رو به قبله و طبق فقه خود در حال نماز هستند و در سجده می‌گویند «سبحان ربی الاعلی و بحمده» این گونه رفتار می‌کردند؟ آیا سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین است؟

یک گفتگو

یک مناظره به یکی از آنها که خود در یک مورد، تماشاگر چنین برخورد خشن و بی‌ادبانه بود گفتم: مگر شما سنت و دستور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارید؟ مگر صحیح بخاری و صحیح مسلم را صحیح‌ترین کتابها بعد از قرآن کریم نمی‌دانید؟ گفت: چرا ما چنین هستیم. گفتم: در صحیح بخاری از عمر بن الخطاب نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قد قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فمن قال لا اله الا الله عصم منی ماله و نفسه الا بحقه و حسابه علی الله». «۱» من مأمور شدم با مردم جنگ و قتال کنم تا بگویند «لا اله الا الله» پس هر کس گفت: «لا اله الا الله» مال و جان او از جانب من مصون و محفوظ است مگر بحقش [مانند اینکه به کسی ضرر مالی یا جانی بزند] و حساب او با خدا است. صحیح مسلم نیز همین حدیث را با چند سند نقل کرده است. «۲» پاسخ‌های ما، ص: ۲۰۳ به این شخص گفتم: با وجود چنین احادیثی، شما چگونه بخود اجازه می‌دهید در روضه مبارکه و در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به کسی که «لا اله الا الله، محمد رسول الله» می‌گوید و در حال نماز است و عازم زیارت خانه خدا است، اینگونه توهین و اذیت کنید و در مال او تصرف و آنرا به زور بگیرید و ضایع کنید؟ آیا شما پیرو سلف صالح و عامل به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستید؟ او سرش را زیر انداخت و حرفی نزد، به او گفتم: شیعیان تنها به خاطر اینکه درگیری نشود و موفق به زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه بقیع علیهم السلام و فاطمه زهرا علیها السلام شوند، این بی‌ادبی‌ها و بدرفتاری شما را تحمل می‌کنند و اگر این جهت نبود هرگز این رفتار شما را تحمل نمی‌کردند و این اعمال را بی‌پاسخ نمی‌گذاشتند، او با حالت شرمندگی گفت: حق با شما است و اسلام اجازه نمی‌دهد مسلمانان با کسی این گونه رفتار کنند و تقاضای عفو کرد و خداحافظی نمود. پرسش ۳۶: چرا ما «شیعیان» نمازهای مستحبی شبهای ماه مبارک رمضان را به جماعت برگزار نمی‌کنیم ولی اهل تسنن آنها را به جماعت و به نام نماز تراویح برگزار می‌کنند؟ پاسخ: در فقه شیعه خواندن نماز مستحبی به جماعت بدعت و حرام است و فرقی بین نمازهای مستحبی شبهای ماه رمضان و غیر آن نیست ولی اهل تسنن نافله‌های شبهای ماه پاسخ‌های ما، ص: ۲۰۴ مبارک رمضان را به جماعت برگزار می‌کنند و آنها را نماز تراویح می‌نامند. «۱» از دو کتاب معتبر آنها استفاده می‌شود که نماز تراویح در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در حکومت ابوبکر و در اوائل حکومت عمر، به جماعت برگزار نمی‌شده است. «۲» مدتی از حکومت عمر گذشته بود، یک شب ماه رمضان وارد مسجد شد، دید مردم بطور پراکنده و فرادا نماز می‌خوانند ولی در گوشه مسجد چند نفر بجماعت می‌خواندند، عمر گفت: اگر همه مردم نمازها را به جماعت بخوانند نمایانتر است و تصمیم گرفت (ثم عزم) و مردم را به امامت یک نفر جمع کرد، شب بعد وارد مسجد شد، دید مردم نمازها را به جماعت برگزار می‌کنند، گفت: خوب بدعتی است این. (نعم البدعة هذه). «۳» پاسخ‌های ما، ص: ۲۰۵ البته در برخی روایات آنها است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دو سه شب نافله شب را در مسجد خواند و عده‌ای نمازها را با آن حضرت خواندند، شب سوم یا چهارم جمعیت زیاد شد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز نافله از منزل خارج نشد و بعد از نماز صبح فرمود: نماز تراویح من متوجه اجتماع شما شدم و اینکه نیامدم، ترسیدم نافله شب را به جماعت خواندن بر شما واجب شود و تا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

سلم زنده بود نافله‌ها به جماعت برگزار نشد. «۱» در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه «۲». مضمون همین روایات را بازگو کرده و می‌گوید: مستحب است به جماعت برگزار شود، ولی بیست رکعت نبوده و در عهد صحابه اضافه کردند و بیست رکعت می‌خواندند، و در حکومت عمر بن عبدالعزیز باز اضافه کردند و سی و شش رکعت می‌خواندند ولی مشروع همان بیست رکعت است و مستحب است تمام قرآن را در نماز تراویح تا پایان ماه رمضان بخوانند. [و برای اضافه کردن و بدعت گذاری عمر و غیر او توجیهاتی نموده است. لازم به یادآوری است که، اولاً نافله‌هایی را که پاسخ‌های ما، ص: ۲۰۶ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در سه شب خواند در ماه رمضان نبوده است ثانیاً بیش از یازده رکعت نخواند، ثالثاً عمر بن الخطاب تصریح کرد که این عمل بدعت است، یعنی ساخته و پرداخته سلیقه شخص او بوده و سابقه نداشته است و از تعبیر او معلوم می‌شود استناد به عمل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نکرده است، رابعاً حتی عمر نگفته است بیست رکعت بخوانند و نگفته است یک ختم قرآن در آنها خوانده شود. آری بدعت می‌گذارند و به سلیقه شخصی عمل می‌کنند و بعد هم توجیه می‌کنند که اجتهاد کرده‌اند ولی اگر ببینند شیعه مثلاً در اذان و اقامه بقصد تیمن و تبرک شهادت به ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌دهد فوراً حکم به بدعت بودن و کفر و شرک شیعه می‌کنند: ان هذا لشيء عجاب «۱» پرسش ۳۷: چرا ما «شیعیان» اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را معصوم می‌دانیم ولی اهل تسنن ظاهراً چنین نیستند و بما هم اعتراض می‌کنند، البته آنها ابوبکر و عمر و دیگر کسانی را که مورد احترامشان می‌باشد نیز معصوم نمی‌دانند؟ پاسخ: شیعه، اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام را معصوم و از هرگونه گناه و پلیدی پاک و منزّه می‌داند و بر این امر ادله عقلی و نقلی فراوانی وجود دارد که در کتب مربوط موجود است و عمده دلیلی که اهل تسنن نمی‌توانند شبیه و پاسخ‌های ما، ص: ۲۰۷ انکار کنند این آیه است: ما اهل بیت را معصوم می‌دانیم انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً «۱» خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان- پیامبر- بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند. در صحیح مسلم است که عایشه گفت: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [از حجره خارج شد و عبایی پشمی و سیاه با آن حضرت بود، پس حسن بن علی علیهما السلام آمد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را داخل عبا نمود، پس از آن حسین بن علی آمد، او را نیز داخل عبا فرمود، سپس فاطمه علیها السلام آمد و داخل شد، پس از آن علی علیه السلام آمد او را هم داخل عبا نمود و گفت: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً. «۲» و در مسند امام احمد بن حنبل «۳» است که: ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم کان یمرّ بباب فاطمة سته أشهر اذا پاسخ‌های ما، ص: ۲۰۸ خرج الی صلاة الفجر یقول: الصلاة یا اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صبح که برای نماز به مسجد می‌رفت، مدت شش ماه از درب خانه فاطمه علیها السلام عبور می‌کرد و می‌فرمود: نماز، ای اهل بیت، خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. همچنین در صحیح مسلم است که: زید بن ارقم گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روزی در کنار آبی به نام خمّ، میان مکه و مدینه خطبه‌ای خواند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم من بشری بیش نیستم و نزدیک است مأمور پروردگارم بیاید و من دعوت او را اجابت کنم و من در میان شما دو چیز گران بها می‌گذارم و می‌روم یکی کتاب خدا که در آن هدایت و نور است، کتاب خدا را بگیری و به آن چنگ بزنی ... و اهل بیت من، خدا را درباره اهل بیت خود متذکر می‌شوم، [راوی گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این جمله را سه بار تکرار کرد از زید بن ارقم سؤال کردند: اهل بیت آن حضرت چه کسانی هستند؟ آیا زنهای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت آن حضرت می‌باشند؟ زید گفت: خیر، به خدا قسم، به درستی که زن چند وقت با مرد است، پس او را طلاق می‌دهد و زن برمی‌گردد نزد پدر و فامیلش، اهل بیت مرد اصل و پاسخ‌های ما، ص: ۲۰۹ ریشه و پی مرد هستند، اهل بیت کسانی هستند که بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صدقه بر آنان حرام است. «۱» در همین کتاب است که: از زید بن ارقم سؤال کردند، اهل بیت- که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سفارش آنها را فرمود و عدل قرآشان قرار داد- چه

کسانی هستند؟ گفت: آل علی علیه السلام ... هستند که صدقه بر آنها حرام است. «۲» از آیه شریفه و این روایات که در کتابهای معتبر اهل تسنن آمده معلوم و مسلم است که خداوند اراده کرده است آلودگی و پلیدی را از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بزدايد و آنان را پاک و پاکیزه گرداند، مضافاً بر اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث ثقلین اهل بیت را عدل و هم سنگ قرآن کریم قرار داده و هر دو را به عنوان حجت خدا در میان مردم توصیف فرموده است و همان گونه که قرآن از خطا و لغزش مصون و محفوظ است، عدل و قرین آن نیز مصون و محفوظ است و مسلمانان می‌دانند و اعتراف دارند که اهل بیت علیهم السلام و در رأس آنها حضرت علی علیه السلام حتی لحظه‌ای آلوده به شرک و کفر نبوده و کوچکترین لغزش و خطایی از آنها سر نزده است و بر این اساس شیعه معتقد به عصمت اهل بیت علیهم السلام است. پاسخ‌های ما، ص: ۲۱۰ پرسش ۳۸: چرا ما «شیعیان» مفاتیح الجنان و دعا‌های آن را قبول داریم و می‌خوانیم ولی اهل تسنن چنین نیستند و اگر دست ما ببینند آن را از ما می‌گیرند و گویا همراه داشتن و خواندن مفاتیح جرم است؟ پاسخ: برخی از اهل سنت و خصوصاً گروه تندرو به دعا و زیارات چندان اهمیت نمی‌دهند و اصولاً دعا‌های وارده از معصومین علیهم السلام را ندارند و طعم و لذت دعا و مناجات و زیارات را نچشیده‌اند و حال اینکه اگر به دعای کامل که تماماً در رابطه با توحید و عذر خواهی از گناهان در پیشگاه خداوند است توجه کنند، یا مناجات خمس عشره یا دعای ابو حمزه و مانند اینها را بخوانند دیدشان عوض می‌شود. در هر صورت، حساسیت آنها، خصوصاً گروه تندرو، نسبت به زیارت عاشورا است که در مفاتیح آمده و آن هم نسبت به لعن‌های ذکر شده در زیارت است. و همچنین از جهت لعن به ابوسفیان و معاویه که در این زیارت است و در نتیجه آن گونه برخورد می‌کنند.

مناظره

در مسجد النبی، مفاتیح دستم بود، یک نفر از آنها که - مأمور بود و از جزئیات مطلع بود- آن را گرفت و زیارت عاشورا را آورده گفت: اوّل و دوم و سوم که لعن می‌کنید چه کسانی هستند؟ گفتم: مگر لازم است بدانیم چه کسانی هستند؟ گفت: چنانچه انسان کسی را شناسد چگونه او را لعن می‌کند؟ پاسخ‌های ما، ص: ۲۱۱ گفتم: این مردم که پنج وقت نماز می‌خوانند و مرتب می‌گویند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین ترجمه: «نه آنهایی که مغضوبند و نه آنهایی که گمراهند.» آیا مغضوب علیهم و ضالّین را می‌شناسند؟ فکری کرد و گفت: خیر، اکثر آنها نمی‌شناسند. گفتم: کسانی را که نمی‌شناسند چگونه می‌خواهند خدا آنان را از آنها قرار ندهد؟ گفت: در نماز دستور است که بخوانند هر چند معنا و مقصود از آن را ندانند. گفتم: این هم زیارت است و دستور است که آن را بخوانند هر چند مقصود از آنان را ندانند. گفت: در این زیارت لعن بر معاویه نیز هست و او را که می‌شناسید، چرا او را لعن می‌کنید؟ مگر نمی‌دانید سبّ و لعن اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گناه و حرام است؟ گفتم: اوّلما جنگ با اصحاب و خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گناهش بزرگتر از سبّ و لعن است و همه می‌دانند که معاویه با علی بن ابی طالب علیه السلام که از صحابه و خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود جنگ کرد و اگر توانسته بود آن حضرت را کشته بود همان گونه که پسرش یزید حسین بن علی علیهما السلام را شهید کرد، ثانیاً شیعه سبّ و لعن بر صحابه و بر شخص معاویه را از معاویه یاد گرفته‌اند. گفت: معاویه کجا و چه کسی را سبّ و لعن کرده که از او یاد گرفته‌اید؟ گفتم: صحیح مسلم را قبول داری؟ گفت: بلی، گفتم: در صحیح مسلم است که معاویه از شخصی به نام سعد خواست که امیر المؤمنین علی علیه السلام را سبّ کند و سعد گفت: من هرگز پاسخ‌های ما، ص: ۲۱۲ علی علیه السلام را سبّ نمی‌کنم و اگر یکی از سه چیزی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای علی بن ابی طالب علیه السلام گفت برای من گفته بود ارزش و بهای آن نزد من محبوب‌تر از شتر قرمز رنگ بود (شتر قرمز نزد اعراب اشرف اموال محسوب است) و آن سه چیز این بود: ۱- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عازم سفر برای جنگ بود، علی علیه السلام را به عنوان خلیفه خود تعیین کرد که بماند، علی علیه السلام گفت: یا رسول الله صلی الله علیه

و آله و سلم مرابا زنها و بچه‌ها می‌گذاری؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا خوشنود نمی‌شوی که نسبت به من بمنزله هارون نسبت به موسی علیه السلام باشی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست؟ ۲- شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ خیبر فرمود: فردا پرچم جهاد را به دست مردی می‌دهم که او خدا و رسول خدا را دوست می‌دارد و خدا و رسول خدا نیز او را دوست دارند، روز بعد همه حاضرین گردن کشیدیم که شاید یکی از ما باشیم ولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی علیه السلام را نزد من بیاورید، علی علیه السلام را آوردند در حالی که چشمش درد می‌کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آب دهان مبارکش را در چشمان او ریخت و پرچم را به او داد پس خداوند برای آن حضرت فتح و پیروزی نصیب کرد.

۳- وقتی آیه مبارکه قل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم «۱» نازل شد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را پاسخ‌های ما، ص: ۲۱۳ طلبید و گفت خدایا اینها اهل من هستند. «۱» نیز در همین کتاب است که مردی از آل مروان [به عنوان استاندار] منصوب شد، او از سهل بن سعد خواست که علی علیه السلام را سب کند، سهل از سب آن حضرت خودداری کرد، آن مرد به سهل گفت: اکنون که از سب علی علیه السلام خودداری می‌کنی پس بگو: «لَعَنَ الله اباتراب» (العیاذ بالله). «۲» بعد از نقل این روایات به آن مأمور گفتم: روایات به این مضمون و مشابه یکدیگر در صحیح مسلم و در همین باب موجود است که مقام و منزلت علی علیه السلام را نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و جهاد علی علیه السلام را ثابت و بیان می‌کند. و در این پاسخ‌های ما، ص: ۲۱۴ دو روایت تصریح شده که معاویه و آل مروان اصرار داشتند بر سب و لعن امیرالمؤمنین علیه السلام، خلیفه و صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، پس اگر شیعه معاویه و آل مروان و امثال آنها را لعن و سب کند منشأ آن معاویه و آل مروان هستند که فتح باب نمودند. بحث که به اینجا کشید، مفاتیح را بست و گفت: ابوبکر افضل است یا علی علیه السلام؟ گفتم: این مطلب را خداوند در قرآن بیان کرده است: فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجْرًا عَظِيمًا «۱» خداوند مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشی بزرگ برتری بخشیده است. و در آیه‌ای دیگر فرموده است: يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ «۲» خداوند کسانی از شما که ایمان آورده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب درجات بلند گرداند. و جهاد و مجاهد بودن علی علیه السلام و مقام علمی بی نظیر علی علیه السلام بر همه آشکار و از بدیهیات عالم اسلام است. لذا باید قبول کنید که این دو آیه شریفه افضل بودن علی علیه السلام را بر دیگران ثابت می‌کند.

پاسخ‌های ما، ص: ۲۱۵ بعلاوه در روایاتی که از صحیح مسلم نقل و اشاره کردم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام را بمنزله خودش دانسته و خداوند نیز در آیه مباحله همان گونه که در صحیح مسلم نقل شده علی علیه السلام را نفس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده است و همان طور که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم افضل از دیگران است علی علیه السلام هم که نفس و جان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد افضل است و در اشعار فارسی نیز آمده است. علی زبعد محمد صلی الله علیه و آله و سلم ز هر که هست به است اگر تو مؤمن پاکی بکن بر این اقرار گفت: بلال و فلان نقل کردند که ... فوراً حرف او را قطع کردم و گفتم من می‌گویم خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرموده‌اند، تو می‌گویی بلال و فلان!! ما «شیعیان» هرگز قرآن و فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را رها نمی‌کنیم و حرف فلان و فلان را نپذیریم- سپس گفتم: حجت بر تو تمام است و در پیشگاه خداوند هیچ عذری نداری وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى و از جا حرکت کردم و از یکدیگر جدا شدیم. چرا ما به اسم شیعه شناخته شده‌ایم؟ پرسش ۳۹: چرا ما «شیعیان» که اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول داریم، به اسم و به عنوان شیعه شناخته شده‌ایم ولی اهل سنت را سنی و به عنوان اهل تسنن می‌شناسند؟ پاسخ: شیعه به معنای «پیرو» است و شیعه معتقد است که پاسخ‌های ما، ص: ۲۱۶ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مناسبت‌های متعددی جانشین خود را تعیین نمود، در اولین جلسه‌ای که دعوت خود را اظهار و مردم را به اسلام فراخواند، امام و جانشین خویش را نیز معرفی و او را به مردم شناساند. خلاصه آن چنین است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا سال سوم بعثت مخفیانه دعوت به

اسلام می‌فرمود، تا این که آیه شریفه و اَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ «۱» ترجمه: خویشان نزدیکت را هشدار ده. نازل گردید. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بستگان نزدیکش را که حدود چهل نفر بودند دعوت کرد، پس از صرف غذا فرمود: خداوند به من دستور داده است که شما را به آیین اسلام دعوت کنم، کدام یک از شما مرا در این کار یاری خواهید کرد تا برادر من و وصی و جانشین من باشد؟ حاضرین همگی سرباز زدند جز علی علیه السلام که از همه کوچکتر بود برخاست و عرض کرد، ای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من در این راه یار و یاور توام، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دست برگردن علی علیه السلام نهاد و فرمود: این برادر و وصی و جانشین من در میان شما است، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید. «اِنَّ هَذَا اخي وَ وصي وَ خَلِيفَتِي فيكُمْ فَاسْمِعُوا له وَ اطِيعُوا، فقام القوم يضحكون و يقولون لأبي طالب: قد أمرک أن تسمع لابنک و تطيع». پاسخ‌های ما، ص: ۲۱۷ این حدیث را جمع کثیری از دانشمندان اهل تسنن، همچون ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابو نعیم، بیهقی، ثعلبی و غیر اینها نقل کرده‌اند. «۱» و در تفسیر مجمع البیان، پاسخ‌های ما، ص: ۲۱۸ المیزان، برهان و نور الثقلین و غیر اینها ذیل آیه شریفه «وانذر عشیرتک الأقربین» «۱» مضمون این حدیث نقل شده است. همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در فرصتهای مناسب و با بیانهای گوناگون امامت حضرت امیر علیه السلام و یازده فرزندش را به اطلاع مردم رساند. در سال دهم هجرت به مکه معظمه عزیمت کرد و در پایان مراسم حج در سرزمین «غدیر خم» در حضور حدود صد و بیست هزار نفر، پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: من به زودی از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبه‌تر در میان شما به یادگار می‌گذارم، کتاب خدا و خاندانم [تا آنکه ناگهان مردم دیدند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دست علی را گرفت و بلند کرد و با صدای بلند فرمود: چه کس از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آنها سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داناترند، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من کُنْتُ مَوْلَا فَعَلَيْ مَوْلَا» هر کس من مولا و رهبر او هستم علی [مولا و رهبر او است. «اللَّهُمَّ وال من والاه و عاد من عاداه». خداوند دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار. خطبه حضرت که به پایان رسید این آیه نازل شد: پاسخ‌های ما، ص: ۲۱۹ الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً؛ «۱» «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما به‌عنوان آیینی برگزیدم.» این حدیث را نیز جمع کثیری از دانشمندان اهل تسنن نقل کرده‌اند. «۲» همچنین در عبارات دیگر مانند حدیث منزلت و طیر مشوی و غیره خلافت و امامت ائمه علیهم السلام را برای مردم بیان کرد، در حدیث ثقلین و در موارد متعدد دیگر مردم را به تمسک به کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام سفارش کرد. براین اساس شیعه خود را ملزم می‌داند امامت و خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یازده فرزندش را بپذیرد و پذیرفته است و از آنان پیروی می‌کند لذا به عنوان شیعه شناخته شده است. «۳» همچنین شیعه مسائل اعتقادی و اخلاقی و فروع دین خود را از قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که برگرفته از بیانات اهل بیت آن حضرت است اخذ و به آن بزرگواران رجوع و از آنان تبعیت می‌کند. و طبق حدیث ثقلین مرجع احکام و مسائل دین را تنها اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌داند و به همین لحاظ نیز به آنان شیعه (یعنی پیرو) علی و آل علی علیه السلام گفته شده و می‌شود. پاسخ‌های ما، ص: ۲۲۰ و نیز رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حال حیات خود پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام را به این نام معرفی و آنان را شیعه خوانده است، آنجا که با اشاره به علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده است: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، اِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «۱» «قسم به آن که جانم به دست قدرت اوست، بدرستی که این [علی علیه السلام و شیعیانش در روز قیامت رستگارانند.» ولی اهل تسنن در مقابل شیعه از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت و تبعیت نکرده و نمی‌کنند و مدّعی هستند که فقط به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عمل می‌کنند (که عمده از طریق دو نفر فارسی الأصل «۲» به آنها رسیده است) و باین لحاظ سنّی و اهل تسنن نامیده شده‌اند. آری با وجود حدیث ثقلین و سفارش مکرر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر اینکه بعد از خودش، مسلمانان به کتاب خدا و اهل بیتش تمسک کنند و با اینکه این حدیث در صحاح و مسانید اهل تسنن آمده است. در

عین حال به آن اعتنا نکرده و در حالی که خود را اهل سنت می‌دانند کوچکترین توجهی به این حدیث پاسخ‌های ما، ص: ۲۲۱ نمی‌کنند و گویا حدیث ثقلین را سنت رسول الله نمی‌دانند. مرحوم آیه الله العظمی بروجردی قدس سره فرموده است: حدیث معروف به حدیث ثقلین را شیعه و سنی اجماع بر آن دارند، و سی و چهار نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را روایت کرده‌اند و علاوه بر علما و محدثین شیعه دوازده امامی، بیش از یکصد و هشتاد نفر از بزرگان و مشاهیر علما و محدثین اهل سنت این حدیث را در کتاب‌های خود با سندهای صحیح نقل و ثبت کرده‌اند. «۱» بلی در بعضی از کتابهایی که نزد خودشان نیز معتبر نیست، بجای «اهل بیتی» لفظ «سنتی» آمده است که عوامل وابسته به امویها متن حدیث را تغییر داده و آنرا آن گونه ساخته و پرداخته‌اند. گاهی که در بحث با اهل تسنن به حدیث ثقلین تمسک کرده‌ام و ابتدا قبول می‌کردند که حدیث «اهل بیتی» است، اما وقتی از جواب عاجز می‌شدند می‌گفتند حدیث «سنتی» است، ولی پاسخ می‌دادم که در صحیح مسلم و مسند احمد حنبلی «۳» و پاسخ‌های ما، ص: ۲۲۲ سنن ترمذی «۱» «اهل بیتی» است نه «سنتی» و آنها از این جواب هیچ راه گریزی نداشتند.

یک مناظره

یک نفر از آنها به اینجانب به عنوان اعتراض گفت: مسلمانان بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر خلافت ابوبکر اتفاق و اجماع نمودند و او را به عنوان خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تعیین کردند و شما «شیعیان» با مسلمانان مخالفت می‌کنید و خلافت ابوبکر را قبول نمی‌کنید. گفتم: عمر را چه کسی برای خلافت تعیین کرد؟ گفت: عمر را ابوبکر تعیین کرد و نگذاشت مسلمانان بدون رهبر و امام باشند، مبدا بین آنها اختلاف بوجود آید. گفتم: عجب، عقل ابوبکر بیش از عقل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسیده و بهتر فهمیده است. گفت: چطور؟ گفتم: بقول شما، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای خودش خلیفه تعیین نکرد، برای مردم امام و رهبر تعیین نکرد و مسلمانان را بخود وا گذاشت و آنها را باختلاف کشاند و حتی جنازه‌اش سه روز روی زمین ماند تا مسلمانان پس از تعیین خلیفه، آن حضرت را دفن کردند، ولی ابوبکر عقلش رسید و جانشین خود را تعیین پاسخ‌های ما، ص: ۲۲۳ کرد. - در کتاب: «التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم» «۱» آمده است: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، مردم جنازه آن حضرت را رها کردند و به منظور تعیین خلیفه در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و پس از سه روز که ابوبکر را به عنوان خلیفه انتخاب و با او بیعت نمودند، متوجه تجهیز و دفن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شدند [بعد می‌گوید:]: همین که انسان در این قضیه دقت می‌کند می‌فهمد که امر تعیین خلیفه مهمتر از سرگرم شدن و پرداختن به تجهیز و دفن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، زیرا که شیطان در صدد بدست آوردن فرصت جهت ایجاد شکاف و نفاق و نزاع بین مسلمانان بود و نزدیک بود اختلاف و نزاع بر مسلمانان مستولی شود، لکن رحمت خداوند شامل حال مسلمانان شد و کید و مکر شیطان را از آنان بر طرف کرد و آنها را برخلاف ابوبکر مجتمع و متحد نمود و پس از سه روز که عموم مسلمانان با خلیفه بیعت کردند، در شب چهارم متوجه تجهیز و کفن و دفن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شدند ... آری، مردم می‌دانستند که تعیین خلیفه مهمتر از سرگرم شدن به تجهیز و دفن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، مردم می‌دانستند که پاسخ‌های ما، ص: ۲۲۴ اگر خلیفه تعیین نشود شیطان از فرصت استفاده می‌کند و بین مسلمانان اختلاف بوجود می‌آورد، ابوبکر و عمر هم می‌دانستند که باید برای پس از مرگشان جانشین تعیین کنند و مردم را بدون رهبر و امام نگذارند، اما خداوند این امر مهم را به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خبر نداد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم باندازه عموم مردم و در حد ابوبکر و عمر، اهمیت تعیین خلیفه و جانشین خویش را «العیاذ بالله» نمی‌دانست، «انّ هذا لشیء عجاب». خلاصه آن مرد سنی گفت: من اینها را نمی‌دانم و فقط می‌دانم شما «شیعیان» خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارید. گفتم: خلیفه‌ای که شما اهل تسنن قبول کرده و معتقد هستید و مردم او را پذیرفته‌اند رئیس و حاکم بر مسلمانان بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

بوده است و او هر که می‌خواهد باشد و قبول داشتن یا نداشتن او و بحث درباره او مشکلی را حل نمی‌کند و شب اول قبر از مسلمانان سؤال نمی‌کنند که حاکم و رئیس، بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چه کسی بود. بلکه ما باید در این جهت بحث و بررسی کنیم که وظیفه مسلمانان، بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان ما، در عمل به احکام دین و اخذ اصول و فروع شریعت اسلام چیست؟ و آیا باید به چه کسی رجوع کنند، فقه و اصول عقائد را از چه کسی فرا بگیرند؟ آیا بروند در خانه اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا بروند در خانه دیگران؟ گفت: باید از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرا بگیرند. گفتیم: طبق روایات دو کتاب صد در صد معتبر شما پاسخ‌های ما، ص: ۲۲۵ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به کتاب خدا و به اهل بیت من رجوع کنید و باین دو تمسک کنید و در این دو کتاب - که اصل و ملاک سایر کتابهای شما است - در جایی نفروموده: به اصحاب من رجوع کنید، مضافاً بر اینکه علم و دانش نزد علی علیه السلام بود و اصحاب نیز در مسائل شرعی در خانه علی علیه السلام را می‌زدند و به سراغ علی علیه السلام می‌رفتند، حال شما می‌گویید مسلمانان بروند سراغ اصحاب؟ یا بروند سراغ دیگران؟ در این موقع عده‌ای جمع شده گوش می‌دادند، دستش را زد پشت من و گفت: ما همه مسلمان و برادر هستیم و نباید برای این مسائل با هم نزاع و کشمکش داشته باشیم و با لبخند خداحافظی کرد. پرسش ۴۰: چرا ما «شیعیان» بر مظلومیت اهل بیت علیهم السلام و بر مصائبی که بر آنها وارد شده گریه می‌کنیم؟ چرا در مدینه منوره بر ستم‌هایی که بر حضرت زهرا علیها السلام روا داشته‌اند گریه می‌کنیم؟ ولی اهل سنت چنین نیستند و گاهی هم دیده شده که در کنار بقیع می‌ایستند و ما را مسخره می‌کنند؟ پاسخ: منشأ و علت و دلیل گریه و عزاداری شیعه بر مظلومیت اهل بیت علیهم السلام خصوصاً در مدینه منوره و بر امام حسن مجتبی علیه السلام و بر حضرت زهرا علیها السلام معلوم و برای عموم شیعیان واضح و آشکار است. اما علت و دلیل گریه نکردن اهل تسنن، خصوصاً عده پاسخ‌های ما، ص: ۲۲۶ تندرو و حتی گریه نکردن آنها در مرگ وابستگان و فرزندان و عزیزانشان، چند روایتی است مبنی بر اینکه عمر بن الخطاب از گریه بر اموات جلوگیری و نهی می‌کرده و گاهی هم می‌گفته است، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرده است. در صحیح بخاری است که عمر بن الخطاب، با زدن با عصا و با پرتاب سنگ و با پاشیدن خاک، جلوی گریه کننده بر اموات را می‌گرفت. «كَانَ عُمَرُ يَضْرِبُ فِيهِ بِالْعَصَا وَيَوْمِي بِالْحَجَارَةِ وَيَخِثِي التُّرَابَ». (۱) همچنین در صحیح مسلم است که: عمر از گریه بر میت نهی می‌کرد و می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: میت در قبر، بواسطه نوحه سرایی زنده عذاب می‌شود. قال عمر: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نَحِيَ عَلَيْهِ». (۲) از عبدالله عمر نیز همین روایت نقل شده است. (۳) آنها طبق این دو سه روایت و به لحاظ نهی و مخالفت پاسخ‌های ما، ص: ۲۲۷ عمر با گریه بر اموات، معتقد شده که نباید بر گذشتگان گریه کرد و فرقی بین اولیای خدا و غیر آنها نمی‌گذارند، لذا بر مظلومیت و مصائب آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متأثر نمی‌شوند و اگر بتوانند جلوی دیگران را هم می‌گیرند و حتی برای مرده‌های خودشان اگر چه جوان باشد گریه نمی‌کنند و گاهی دیده شده در قبرستان بقیع پس از دفن مرده‌هایشان جلوی خود را می‌گیرند که اشک در چشمانشان دیده نشود و در حقیقت سعی می‌کنند اطاعت خود را از عمر در گریه نکردن بر اموات ظاهر و حفظ کنند. ولی این عقیده و این سیره و عمل (که نباید بر اموات گریه کرد) از چند جهت نادرست است: ۱- جاری شدن اشک بر اموات نشانه رحمت و عطف و علاقه و مهربانی است، نشانه رقت قلب انسان است و خشک بودن چشم و گریه نکردن علامت شقاوت و سخت دلی انسان است. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: من علامات الشقاء جمود العين و قسوة القلب و شدة الحرص فی طلب الرزق و الاصرار علی الذنب. (۱) چهار چیز از نشانه‌های شقاوت است، ۱- خشکی پاسخ‌های ما، ص: ۲۲۸ چشم، ۲- سختی دل، ۳- حرص بر دنیا، ۴- اصرار بر گناه. نیز به اباذر فرمود: «یا اباذر، من استطاع ان يبكي فليبك و من لم يستطع فليشعر قلبه الحزن و ليتباك، ان القلب القاسی بعيد من الله و لكن لا تشعرون». ای اباذر، کسی که توان گریه دارد، باید گریه کند و کسی که توان گریه ندارد قلبش را محزون دارد و خود را به حالت گریه کننده‌ها در آورد،

بدرستی که دل سخت از خدا دور است ولی شما متوجه نیستید. «۱» روایات در مدح گریه و مذمت خشکی و جمود چشم زیاد است. «۲» خلاصه، روایات دلالت دارند بر اینکه گریه مطلقاً- چه از خوف خدا، چه بر اموات- ممدوح است و با وجود روایات مطلق بضمیمه آیه و روایاتی که بعداً نقل می‌کنیم وجهی ندارد که بخاطر چند روایت مبنی بر نهی عمر از گریه بر اموات، از پاسخ‌های ما، ص: ۲۲۹ اطلاق آن روایات رفع ید کنیم و از گریه بر اموات ممانعت یا خود داری کنیم و بگوییم گریه فقط از خوف خدا ممدوح است. ۲- روایات کثیره‌ای از اهل بیت علیهم السلام وارد شده در فضیلت گریه بر مصائب آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و از آنها استفاده می‌شود که گریه بر خصوص ابا عبدالله الحسین علیه السلام از افضل قربات است. ۳- در قرآن کریم است که حضرت یعقوب علیه السلام در فراق فرزندش حضرت یوسف علیه السلام بقدری گریه کرد که چشمانش نابینا شد. وَقَالَ يَا سَيِّفِي عَلَى يُوسُفَ وَابْتِصَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ؛ «۱» ای دریغ بر یوسف و در حالی که اندوه خود را فرومی‌خورد چشمانش از اندوه سفید شد. در تفسیر ابن کثیر- که از معتبرترین کتابهای تفسیر نزد عامه و اهل تسنن است- ذیل آیه اذهبوا بقمیصی هذا آمده است: حضرت یعقوب علیه السلام از کثرت گریه نابینا شد. «و كان قد عمى من كثرة البكاء». ۴- در صحیح بخاری و صحیح مسلم است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مواردی گریه کرد: (الف) در فوت فرزندش ابراهیم گریه کرد و فرمود: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا». اشک جاری می‌شود و قلب محزون می‌گردد ولی حرفی نمی‌زنم مگر آنچه خدا راضی است. «۱ ب» در هنگام عیادت از سعد بن عبادہ «فَبَكَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بَكَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَكَوْا، فَقَالَ: لَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا- وَإِشَارَ إِلَى لِسَانِهِ- أَوْ يَرْحَمُ». «۲» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گریه کرد و همراهان حضرت وقتی گریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند گریه کردند و رسول الله فرمود: خداوند بخاطر اشک چشم و حزن قلب عذاب نمی‌کند بلکه بخاطر زبان [که حرفهایی که نباید بزند و می‌زند] عذاب می‌کند. ج) در صحیح مسلم است که: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم استأذنت ربی ... أن أזור قبر أُمِّی فَآذِنَ لِي» «۳» و عن ابی هریره، قال: «زار پاسخ‌های ما، ص: ۲۳۱ النبی صلی الله علیه و آله و سلم قبر امه فبکی و أبکی من حوله ...» «۱» رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای رفتن به زیارت قبر مادرش از خدا اذن گرفت و همین که سر قبر مادرش رسید گریه کرد و همراهانش را نیز گریاند. ۵- در صحیح مسلم است که: پس از مردن عمر، عایشه گفت: بخدا قسم، عمر اشتباه کرده که گفته است رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: خدا مرده را به خاطر گریه کسی عذاب می‌کند. بلکه فرموده است: خدا عذاب کافر را بخاطر گریه اهلش زیاد می‌کند. [بعد عایشه گفت:] و قرآن شما را کفایت می‌کند. وَلَا تَرَرُّ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى «۲» هیچ کس بار گناه دیگری را بدوش نگیرد. «۳» نیز در همین کتاب است که ابن عباس حرف عمر را رد کرده و گفته است: «وَاللَّهِ اضْحَكُ وَابْكِي» خدا می‌خنداند و می‌گریاند. «۴» در صحیح مسلم روایات متعددی است که عایشه و ابن پاسخ‌های ما، ص: ۲۳۲ عباس ادعای عمر و عبدالله عمر و فهم آنان را تخطئه کرده و گفته‌اند: عمر و عبدالله عمر، معنای سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را نفهمیده‌اند. «۱» در صحیح بخاری نیز آمده است: به عایشه گفتند عبدالله عمر گفته است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: میت در قبر بواسطه گریه اهلش عذاب می‌شود، عایشه گفت: عبدالله عمر اشتباه فهمیده است، بلکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: میت بخاطر خطاها و گناهانش در قبر عذاب می‌شود و حال اینکه اهلش بر او گریه می‌کنند. «۲» ۶- در صحیح بخاری است که: «ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم نَعَى جَعْفَرًا وَزَيْدًا قَبْلَ أَنْ يَجِيءَ خَبَرُهُمْ وَعَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ» «۳» قبل از رسیدن خبر شهادت جعفر طیار و زید، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از شهادت آنها خبر داد و از دو چشم مبارکش اشک جاری بود. نیز در همین کتاب است که: پاسخ‌های ما، ص: ۲۳۳ «دعا النبی صلی الله علیه و آله و سلم فاطمة علیها السلام ابنته فی شکواه الذی قبض فیها، فسارها بشیء فَبَكَتْ ثُمَّ دَعَاها فسارها فَضَحِكَتْ ...» «۱» عایشه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آن بیماری که از دنیا رفت، فاطمه علیها السلام را طلبید و آهسته با

او صحبت کرد، فاطمه علیها السلام گریه کرد، مجدداً بطور سَری به او مطلبی فرمود، این بار فاطمه علیها السلام خندید، نیز در همین کتاب است که: «فَجَعَلْتُ عَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَذَرِفَانِ، [يجرى الدمع فقال له عبدالرحمان بن عوف: و انت يا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟ فقال: يابن عوف أنها رحمته، ثم اتبعها باخرى، فقال صلى الله عليه وآله وسلم: ان العين تدمع والقلب يحزن ولا نقول الا- ما يرضى ربنا و انا بفراقك يا ابراهيم لمحزونون]». (۲) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم در فوت فرزندش ابراهيم گریه کرد و اشکش جاری شد، بحضرت گفتند، شما هم گریه می کنید؟ فرمود: این گریه، گریه رحمت است، و همچنان که گریه می کرد فرمود: اشک چشم جاری می شود و قلب محزون می شود ولی چیزی نمی گویم پاسخ‌های ما، ص: ۲۳۴ مگر آنچه را که خدا راضی باشد، و خطاب به فرزندش ابراهيم فرمود: ما در فراق تو ای ابراهيم محزون هستیم. در صحیح مسلم نیز گریه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم را بر فرزندش ابراهيم نقل کرده است. (۱) همچنین در صحیح بخاری است که: وقتی خبر رحلت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم منتشر شد، ابوبکر داخل حجره شد و خود را روی جنازه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انداخت و او را بوسید و گریه کرد. «فَقَبَّلَهُ وَبَكَى». (۲) و در همین کتاب است که: در رحلت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، بغض گلوی مردم را گرفته بود و طوری گریه می کردند که صدای گریه آنها شنیده می شد. «فَنَشَجَ النَّاسُ يَبْكُونَ»، (۳) باز در همین کتاب است که: ابن عباس می گفت: پنجشنبه و چه پنجشنبه‌ای؟ و سپس به قدری گریه می کرد که ریگها از اشک چشمش تر می شد. (۴) پاسخ‌های ما، ص: ۲۳۵ لازم به یادآوری است که روایات وارده در گریه ابن عباس و علت گریه او را قبلاً نقل کردیم. در کتابهای دیگر اهل تسنن نیز آمده است که: گریه و حزن و اندوه بر اموات جایز است، مشروط بر اینکه حرفی که موجب غضب خداوند شود نزنند، نوحه سرایی و مدح و ثنای بی مورد و دروغ برای مرده انجام ندهند. (۱) ۷- در کتابهای تاریخی خود اهل تسنن است که مردم مدینه در رحلت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شدیداً گریه کردند. در کتاب «التاریخ القویم لمکة و بیت الله الکرم» (۲) است که: در رحلت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مردم مدهوش شدند و بسیار گریستند ... و فاطمه علیها السلام گریه کرد ... و عمر گریه کرد ... و از عایشه نقل کرده که گفت: سر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم در دامن من بود که قبض روح شد، سر حضرت را روی بالش گذاشتم و با زنها به سینه و صورتم زد «ثم وضعت رأسه على وسادة و قمت ألتدّم (ای، پاسخ‌های ما، ص: ۲۳۶ اضرب صدري) مع النساء و اضرب وجهي». نیز در همین کتاب است که: بعد از وفات رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ابوبکر و عمر رفتند نزد امّ ایمن، امّ ایمن گریه کرد، ابوبکر و عمر نیز با او گریه کردند.

اذان بلال

اشاره

اذان بلال همچنین در این کتاب آمده است: (۱) «بلال مؤذن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعد از وفات آن حضرت اذان نگفت، ابوبکر هر چه اصرار کرد که اذان بگوید قبول نکرد و به شام رفت. شبی رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم را در خواب دید، حضرت به او فرمود: ای بلال به ما جفا کردی و از جوار ما خارج شدی، بیا به زیارت ما، بلال بیدار شد و به مدینه آمد و آن در زمانی بود که فاطمه علیها السلام از دنیا رفته بود، مردم خبر وفات حضرت زهرا علیها السلام را به او دادند، بلال با شنیدن خبر رحلت فاطمه علیها السلام صیحه‌ای کشید و گفت: چه زود پاره تن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و آله و سلم ملحق شد، بعد مردم به بلال گفتند، برو بالای مأذنه و اذان بگو، گفت: بعد از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذان نمی گویم، مردم اصرار کردند، رفت بالای مأذنه و مردم از پیر و جوان، زن و مرد جمع شدند و گفتند: بلال مؤذن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم می خواهی اذان بگو، وقتی صدای بلال بلند شد و پاسخ‌های ما، ص: ۲۳۷ گفت: «الله اکبر» همه مردم صیحه

زدند و گریه کردند «صاحوا و بکوا جميعاً» همین که گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» مردم ضجه زدند «ضجوا جميعاً» وقتی گفت: «اشهد ان محمداً رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم» ذی روحی در مدینه باقی نبود مگر اینکه گریه کرد و صیحه کشید، دختران باکره از پوشش‌های خود خارج شدند و گریه کردند «و خرجت العذارى و الأبكار من خدورهن يبكين و صار كيوم موت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حتى فرغ من اذانه» و مانند روزی که رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم رحلت فرمود گریه کردند تا بلال اذانش را تمام کرد. سپس بلال به مردم گفت: بشارت می‌دهم شما را، چشمی را که بر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بگرید، آتش آن چشم را نمی‌سوزاند و آن را مس نمی‌کند، «قال ابشرکم انه لا تمس النار عيناً بکت علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم» پس از آن به شام بازگشت و تا زنده بود سالی یک مرتبه می‌آمد مدینه و اذان می‌گفت و بر می‌گشت. همچنین نقل کرده که، همه اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم هر وقت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم را یاد می‌کردند گریه می‌کردند. همچنین نقل کرده که: در عهد ولید بن عبد الملک، وقتی دستور تخریب حجره‌های رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم را به منظور توسعه مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم داد، مردم مدینه گریه عظیمی نمودند «بکوا بکاءً عظيماً فی ذلک الیوم» پاسخ‌های ما، ص: ۲۳۸ اکنون با توجه به آنچه از قرآن کریم و از کتب معتبر خود اهل تسنن بازگو کردیم، معلوم شد که گریه و اظهار حزن و اندوه بر میت و در فراق عزیزان، مذموم و ناپسند نیست، بلکه طبق گفته بلال، گریه بر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم مستحب و دارای اجر و پاداش است، معلوم شد که عمل و نهی عمر و پسرش عبدالله مأخذ شرعی نداشته و برخلاف قرآن و سیره عملی رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و اصحاب آن حضرت بوده است. بر این اساس، اعتراض برخی از اهل تسنن و خصوصاً گروه تندرو به شیعه که چرا در کنار بقیع یا غیر آن گریه می‌کنید، بی‌وجه است، توهین و مسخره کردن گریه‌کنندگان، بر خلاف شرع و بر خلاف آیات و روایات معتبر نزد خودشان می‌باشد، معلوم شد که این گونه رفتارها نشان جهل و بی‌اطلاعی آنان از احکام خدا و از معانی قرآن و از سیره عملی رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و اصحاب آن حضرت است.

مناظره

مناظره به سمت بقیع می‌رفتیم، یک نفر از آنها ایستاده بود و گریه و عزاداری شیعیان را مسخره می‌کرد، وقتی چشمش به اینجانب افتاد شروع کرد بلند بلند مسخره کردن، ایستادم و با صدای بلند این آیه شریفه را خواندم: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ «۱» ای اهل ایمان هرگز نباید قومی قوم دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان (دیگر) را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند. وقتی این آیه را خواندم، گفت: این گریه و داد و شیون زنها از دین و اسلام نیست و باید احکام و اعمال اسلام و دین را از اینجا (مدینه) یاد گرفت نه از ایران و این برنامه‌ها را از ایران آورده‌اید. گفتم: ایرانیها شیعه هستند و دستورات دینی خود را از مدینه و از قرآن و رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و از اهل بیت آن حضرت آموخته و طبق آنچه فرموده‌اند عمل می‌کنند ولی شما هستید که مدینه و اهل بیت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم را گذاشته‌اید و دین و عقاید و دستوره‌های دینی خود را از فارس و از ایرانیها گرفته‌اید و به کتابهای آنها عمل می‌کنید. همین که این حرف را زدم خودش را جمع کرد و با ناراحتی گفت: این چه حرفی است که زدی و ما کجا چنین هستیم؟ گفتم: شما عموماً به صحیح بخاری و صحیح مسلم عمل می‌کنید و معتقد هستید که بعد از قرآن کریم این دو کتاب صحیحترین کتابها هستند و این دو کتاب را دو نفر فارس و ایرانی الأصل نوشته‌اند، صحیح بخاری را محمد بن اسماعیل که در بخارا (ازبکستان) متولد شده و قبر او نیز همانجاست، پاسخ‌های ما، ص: ۲۴۰ نوشته و بخارا از ایران و محمد بن اسماعیل فارس بوده نه عرب- به مقدمه صحیح بخاری مراجعه شود- و صحیح مسلم را، مسلم بن حجاج نیشابوری، متولد و مدفون در نیشابور، نوشته و نیشابور از توابع خراسان و ایران و فارس می‌باشد،- به مقدمه صحیح مسلم مراجعه شود.- بنابراین شما

اهل تسنن دین و عقایدتان را از ایرانیها گرفته و به گفته آنها عمل می‌کنید اما شیعه به حدیث ثقلین عمل می‌کند و از قرآن و اهل بیت جدا نمی‌شود. گفت: صحیح بخاری و مسلم همان سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را نوشته و بیان کرده‌اند و ما به قرآن و سنت عمل می‌کنیم. گفتم: در این دو کتاب مورد قبول شما است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کتاب خدا و اهل بیت را بین شما می‌گذارم بنابراین شما طبق دستور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بطوری که در این دو کتاب معتبر نزد خودتان آمده عمل نمی‌کنید، - بعد گفتم: - و اگر در این حرف من شک داری بیا تا عین روایت مربوط به این مطلب را از صحیح بخاری و مسلم که هر دو در عربستان، ریاض، و زیر نظر علمای خودتان چاپ شده، ارائه دهم. و در همین دو کتاب است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سر قبر مادرش گریه کرد و همراهان آن حضرت نیز گریه کردند، در همین دو کتاب است که در رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مردم مدینه و حتی ابوبکر و عمر گریه کردند، و اگر شما روایات شیعه را که از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است قبول ندارید لااقل طبق پاسخ‌های ما، ص: ۲۴۱ صحیح بخاری عمل کنید، طبق قرآن که از مسخره کردن دیگران نهی فرموده است، عمل کنید. گفت: شما اینجا برای چه کسی گریه و عزاداری می‌کنید؟ گفتم: بر مظلومیت و مصائبی که بر فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است، بر مظلومیت چهار امام مدفون در بقیع که مظلومانه زندگی کرده و الآن هم به آنها و به زوار آنها ظلم می‌شود گریه می‌کنیم. در ادامه مباحث دیگری هم مطرح شد و با آمدن مأموران سعودی متفرق شدند. پرسش ۴۱: چرا ما «شیعیان» در بین رکعت نماز به سجده نمی‌رویم ولی اهل تسنن معمولاً در وسط رکعت اول نماز صبح جمعه به سجده می‌روند و پس از آن بر می‌خیزند و بقیه سوره را می‌خوانند؟ پاسخ: اهل سنت به مقتضای روایتی که در صحیح بخاری (۱) و مسلم (۲) است خواندن سوره سجده دار را در نماز جایز می‌دانند لذا غالباً در رکعت اول نماز صبح جمعه سوره سجده دار (سوره سی و دوم - الم تنزیل الکتاب) می‌خوانند و در وسط قرائت که آیه سجده را می‌خوانند به سجده می‌روند، ولی در فقه شیعه و روایات اهل بیت - علیهم السلام - خواندن پاسخ‌های ما، ص: ۲۴۲ چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد «۱» در نمازهای واجب جایز نیست و نباید بخوانند. بر این اساس، هر گاه شیعیان محترم با آنها نماز بخوانند، چنانچه تبعیت کنند و همراه آنها به سجده بروند، احتیاط واجب است که نماز را اعاده کنند.

دو یادآوری

۱. غالباً در رکعت اول نماز صبح جمعه، سوره سجده دار می‌خوانند و مناسب است روحانیون محترم، شبهای جمعه زائران را در جریان امر قرار دهند تا اشتباه رخ ندهد و سرگردان نشوند و چنانچه توجه داشته باشند می‌توانند با آنها بایستند ولی تکبیر الاحرام را نگویند و مشغول نماز نشوند، همین که آنها آیه سجده را خوانند با آنها سجده کنند و پس از آنکه بر می‌خیزند تکبیر الاحرام را بگویند و وارد نماز شوند که در این صورت نمازشان بی‌اشکال است و نیاز به اعاده نیست. ۲. عده‌ای از نمازگزاران توجه و اطلاع ندارند و وقتی آنها به سجده می‌روند، اینها بجای رفتن به سجده، به رکوع می‌روند که در چنین فرضی اگر برگردند و مجدداً با جماعت به رکوع بروند رکن زیاد کرده و نمازشان باطل می‌شود و در همین صورت نیز احتیاط آن است که منافاتی - مثل حرف زدن پاسخ‌های ما، ص: ۲۴۳ یا صورت از قبله برگرداندن - انجام دهند و در رکعت دوم مجدداً تکبیر الاحرام بگویند و نماز را از اول شروع کنند که بی‌اشکال است.

تقیه و معنای آن

پرسش: یکی از اهل سنت می‌پرسید: ما شنیده و در کتابها خوانده‌ایم که شیعیان عقیده به تقیه دارند و اهل تقیه هستند و آنرا از عیوب شیعه شمرده‌اند، آیا ممکن است توضیح دهید؟ گفتم: تقیه به معنای این است که انسان کاری نکند که جان و آبرویش از شر

و شرارت دشمن محفوظ بماند و در حقیقت تقیه سیر است در مورد ترس از دشمن «۱» و تقیه امری است فطری پاسخ‌های ما، ص: ۲۴۴ و غریزی و اختصاص به شیعیان ندارد بلکه هر انسانی در هنگام خوف از دشمن در صورتی که نمی‌خواهد با او درگیر شود یا قدرت دفاع از خود را ندارد، از راه تقیه دشمن را دفع می‌کند، بلکه این معنا در حیوانات نیز وجود دارد، من خود بارها دیده‌ام که گاهی پرنده یا چرنده یا خزنده‌ای خود را در معرض خطر و در چنگال دشمن دیده و برای نجات جان خود را روی زمین انداخته و مانند شیء جماد بدون هیچ حرکت و نشانی قرار گرفته و دشمن را به اشتباه انداخته است و پس از رفع خطر حرکت کرده و جان سالم بدر برده است. و در صدر اسلام یکی از طرق نجات مسلمانان از شرّ مشرکان و کفار تقیه بوده است. ابن کثیر در تفسیر آیه اَلَا مَنْ اَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ؛ «۱» «مگر آن کسی که مجبور شده ولی قلبش به ایمان اطمینان دارد.» گفته است: این آیه درباره کسی است که در گفتار با مشرکان پاسخ‌های ما، ص: ۲۴۵ موافقت کرد چون او را کتک می‌زدند و اذیت می‌کردند ولی قلبش برخلاف زبان‌ش بود، قلبش ابا داشت از آنچه به زبان جاری می‌کرد. ابن کثیر پس از آن سبب نزول آیه را بیان کرده و گفته است: این آیه درباره عمار یاسر نازل شد و آن چنین بود که مشرکان عمار را اذیت و شکنجه می‌کردند که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیزاری جوید و به او کافر شود و سرانجام اظهار براءت و کفر نمود و پس از آن نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و داستان را بازگو کرد و عذرخواهی نمود، در این هنگام آیه (اَلَا مَنْ اَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ) نازل شد. و روایت دیگری نقل کرده که: عمار یاسر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را هم سب نمود و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: اگر مشرکان باز اذیت کردند تو باز مرا سب کن «فَقَالَ اِنْ عَادُوا فَعَدَّ». «۱» در این مورد که عمار مورد عذاب قرار گرفته و باز ترس اذیت از ناحیه مشرکان وجود دارد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: بر خلاف عقیده‌ات عمل کن و آنها را به اشتباه انداز تا پاسخ‌های ما، ص: ۲۴۶ خیال کنند با آنان همراه و هم عقیده شده‌ای و به این وسیله خودت را از شرّ و اذیت آنها حفظ کن. این معنا و این واقعه در معتبرترین تفسیر در نزد اهل تسنن که زیر نظر علمای خودشان در عربستان چاپ و توزیع شده آمده است و اگر هیچ آیه یا روایتی بر جواز و مشروعیت تقیه وجود نداشت جز همین آیه شریفه، کفایت می‌کرد. بعد گفتم: در پاکستان گروهی بنام سپاه صحابه شیعیان را می‌کشند، در افغانستان عدّه زیادی از شیعیان را کشتند، اگر در آنجا شیعه تقیه نکند چه کند؟ اگر مانند عمار یاسر عمل نکنند، چه بر سر آنها می‌آورند؟ همچنین بعد از حادثه یازده سپتامبر در آمریکا، تقیه در بین خود اهل تسنن رایج شد، در آمریکا، در اروپا مسلمانان در وضع دشواری قرار گرفتند، در معرض توهین و ضرب و شتم قرار گرفتند لذا به تقیه پناه بردند، اسمشان را که نشان مسلمانی آنها بود نمی‌گفتند و بجای آن خود را با اسم جعلی معرفی می‌کردند، ریششان را کوتاه یا تراشیدند، زنهای مسلمان یا از خانه بیرون نیامدند یا بدون حجاب و بدون نشان از اسلام و مسلمانی خارج شدند، در افغانستان بعد از حمله آمریکا به گروه طالبان، وضع چنین شد و عدّه‌ای برای اینکه متهم به آن گروه نشوند و از شرّ متجاوزین در امان بمانند تغییر چهره دادند. تغییر موضع دادند، پس تقیه یعنی سپر برای دفع بلا- و تجاوز از ناحیه دشمن و این حقیقت در همه مذاهب، ادیان و اقوام و ملل وجود دارد. بعد پاسخ‌های ما، ص: ۲۴۷ اضافه کردم و گفتم: در ایران تقیه وجود ندارد با اینکه در برخی از شهرهای ایران اهل تسنن بیش از شیعیان زندگی می‌کنند و شیعه در اقلیت قرار دارند اما چون خوف و وحشتی وجود ندارد و همه در کنار هم و هر کس طبق مذهب و عقاید مذهبی عباداتش را انجام می‌دهد، همه آزاد هستند و احدی متعرض دیگری نمی‌شود لذا هیچگونه تقیه‌ای مفهوم و معنا ندارد اما اینجا، -مدینه- چنین نیست، شیعه در معرض هتک و توهین است، شیعیان را متهم به شرک و کفر می‌کنند، و از انجام عبادات طبق فقه خودشان ممانعت و اشکال تراشی می‌کنند. مثلاً در فقه شیعه سجده بر این فرشها صحیح نیست، لذا شیعیان می‌روند روی سنگها نماز می‌خوانند یا سجاده حصیری یا دستمال کاغذی همراه می‌آورند و بر آنها سجده می‌کنند ولی اهل تسنن اینجا بجای اینکه تحقیق کنند و دلیل این حکم فقهی را سؤال کنند، توهین می‌کنند، سجاده را از زیر پای شیعیان می‌کشند و شیعیان برای اینکه نمی‌خواهند با آنها درگیر شوند، نمی‌خواهند اختلاف بوجود

آید، ناچار می‌شوند روی سنگ فرشها جمع و آنجا نماز بخوانند و برخی هم طبق اجازه فقها و مراجع در مورد خوف از درگیری و برای حفظ وحدت و جلوگیری از اختلاف و تفرقه بر فرشها سجده می‌کنند ولی این عمل بر خلاف میل باطنی آنها است و مانند عمار یاسر ناچار هستند به عنوان تقیه اینگونه عمل کنند. پاسخ‌های ما، ص: ۲۴۸ آن شخص گفت: صحیح است من اعمال و رفتار اینها را دیدم، خوب عمل نمی‌کنند، اعتقادات سایر مسلمانان را محترم نمی‌شمارند، فقه دیگر مذاهب را نادیده می‌گیرند، در صورتی که امروزه در همه دنیا فقه و عقیده و مذهب آزاد است و هر کس در هر کجا هست می‌تواند طبق فقه و عقیده خودش عمل کند. پرسش ۴۲: چرا ما «شیعیان» در جماعت آنها حاضر می‌شویم؟ پاسخ: هدف از شرکت شیعه در جماعت آنها یکی به لحاظ روایاتی است که ائمه معصومین علیهم السلام فرموده‌اند: در جماعت آنها شرکت کنید و با آنها به نماز بایستید و همراه آنها نماز بخوانید و برای آن ثواب زیادی بیان فرموده‌اند و دیگر به منظور حفظ وحدت و جلوگیری از تفرقه و دو دستگی بین عموم مسلمانان است. اما اینکه فکر کنند حضور ما دلیل صحت و حقانیت آنها است، باید به آنها گفت: اولاً، حضور ما بمنظور درک ثواب و به جهت تألیف قلوب و نشان دادن وحدت مسلمانان در برابر کفار و دشمنان اسلام و مسلمین است. ثانیاً حضور ما دلیل بر حقانیت آنها نیست، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز تا سال دوم هجرت به سمت بیت المقدس نماز می‌خواند، یهودی‌هایی که در مدینه و اطراف آن بودند گفتند: دین ما یهودیها حق است و محمد صلی الله علیه و آله و سلم دین یهود را پاسخ‌های ما، ص: ۲۴۹ قبول دارد و دلیل آنها این بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به سمت بیت المقدس نماز می‌خواند، ولی طولی نکشید که خداوند با آیه شریفه فَلَنَوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا؛ «۱» «پس تو را به قبله ای که بدان خوشنود شوی برگردانیم» بطلان ادعای یهود را ثابت کرد و حرف اینها نیز شباهت به حرف آنها دارد. به عبارت روشن‌تر، حضور در جماعت اهل سنت و با آنها در یک صف ایستادن عمل به سفارشات اهل بیت علیهم السلام است، در جماعت با آنها حاضر شدن در برابر دشمنان اسلام و مسلمانان است، به منظور کسب ثواب و درک فضیلت نماز در مسجد و نماز در اول وقت است. به منظور اخذ به مشترکات و نفی کفر جهانی است، همان گونه که خداوند به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امر می‌کند: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً «۲» به اهل کتاب بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است با هم باشیم و در یک صف بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم. نصیحت و ارشاد پس بهر جهت که شده لازم است همه مسلمانان در یک صف بایستیم. و در برابر دشمنان اسلام با هم باشیم. پاسخ‌های ما، ص: ۲۵۰ پرسش ۴۳: در قبرستان بقیع، روی تابلو عبارت ذیل نوشته شده است. «کان من هدی النبی صلی الله علیه و آله و سلم. (از راهنمایی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که): نوشته تابلو در بقیع ۱- زیارة المقابر بقصد الاعتبار و الاعتاظ لقوله صلی الله علیه و آله و سلم «زوروا القبور فانها تذکرکم الموت» مقصود از زیارت قبور عبرت و پند گرفتن است، برای اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قبرها را زیارت کنید، بدرستی که آنها مردن را به یاد شما می‌آورند. ۲- کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم اذا دخل المقابر سلّم علی اهلها فقال: «سلام علیکم اهل دار قوم مؤمنین و انا ان شاء الله بکم لا-حقون و یرحم الله المستقدمین منا و منکم و المستأخرین، نسأل الله لنا و لکم العافیة، اللهم لاتحرمنّا اجرهم و لاتفتنّا بعدهم» رواه مسلم. «۱» ۳- نهی النبی صلی الله علیه و آله و سلم عن الصلاة الی القبور او الجلوس علیها، بقوله: «لاتجلسوا علی القبور و لاتصلوا الیها» (رواه مسلم). رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از نماز خواندن به سمت قبور و از نشستن بالای قبور نهی کرده است، و فرموده است: پاسخ‌های ما، ص: ۲۵۱ بالای قبرها ننشینید و به سمت قبرها نماز نخوانید. ۴- نهی النبی صلی الله علیه و آله و سلم عن دعاء الموتی و سؤالهم لجلب نفع او دفع ضرر، قال تعالی: و الذین تدعون من دونه لایستطیعون نصرکم و لا انفسهم ینصرون «۱» و قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: «اذا سئلت فاسأل الله و اذا استعنت فاستعن بالله» (رواه الترمذی) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از خواندن اموات و از آنها سؤال جلب نفع یا دفع ضرر نمودن را نهی فرموده است. خداوند متعال فرموده است: و کسانی را که به

جای او می‌خوانید، نمی‌توانند شما را یاری کنند و نه خویشانش را یاری دهند، و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی سؤال می‌کنی از خدا سؤال کن و وقتی کمک و استعانت می‌جویی از خدا کمک و استعانت بجوی. اکنون پرسش این است که منظور آنها از نوشتن عبارت شماره چهارم چیست؟ خواندن اموات که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی فرموده، به چه معنا است؟ معنای سؤال جلب نفع یا دفع ضرر از اموات چیست که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی فرموده است؟ و مخاطب آیه شریفه والذین تدعون من دونه چه کسانی هستند؟ و آیا مقصود اهل تسنن و نظر آنها از این عبارات و آیه، زائران هستند و می‌خواهند زوار قبور پاسخ‌های ما، ص: ۲۵۲ ائمه بقیع علیهم السلام را از مصادیق آیه شریفه قلمداد کنند؟ می‌خواهند با این عبارات مسلمانان را ارشاد کنند؟ پاسخ: اولاً، باید توجه داشت که این تابلوها و نوشته‌ها از ناحیه گروه خاصی است و ارتباط به عامه اهل سنت ندارد. ثانیاً، منظورشان کنایه زدن به عموم مسلمانان غیر آن گروه است نه خصوص شیعیان. ثالثاً، مشابه این تابلوها و نوشته‌ها پشت دیوار مرقد شهدای احد و در مدخل قبرستان حجون (در مکه معظمه) نیز وجود دارد. رابعاً، غرض آنها تخطئه مسلمانان است که از کشورهای مختلف به زیارت می‌آیند و به ائمه بقیع علیهم السلام و شهدای احد و سایر اولیای خدا در این اماکن مقدسه ابراز علاقه و عرض احترام و ادب می‌کنند، آن گروه خاص می‌خواهند بگویند زیارت همان چند جمله‌ای است که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند و نظر آنان این است که زیارت نامه‌های مفصل خواندن، طول دادن، گریه کردن، ایستادن، و نشستن کنار قبور بر خلاف سنت است و بدعت محسوب می‌شود و شما مسلمانان که رعایت این امور را نمی‌کنید بدعت گذار هستید، گمراه هستید. می‌خواهند بگویند مخاطب قرار دادن ائمه بقیع علیهم السلام و شهدای احد و اولیای خدا و خواندن آنها با عبارات، یا حسن بن علی علیهما السلام یا علی بن الحسین علیهما السلام و امثال اینها، خواندن اموات است و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی کرده است. می‌خواهند بگویند آیه شریفه، خواندن اموات را نهی کرده پاسخ‌های ما، ص: ۲۵۳ است. می‌خواهند بگویند توسل و بین خود و خدا واسطه قرار دادن اولیای خدا، شرک است، استعانت و کمک خواستن از غیر خدا شرک است. بن باز گفته است: توسل به جاه و بحق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، یا بجاه و به حق انبیاء و صالحین بدعت و از اسباب شرک است چون اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین کاری را نکرده‌اند. «۱» نیز گفته است: حاجت خواستن از میت موجب خروج از اسلام است و گفتن اتوسل الیک بنبیئک: بدعت است هر چند موجب خروج از اسلام نیست. «۲» نیز گفته است: گمان اینکه دعا نزد قبور مستجاب است یا افضل از دعا کردن در مسجد است بدعت و از منکرات است. «۳» ولی پاسخ همه اینها از آنچه قبلاً گفته شد روشن می‌شود، زیرا مسلمان از میت حاجت نمی‌طلبد و از میت استعانت و کمک نمی‌طلبد، و اما توسل پیدا کردن و واسطه قرار دادن بدعت و حرام نیست و دلیلی بر منع وجود ندارد بلکه دلیل بر پاسخ‌های ما، ص: ۲۵۴ جواز و مشروعیت وجود دارد و ما از روایات اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمی‌کنیم - زیرا جواز توسل و واسطه قرار دادن اولیای خدا نزد شیعه بدیهی است، و حتی دعا کردن و طلب حاجت نمودن، نزد قبر پدر و مادر از مستحبات است. «۱» بلکه از صحیح بخاری که اصح کتابهای آنها است نقل می‌کنیم: در این کتاب آمده است: «عن انس: انَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ إِذَا قَحِطُوا اسْتَشْفَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ الْيَكَّ بِنَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَتَسْقِينَا وَأَنَا نَتَوَسَّلُ الْيَكَّ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا، قَالَ: فَيَسْقُونَ» «۲» در سالهایی که قحطی و کم آبی می‌شد عمر بن الخطاب برای طلب باران متوسل به عباس عموی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌شد و می‌گفت: خدایا ما متوسل می‌شدیم به تو، به نبی مان [رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس باران نازل می‌کردی و ما را سیراب می‌کردی و] اکنون که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در بین ما نیست متوسل می‌شویم به تو، به عموی پیامبر، پس ما را سیراب کن [راوی حدیث گوید] پس سیراب می‌شدند. یعنی توسل عمر پاسخ‌های ما، ص: ۲۵۵ و دیگران به عباس اثر داشت و خدا باران نازل می‌کرد. این حدیث در دو جای صحیح بخاری نقل شده است. اگر بگویند: عمر به شخص زنده متوسل می‌شده است و شیعیان متوسل می‌شوند به کسانی که از دنیا رفته و از اموات هستند.

می‌گوییم: اموات خصوصاً اولیای خدا زنده و شنوا هستند و حتی آن گروه خاص هم قبول کرده‌اند که اهل قبور، سلام زائر خود را می‌شنوند و خدا روح آنها را بر می‌گرداند تا جواب سلام کننده را بدهند. ابن تیمیه، و شاگردش ابن قیم، و ابن کثیر در تفسیرش، و شنیطی در اضاء البیان و بن باز در مجموع فتاوی جلد ۱۳، صفحه ۳۳۵ تصریح کرده‌اند که: اموات سلام زائر را می‌شنوند و خداوند روح آنها را به آنها بر می‌گرداند تا جواب سلام کننده را بدهند. «۱» ثانیاً، عمر مگر نمی‌توانست خودش از خدا بخواهد که باران بفرستد و چرا عباس را واسطه بین خود و خدا قرار داد؟ و آیا این عمل عمر برخلاف حدیثی که روی تابلو نوشته‌اند، - (که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی سؤال می‌کنی از خدا سؤال کن. «اذا سألت فاسأل الله»)- نیست؟ ثالثاً، عمر چرا از غیر خدا کمک خواست و از غیر خدا پاسخ‌های ما، ص: ۲۵۶ استعانت جست؟ و حال اینکه در همان روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی استعانت می‌جویید از خدا استعانت بجوئید؟ «و اذا استعنت فاستعن بالله». البته اصل این مطلب صحیح نیست و قبلاً توضیح داده‌ام و آیات شریفه مانند و استعینوا بالصبر و الصلاه «۱» و غیر آن و اینکه مقتضای خلقت انسانها احتیاج به یکدیگر و استعانت از همدیگر است، مثلاً نانوا در زندگی روزمره خود نیاز به خیاط دارد و بالعکس، بازاری نیاز به کشاورز دارد و بالعکس، بیمار نیاز به پزشک دارد و ... و همه در زندگی از یکدیگر کمک می‌گیرند، پس معنای حدیث، بر فرض صحت، این است که کسی از غیر خدا به عنوان استقلال در تأمین خواسته خود چیزی نطلبد و استعانت نجوید که این گونه دعا و خواستن، شرک است و معلوم است که کسی با چنین دیدی به اولیای خدا نگاه نمی‌کند و از آنها چیزی نمی‌طلبد. و اما آیه شریفه که روی تابلو نوشته‌اند و الذین تدعون من دونه لا يستطيعون نصرکم و لانفسهم ينصرون «۲» «و کسانی را که به جای او می‌خوانید نه می‌توانند شما را یاری کنند و نه خویشان را یاری دهند» مربوط به مشرکان است که بت‌ها را عبادت می‌کردند. ابن کثیر در تفسیرش گفته است: این آیه از طرف خدا، انکار بر مشرکان است که بجای پاسخ‌های ما، ص: ۲۵۷ عبادت خدا، عبادت اصنام و اوئان را می‌کردند، اصنام و اوئانی که مالک چیزی نیستند و قدرت بر نفع رساندن یا ضرر زدن به عبادت کنندگان‌شان را ندارند بلکه اینها جماد هستند، سپس خداوند فرموده است: «لا يستطيعون لهم نصراً» ای لعابدهم «و لا انفسهم ينصرون» یعنی و لا لانفسهم ينصرون ممن ارادهم بسوء كما كان الخليل عليه السلام يكسر اصنام قومه ... سپس ابن کثیر داستان اهانت کردن به بتها و آلوده کردن آنها را به نجاست توسط مسلمانان نقل کرده و می‌گوید: مشرکان «يدعون من دونه» عبادت می‌کردند غیر خدا را، عبادت می‌کردند بتها را و از آنها استعانت می‌جستند. «۱» بنابراین طبق تفسیر صد در صد معتبر نزد عموم اهل سنت مقصود و معنای «يدعون» صدا زدن و خواندن نیست بلکه معنای آن عبادت کردن است و پر واضح است که هیچ مسلمانی اموات و اولیای خدا را عبادت نمی‌کند و لذا باید به آنها- که این آیه را در آنجا نوشته‌اند و تعریض به مسلمانان کرده که شما (العیاذ بالله) اولیای خدا را عبادت می‌کنید- گفت: این برداشت و ترجمه تفسیر به رأی و از بدعتها و از تهمتیهایی است که نزد خداوند متعال پاسخ ندارید. پاسخ‌های ما، ص: ۲۵۸ در هر حال شرک این است که انسان نماز، روزه، حج، نذر و سایر اعمال عبادی را برای غیر خدا انجام دهد و معلوم و بدیهی است. مسلمانی که در ابتدای نمازش می‌گوید: «ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» هرگز عبادت اموات و اولیای خدا را نمی‌کند. از این بیان معلوم شد که گفتن، یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، یا علی علیه السلام، یا حسن و یا حسین علیهما السلام و مانند اینها صدا زدن است نه عبادت، همچنین توسل به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سایر اولیای خدا عبادت نیست بلکه واسطه قرار دادن است همانطور که خدا امر کرده مسلمانان نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده و او برایشان طلب مغفرت کند. «۱» همان گونه که عمر، عباس عموی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را برای آمدن باران وسیله و واسطه قرار داد.

سفر زیارتی را بدعت می‌دانند

سفر زیارتی را بدعت می‌دانند لازم به یادآوری است که گروه تندرو اصل آمدن مسلمانان از کشورها به قصد زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت ائمه بقیع علیهم السلام و سایر اولیا و شهدا را جایز نمی‌دانند و روایتی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که فرموده است: «لَا تَشُدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثِ مَسَاجِدَ، الْمَسْجِدِ بِاسْخِهَايَا، مَا، ص: ۲۵۹ الحرام و مسجدی هذا و المسجد الاقصی» (۱) بار سفر نبند مگر به سوی سه مسجد، مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد الاقصی. (۲) ولی بر فرض صحت این حدیث و معنایی که آنها از آن برداشت کرده‌اند. باید گفت، پس هیچگونه مسافرتی جایز نیست، نه زیارتی، نه سیاحتی، نه برای صله رحم، نه برای کسب علم و نه برای جهاد فی سبیل الله و نه برای منی و عرفات و نه برای جحفه و احرام از آنجا و نه برای مسجد قبا و نماز در آنجا، در صورتی که ضروری اسلام و صریح آیات و روایات است که سفر برای جهاد فی سبیل الله و برای طلب علم و برای برّ و صله والدین و خویشاوندان و سایر سفرها، همه و همه واجب و مشروع و مستحب یا جایز است و همه بر خلاف این روایت است لذا یا این روایت اصلاً صحیح نیست و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین چیزی نفرموده است یا معنای آن چنین است. سفر کردن به سوی مساجد رجحان شرعی ندارد مگر سه مسجد. ۱- مسجد الحرام. ۲- مسجد النبی. ۳- مسجد الاقصی. و این دلالت بر عدم جواز یا عدم رجحان سفر به سوی غیر مساجد ندارد و اگر این معنا مورد قبول واقع نشود می‌گوییم: در نهایت معنای این روایت مبهم و غیر قابل فهم است و علم آن پاسخ‌های ما، ص: ۲۶۰ به خود حضرت بر می‌گردد می‌شود فَان تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ احْسَنُ تَأْوِيلًا «۱» «پس هرگاه در امری دینی اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر عرضه بدارید این بهتر و نیک‌تر جاست.» ضمناً در وسائل الشیعه- کتاب الصلاة، ابواب احکام المساجد، باب ۴۴، ح ۱۶ و باب ۴۶، ح ۱- این حدیث (لا تشد الرحال...) از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده ولی بجای «المسجد الاقصی» «مسجد الکوفه» است. و این روایت با قطع نظر از سند، ظهور در این دارد که، سفر به سوی مساجد رجحان و استحباب ندارد جز سه مسجد- مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد کوفه- و دلالت ندارد بر عدم جواز یا عدم رجحان سفر به سوی غیر مساجد (به اصطلاح، حصر اضافی است). والله العالم پرسش ۴۴: در مسجد النبی روی سجاده‌ای که محل سجده آن، حصیر بود نماز می‌خواندم، جوانی کنارم قرآن می‌خواند و ضمناً نگاه می‌کرد، پس از نماز اشاره به حصیر کرد و گفت: این چیست؟ و چرا روی فرش سجده نمی‌کنی؟ گفتم: پاسخ می‌دهم ولی من هم دو سؤال از شما دارم که باید پاسخ دهی، گفت: مانعی ندارد. پاسخ: به او گفتم: در کتابهای شما آمده است که پاسخ‌های ما، ص: ۲۶۱ رسول الله صلی الله علیه و آله سجاده حصیری پهن می‌کرد و روی آن نماز می‌خواند «۱» و ما یقین داریم آنحضرت روی این فرشها نماز نخوانده و بر اینها سجده نکرده است، چون این فرشها نبوده و حدود پنجاه سال قبل از مواد نفتی درست شده است، بنابر این سجده بر حصیر یقیناً صحیح است ولی صحت سجده بر این فرشها مشکوک، بلکه بدعت است و هر بدعتی ضلالت و گمراهی و در جهنم است. دستش را گذاشت روی فرشها و باتندی و نوعی عصبانیت گفت: روی این فرشها سجده کنید و راه مستقیم بروید، راه بهشت مستقیم است. گفتم: سجده بر این حصیر چه اشکالی دارد و کجای آن غیر مستقیم است؟ آیا سجده بر حصیر که رسول الله صلی الله علیه و آله بر آن سجده می‌کرده غیر مستقیم است؟ او نگاه به حصیر کرد و حرفی نزد. چون نمی‌توانست بگوید سجده بر آن صحیح نیست. سپس گفتم: سجده بر حصیر عمل و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و یقیناً صحیح است ولی سجده بر فرش لا اقل مشکوک است و ما به آنچه یقینی است عمل می‌کنیم، ما بگونه‌ای که رسول الله صلی الله علیه و آله عمل کرده عمل می‌کنیم، ما «شیعیان» فقه و پاسخ‌های ما، ص: ۲۶۲ کیفیت انجام عبادات خود را از کتاب خدا و سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت آنحضرت گرفته و بطوری که آنها فرموده‌اند عمل می‌کنیم، و حدیث ثقلین را خواندم، پس از آن گفتم: در روایات ما آمده است که شخصی- به نام هشام بن الحکم- به امام جعفر صادق علیه السلام گفت: به من خبر ده که بر چه چیز سجده جایز است و بر چه چیز جایز نیست؟ فرمود: سجده جایز نیست مگر بر زمین و بر چیزی که از زمین می‌روید، جز روییدنی که خوردنی یا

پوشیدنی باشد. هشام بن الحکم به آنحضرت گفت: فدایت شوم علت این امر چیست؟ فرمود: علتش این است که سجده خضوع برای خدای عزوجل است و سزاوار نیست بر چیزی که خوردنی و پوشیدنی است سجده نمود، بجهت اینکه أبناء دنیا- دنیا پرستان- بنده چیزهایی هستند که می‌خورند و می‌پوشند و سجده کننده در حال سجده، خدای عزوجل را عبادت می‌کند، پس سزاوار نیست پیشانی خود را بر معبود- چیز مورد علاقه- دنیاپرستان مغرور، قرار دهد «۱». پس از اشاره به مضمون این روایت، آن جوان سر به زیر انداخت و در فکر فرو رفت. به او گفتم: اکنون دو سؤال از شما دارم. پاسخ‌های ما، ص: ۲۶۳ اول اینکه: چرا بر این فرشها سجده می‌کنید و حال اینکه در صحیح بخاری است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: برای من زمین محل سجده و تیمم قرار داده شده است: «جعلت لی الأرض مسجداً وطهوراً» «۱». دوم اینکه: چرا در هنگام سلام نماز روی خود را از قبله بر می‌گردانید و حال اینکه خداوند سبحان، در قرآن کریم- خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله و مسلمانان- فرموده است: روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا باشید روی خود را به سوی آن بگردانید: قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ «۲». او پاسخ داد که: فرشها از زمین است و سجده بر آنها سجده بر زمین محسوب می‌شود و فرق نمی‌کند. راجع به سؤال دوم گفتم: در فقه ما «اهل سنت» ثابت شده که در حال سلام نماز صورت را به طرف راست و چپ بر گردانیم و سلام دهیم و علت آنرا نمی‌دانم. گفتم: اولاً فرش زمین نیست و این فرشها از نفت درست شده و چنانچه مانند ما «شیعیان» بر حصیر یا بر سنگهای کف مسجد سجده کنید یقیناً صحیح است، ثانیاً قرآن دستور داده که صورت خود را بسوی مسجدالحرام کنید و شما بر خلاف عمل می‌کنید و صورت خود را از مسجدالحرام بر می‌گردانید و این پاسخ‌های ما، ص: ۲۶۴ امر موجب بطلان نماز می‌شود. گفتم: ما به فقه خود عمل می‌کنیم و من نمی‌دانم. گفتم: همان گونه که شما فقه دارید ما نیز فقه داریم، با این تفاوت که فقه ما فقه اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله است، همان اهل بیت که رسول الله صلی الله علیه و آله آنها را مرجع دینی معرفی کرده و مسلمانان را به آنها ارجاع داده است. آن جوان پس از این صحبت‌ها در فکر فرو رفت و حرفی نزد، لذا او را دعا کردم و گفتم: خدا همه را به راه مستقیم هدایت کند و با او دست دادم و خدا حافظی کردیم. پرسش ۴۵: در مدینه منوره عده‌ای بعنوان اشکال و اعتراض می‌گفتند: شما «روحانیون» به مردم می‌گویید به درآمدها و اموالتان خمس تعلق می‌گیرد و از آنها خمس می‌گیرید و این امر را برای ما عیب و بمنظور نشان دادن نقطه ضعف مطرح می‌کردند. پاسخ: اینکه می‌گویید شما «روحانیون» به مردم می‌گویید خمس بدهند، خیر، ما نمی‌گوییم بلکه خدا در قرآن همه مؤمنان را مخاطب قرار داده و با تأکید زیاد فرموده است: «بدانید هر گونه بهره و فایده‌ای به دست آوردید خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه، (با ایمان و پاسخ‌های ما، ص: ۲۶۵ بی‌ایمان) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید، و خداوند بر هر چیزی تواناست». (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «۱». همچنین در معتبرترین کتابهای شما «اهل تسنن» خمس از فرائض شمرده شده و پرداخت خمس از دین و دین داری دانسته شده است. در صحیح بخاری، یک کتاب مستقل، به اسم «کتاب فرض الخمس» نوشته شده و موجود است، در این کتاب، بیست باب مطرح گردیده و روایات فراوانی مربوط به خمس و وجوب پرداخت و مصرف آن جمع آوری شده است. باب دوم این کتاب چنین است: (۲) باب: أداء الخُمسِ مِنَ الدِّينِ پرداخت خمس از دین است سپس از ابن عباس نقل کرده که گفت: هیأت اعزامی (نمایندگان) قبیله عبد القیس خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا، بین ما و شما، کفار مُضَر قرار دارند و ما پاسخ‌های ما، ص: ۲۶۶ نزد تو نمی‌آیم مگر در ماه حرام (که مردم از امنیت عمومی برخوردارند) پس به ما دستوری بده تا به آن عمل کنیم و به آنان که با ما نیامده و پشت سر ما هستند (از ما حرف شنوی دارند) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شما را به چهار چیز امر و از چهار چیز نهی می‌کنم: ایمان بخدا و شهادت به لا اله الا الله و برپا داشتن نماز و پرداخت

زکات و روزه رمضان و اینکه خمس هر گونه در آمد و بهره‌ای را که بدست آوردید پرداخت کنید ... «۱». و اما اینکه به ما می‌گویید: چرا خمس می‌گیرید و گویا گمان می‌کنید گرفتن خمس و آنرا به مصرف شرعی آن رساندن خلاف شرع و عیب است. پس باید بدانید که چنین نیست بلکه شرعاً مطلوب و بسیار مفید و پسندیده است تا آنجا که خداوند متعال به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله امر می‌کند که از اموال مؤمنان صدقه (بدهی مالی) بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاک پاسخ‌های ما، ص: ۲۶۷ سازی و پرورش دهی و به آنها (هنگام گرفتن بدهی مالی) دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنها است و خداوند شنوا و دانا است «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيَهُمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» «۱». بنابر این گرفتن بدهی مالی مردم و آنرا به مصرف شرعی رساندن عیب نیست. خلاصه اینکه برای آنها ثابت کردم که وجوب خمس اجمالاً مسلم و از ضروریات اسلام است و انکار آن انکار قرآن و سنت قطعی رسول الله و موجب کفر است و کسی نمی‌تواند اصل وجوب خمس را زیر سؤال برد هر چند در متعلق و مصرف آن اختلاف وجود دارد. برخی از آنها می‌گفتند: آیه شریفه شامل هر غنیمت و فائده‌ای نمی‌شود بلکه مراد از آن خصوص غنائم جنگی است. پاسخ دادم که: اولاً به چه دلیل چنین حرفی را می‌زنید و بر فرض که در اطلاق و دلالت آیه مبارکه شک و شبهه کنید در روایتی که از صحیح بخاری نقل کردم نمی‌توانید شک و شبهه کنید، زیرا آن روایت هیچ ارتباطی به جنگ و غنائم جنگی ندارد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بطور ابتدایی امر فرمود خمس هر گونه فایده و بهره‌ای را بپردازید، و خمس را در ردیف ایمان بخدا و نماز و روزه و زکات قرارداد. پاسخ‌های ما، ص: ۲۶۸ همچنین علاوه بر آیه شریفه، در کتابهای شیعه، روایات زیادی وجود دارد که از اهل بیت پیامبر علیهم السلام صادر شده و در آنها سفارش و تأکید بر پرداختن خمس شده و آثار و فواید آن را بیان فرموده‌اند. و در برخی از آنها آمده است که: «اگر کسی از پرداخت یک درهم یا کمتر از آن امتناع کند در زمره ظالمین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذریه آن حضرت است» «۱». همچنین در یک روایت آمده است که حضرت امام رضا علیه السلام در جواب نامه یکی از تجار فارس مرقوم فرمودند: «.. همانا ما به وسیله خمس می‌توانیم دین را تقویت و یاری نموده و نیازهای کسانی که سرپرستی آنها به عهده ماست و نیازهای شیعیان را تأمین کنیم و آبروی خود را در برابر دشمنان حفظ نماییم؛ پس خمس را از ما دریغ نکنید و خودتان را از دعای ما محروم نسازید، و بدانید که پرداختن خمس موجب گشایش رزق و وسعت در آمد شما و مغفرت و پاک شدن شما از گناه و ذخیره آخرتتان خواهد بود. مسلمان کسی است که به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند، نه اینکه با زبان اقرار کند و در دل مخالف باشد» «۲». آری لازم است مسلمانان توجه داشته باشند که خمسی که به مال آنان تعلق می‌گیرد از ملک آنان خارج شده و هر گونه پاسخ‌های ما، ص: ۲۶۹ تصرف در آن مال قبل از بیرون کردن خمس آن نماز در آن مال صحیح نیست. و حکم غضب را دارد. پرسش ۴۶: چرا ما «شیعیان» در حال طواف، جامه احرام را بر دوش می‌اندازیم بطوریکه دو شانه و دو بازو پوشیده می‌شود و با آرامش طواف می‌کنیم ولی عده‌ای از مردان اهل تسنن در حال طواف جامه احرام را از زیر بغل راست بر شانه چپ می‌اندازند، بطوریکه شانه راست آنها برهنه می‌ماند و شانه چپ پوشیده می‌شود، همچنین برخی از آنان در حال طواف هروله می‌کنند؟ (تند حرکت می‌کنند) پاسخ: همانگونه که در مناسک محشّی مسأله ۲۷۱ آمده احتیاط مستحب یا واجب آنست که «جامه احرام را بگونه‌ای بر دوش بیندازند که صدق ردا کند و دو شانه و دو بازو را بپوشانند». البته اگر رعایت نکردند طواف باطل نمی‌شود همچنین مستحب است در حال طواف قدمها را کوتاه بردارند و با آرامش و وقار- نه تند و نه کند- راه بروند. «۱» ولی عده‌ای از اهل تسنن بر مردها مستحب می‌دانند که در حال طواف جامه احرام را بگونه‌ای که در بالا گفته شد، بپوشند و در چند شوط از طوافهای واجب هروله کنند. «۲» پاسخ‌های ما، ص: ۲۷۰ ظاهراً منشأ این گونه طواف انجام دادن، دستور رسول الله صلی الله علیه و آله است که در سال هفتم هجرت، عمره القضاء انجام داد و همینکه با اصحاب وارد مسجد الحرام شدند مشرکین در اطراف مسجد نگاه می‌کردند، برای اینکه مشرکین، احساس ضعف و بی حالی در مسلمانان نکنند، رسول الله صلی الله علیه و آله به اصحاب دستور داد، جامه احرام را از زیر بغل راست بر دوش چپ بیندازند و هروله کنند (تند

حرکت کنند) لیکن طواف با این کیفیت فقط در عمره القضاء انجام شد، آنهم بمنظور اینکه مبدا دشمن خیال کند مسلمانان مبتلا به ضعف و خستگی هستند و رسول الله صلی الله علیه و آله در حجه الوداع آنگونه طواف نکرد و به آن دستور نداد، ائمه علیهم السلام نیز آنگونه طواف نکرده و آن را مردود دانسته‌اند، اما عده‌ای از اهل تسنن همان کیفیت عمره القضاء را دنبال کرده و می‌کنند. «۱» پرسش ۴۷: چرا ما «شیعیان» در میقاتها، خصوصاً در مسجد شجره، هنگام محرم شدن، دعاها و تلبیه‌ها را با صدای بلند می‌خوانیم و گاهی بصورت دسته جمعی آنها را تکرار می‌کنیم؟ چرا تلبیه و دعاها را بلند می‌خوانیم؟ در حال طواف دعاها را بلند و گاهی مرد و زن بطور هماهنگ فریاد می‌زنیم؟ در سعی نیز عده‌ای چنین عمل می‌کنند، در صورتی که این امر موجب حواس پرتی و تضييع پاسخ‌های ما، ص: ۲۷۱ حقوق دیگران می‌شود، از سویی اهل تسنن اکثراً آرام و بدون سر و صدا محرم می‌شوند، و طواف و سعی می‌کنند و از رفتار ما ناراحت و گاهی اعتراض می‌کنند، آیا عمل ما مستند شرعی دارد؟ آیا دعاها و تلبیه‌ها را در میقات و غیر آن بلند خواندن و با صدا گفتن استحباب دارد؟ آیا زن‌ها در موقع محرم شدن تلبیه را بلند بگویند بطوریکه صدای آنان را مردان نامحرم بشنوند، اشکال ندارد؟ پاسخ ۴۷: اینگونه رفتارها مبنای فقهی نداشته و فقط بر اساس عادت انجام می‌شود و توصیه ما نیز آن است که در میقاتها و در حال طواف و سعی، تلبیه‌ها و دعاها را آرام و بدون سر و صدا انجام دهند ولی متأسفانه در اثر بی‌توجهی و چه بسا به دلیل اینکه این گونه محرم نمودن و دعاها را در میقات و غیره با سر و صدا تکرار کردن از لوازم شغل تلقی شده لذا کمتر به آداب تلبیه و دعا خواندن توجه می‌شود، در هر حال لازم است این پرسش مورد توجه قرار گیرد و درباره آن بحث و بررسی شود خصوصاً نسبت به تلبیه گفتن بانوان. در اینجا بطور خلاصه جوانب این پرسش را بررسی و خوانندگان محترم را به امور ذیل توجه می‌دهم: الف) افضل یا احوط آنست که تلبیه را در میقات آهسته بگویند. راجع به بلند گفتن تلبیه، مرحوم سید قدس سره در عروة الوثقی «۱» پاسخ‌های ما، ص: ۲۷۲ بعد از نقل اقوال در رابطه با تأخیر تلبیه از میقات و بعد از اشاره به وجه جمع بین اخبار- فرموده است: «افضل آنست که در میقات مدینه، تلبیه را هنگام نیت و پوشیدن دو جامه احرام، آهسته بگویند و بلند گفتن تلبیه را تا رسیدن به پیدا تأخیر بیندازند و وقتی به زمین پیدا- که یک میل (حدود دو کیلومتر) از ذی الحلیفه به طرف مکه واقع است- رسیدند، صداها را به تلبیه بلند کنند «فالأفضل ان یأتی بها (ای بالتلبیه) حین النیة و لبس الثوبین سرّاً و یؤخّر الجهر بها الی المواضع المذكورة...». مرحوم امام قدس سره در حاشیه عروة، بجای «الافضل» فرموده است: «بل الاحوط». مرحوم آقای گلپایگانی قدس سره فرموده است: «الافضلیة غیر معلومة نعم هو احوط». مرحوم آقای خوئی قدس سره فرموده است: «لم تظهر افضلیة التعجیل و ان کان هو الأحوط و لا یبعد افضلیة التأخیر». (البته این احتیاط استجابی است). همچنین مرحوم آقای خوئی در مناسک فارسی مسأله ۱۸۵ فرموده است: ... احتیاط این است که از جایی که احرام می‌بندد فوراً تلبیه را آهسته بگوید و از جاهایی که گفته شد بلند بگوید. «۱» و پاسخ‌های ما، ص: ۲۷۳ عبارت اکثر مناسک‌ها- در ضمن بیان کیفیت احرام و مسائل مربوط به تلبیه- مشابه عبارت مناسک مرحوم آقای خوئی قدس سره می‌باشد. ب) چنانچه زن با شنیدن نامحرم، تلبیه را بلند بگوید اشکال دارد. راجع به تلبیه گفتن بانوان و شنیدن نامحرم از مرحوم آیت الله گلپایگانی قدس سره سؤال شده که «اگر زن تلبیه را در موقع محرم شدن بلند بگوید، بطوریکه اجنبی بشنود جایز است یا نه؟ و بر فرض عدم جواز، باطل است یا نه؟» آن مرحوم چنین جواب داده است: «اگر با شنیدن اجنبی جهر به تلبیه کرده، احوط لزومی اعاده است» (آداب و احکام حج، ص ۱۴۶، پرسش و پاسخ ۳۴۲) برخی دیگر از مراجع فرموده‌اند: «و اما زن در هیچ حال و جایی، از او خواسته نشده که صدای خود را به تلبیه بلند کند». برخی دیگر فرموده‌اند: «چنانچه صدای آنها مهیج» باشد احتیاط در آهسته گفتن است. ج) بهترین دعاها، دعای با خشوع و مخفی است. راجع به دعا خواندن با صدای بلند، خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: اذْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ خدای خود را به تضرع و زاری و به صدای آهسته پاسخ‌های ما، ص: ۲۷۴ بخوانید که خداوند هرگز تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد. (سوره اعراف/ ۵۵) همچنین خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنْ

الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ. یاد کن خدای خود را در دل خود، با تضرّع و زاری و پنهانی و بی آنکه صدا بلند کنی و در صبح و شام یاد کن. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «خیر الدعاء (الذکر) الخفی و خیر الرزق ما یکفی» (نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۲۱). بهترین دعا و ذکر دعایی است که در خفا و به طور پنهانی انجام شود و بهترین روزی آن است که به اندازه کفاف باشد. از حضرت رضا علیه السلام نقل است که فرمود: «دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرّاً دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَغْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً» «۱» یک دعا پنهانی بنده، معادل هفتاد دعا علنی است. و فرمود: «دَعْوَةُ تَخْفِيهَا أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُهَا» «۲» یک دعا مخفی نزد خدا افضل است از هفتاد دعا علنی. همچنین روایت شده که مردم با صدای بلند دعا می خواندند و ذکر می گفتند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ، پاسخ های ما، ص: ۲۷۵ بخود آید (فکر کنید) ناشنوا و غایب را که نمی خوانید، بلکه کسی را می خوانید که شنوا و نزدیک و با شما است. «۱» د) رعایت حقوق مردم مقدم بر حق الله است. راجع به لزوم رعایت حقوق دیگران، از آیات و روایات فوق الذکر روشن شد که دعا آرام و آهسته به مراتب افضل از دعا خواندن با صدای بلند و به صورت دسته جمعی برگزار کردن است، علاوه بر این رعایت حقوق مردم از دعا خواندن با سر و صدا مهمتر است و از روایات استفاده می شود که حق الناس مقدم بر حق الله است، خداوند متعال راضی نیست با خواندن دعا، همراه با سر و صدا، دیگران ناراحت شوند، حواس سایرین پرت شود، و چگونه می خواهیم با دعایی که مرضی خدا نیست رضایت او را جلب و به وسیله آن به بارگاهش راه یابیم؟

نتیجه گیری:

از آنچه بیان شد معلوم گردید که احتیاط یا افضل آنستکه در میقاتها تلبیه را آهسته بگوییم و نیز معلوم شد که اگر زنها با صدای بلند تلبیه بگویند و مرد نامحرم بشنود به نظر بعضی پاسخ های ما، ص: ۲۷۶ مراجع اشکال دارد و معلوم گردید که در هیچ جا بلند گفتن تلبیه از بانوان خواسته نشده است همچنین معلوم شد که دعاى مرضی خداوند سبحان دعایی است که بطور آرام، مخفی، همراه با خشوع و خضوع و خالی از هرگونه ریا و خودنمایی باشد، بهترین دعا، دعایی است که موجب تضييع حقوق دیگران و حواس پرتی سایرین نشود بر این اساس لازم است زائران محترم از هرگونه سر و صدا خصوصاً دعاهاى دسته جمعی پرهیز کنند، دعا را که اصل عبادات است به تظاهرات مبدل نسازند، از شورآفرینی و هیجانهایی بی مورد خودداری کنند، در میقاتها و در حال طواف و سعی بحال خود باشند، با وقار و حضور قلب و توجه به خدا حرکت و دعا کنند، از هرگونه رفتار و دعایی که موجب اعتراض مسلمانان و اهل سنت می شود پرهیز کنند، از دعا خواندن دسته جمعی و شعارگونه خصوصاً همراه با زنها، جداً خودداری کنند. فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ «۱». صدق الله العلی العظیم. و آخر

دعوانا ان الحمد لله رب العالمین. ۲۹/ ۴/ ۱۳۸۳ برابر اول جمادی الثانی ۱۴۲۵